

شماره: ۱۹۵۶۴

تاریخ: ۱۳۸۸ / ۲ / ۲۷

جمهوری اسلامی ایران  
مجلس شورای اسلامی  
رئیس

بسم

روزنامه دیپلماتیک شورای نگهبان  
شماره ثبت: ۸۸۱۱۲۲۷  
تاریخ ثبت: ۸۶۴۲۵  
اقتلام کننده:

حضرت آیت الله جنتی  
دبیر محترم شورای نگهبان

سلام علیکم

به پیوست لایحه مجازات اسلامی که براساس اصل ۸۵ قانون اساسی به  
تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده است، بصورت  
غیررسمی ارسال می گردد تا آن شورای محترم مجال بیشتری برای رسیدگی داشته  
باشند.

بدیهی است پس از طی تشریفات قانونی و تعیین مدت اجرای آزمایشی طرح  
مذکور بصورت رسمی ارسال خواهد شد.

علی لاریجانی

به نام خدا

# قانون مجازات اسلامی

(مصوب ۱۳۸۸/۲/۲۲)

## فهرست

### قانون مجازات اسلامی

#### کتاب اول - کلیات

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول - تعاریف

فصل دوم - قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان

فصل سوم: قلمرو اجرای قوانین جزایی در زمان

فصل چهارم - قانونی بودن جرائم، مجازات ها و دادرسی کیفری

بخش دوم - مجازات ها

فصل اول - مجازات های اصلی

مبحث اول: مجازات های اصلی اشخاص حقیقی

مبحث دوم: مجازات های اصلی اشخاص حقوقی

فصل دوم - مجازات های تکمیلی و تبعی

فصل سوم - نحوه تعیین و اعمال مجازات ها

فصل چهارم - تخفیف مجازات و معافیت از آن

فصل پنجم - تعویق صدور حکم

فصل ششم - تعلیق اجرای مجازات

فصل هفتم: نظام نیمه آزادی

فصل هشتم: نظام آزادی مشروط

فصل نهم - مجازات های جایگزین حبس

فصل دهم - اقدامات تأمینی و تربیتی و مجازات های اطفال و نوجوانان

فصل یازدهم - سقوط مجازات و زوال محکومیت کیفری

مبحث اول - عفو

مبحث دوم - نسخ قانون

مبحث سوم - گذشت شاکی

مبحث چهارم - مرور زمان

مبحث پنجم - توبه مجرم

مبحث ششم - اعمال قاعده در ا

بخش سوم - جرائم

فصل اول - شروع به جرم

فصل دوم - شرکت در جرم

فصل سوم - معاونت در جرم

فصل چهارم - سر دستگی گروه مجرمانه سازمان یافته

فصل پنجم - تعدد جرم

فصل ششم - تکرار جرم

بخش چهارم - شرایط و موانع مسئولیت کیفری

فصل اول - شرایط مسئولیت کیفری

فصل دوم - موانع مسئولیت کیفری

بخش پنجم - ادله اثبات در امور کیفری

فصل اول - مواد عمومی

فصل دوم - اقرار

فصل سوم - شهادت

فصل چهارم - سوگند

فصل پنجم - علم قاضی

بخش ششم - مسائل متفرقه

## کتاب دوم - حدود

بخش اول - مواد عمومی

بخش دوم: جرایم موجب حد

فصل اول: زنا

فصل دوم: لواط، تغذیذ و مساحقه

فصل سوم: قوادی

فصل چهارم: قذف

فصل پنجم: سب نبی

فصل ششم: مصرف مسکر

فصل هفتم: سرقت

فصل هشتم: محاربه

فصل نهم: بغی و الفساد فی الارض

## کتاب سوم: قصاص

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول: اقسام و تعاریف جنایات

فصل دوم: تداخل جنایات

فصل سوم: شرایط عمومی قصاص

فصل چهارم: راه‌های اثبات جنایت

فصل پنجم: صاحب حق قصاص

فصل ششم: شرکت در جنایت

فصل هفتم: اکراه در جنایت

بخش دوم: قصاص نفس

بخش سوم: قصاص عضو

فصل اول: موجب قصاص عضو

فصل دوم: شرایط قصاص عضو

بخش چهارم: اجرای قصاص

فصل اول: مواد عمومی

فصل دوم: اجرای قصاص نفس

فصل سوم: اجرای قصاص عضو

## کتاب چهارم: دیات

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول - تعریف دیه و موارد آن

فصل دوم - ضمان دیه

فصل سوم - راه‌های اثبات دیه

فصل چهارم - مسئول پرداخت دیه

فصل پنجم - مهلت پرداخت دیه

فصل ششم - موجبات ضمان

فصل ہفتم - تداخل و تعدد دیات

بخش دوم - مقادیر دیہ

فصل اول - دیہ نفیس

فصل دوم - قواعد عمومی دیہ اعضا

فصل سوم - دیہ مقرر اعضا

مبحث اول - دیہ مو

مبحث دوم - دیہ چشم

مبحث سوم - دیہ بینی

مبحث چہارم - دیہ لالہ گوش

مبحث پنجم - دیہ لب

مبحث ششم - دیہ زبان

مبحث ہفتم - دیہ دندان

مبحث ہشتم - دیہ گردن

مبحث نہم - دیہ فک

مبحث دہم - دیہ دست و پا

مبحث یازدہم - دیہ ستون فقرات، تنہاج و نشیمنگاہ

مبحث دوازدہم - دیہ دندہ و ترقوہ

مبحث سیزدہم - دیہ ازالہ بکارت و افضا

مبحث چہار دہم - دیہ اندام تناسلی و بیضہ

مبحث پانزدہم - دیہ پستان

فصل چہارم: قواعد عمومی دیہ منافع

فصل پنجم - دیہ مقرر منافع

مبحث اول - دیہ عقل

مبحث دوم - ديه شتوايي

مبحث سوم - ديه بينايي

مبحث چهارم - ديه بويايي

مبحث پنجم - ديه چشايي

مبحث ششم - ديه صوت و گويايي

مبحث هفتم - ديه ساير منافع

فصل ششم - ديه جراحت

فصل هفتم - ديه جنين

فصل هشتم - ديه جنايت بر ميت



## کتاب اول - کلیات

### بخش اول - مواد عمومی

#### فصل اول - تعاریف

ماده ۱:

«قانون مجازات اسلامی مشتمل است بر جرائم، مجازات‌های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، اقدامات تأمینی و تربیتی، شرایط و موانع مسئولیت کیفری و قواعد حاکم بر آنها.»

ماده ۲:

«جرم، فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است و هیچ فعل یا ترک فعلی را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده باشد.»

#### فصل دوم - قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان

ماده ۳:

«قوانین جزایی ایران درباره کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌شود، مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.»

ماده ۴:

«هرگاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در ایران است.»

ماده ۵:

«هر شخص ایرانی یا غیرایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر و یا جرائم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شده باشد، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجرا شده را احتساب می‌کند:

۱. اقدام علیه نظام، امنیت داخلی و یا خارجی، تیمامت ارضی و یا استقلال جمهوری

اسلامی ایران،

۲. جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا استفاده از آن،

۳. جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرا یا معاونان رئیس‌جمهور و یا استفاده از آنها،

۴. جعل آراء مراجع قضایی یا اجرائیه‌های صادر شده از این مراجع یا سایر مراجع

قانونی و یا استفاده از آنها،

۵. جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهد آور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و

پوراق مشارکت صادرشده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در

مورد مسکوکات رایج داخل.»

ماده ۶:

«به جرائم مستخدمان دولت، اعم از ایرانی یا غیر ایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه

خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده‌اند و همچنین به جرائم مأموران

سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود».

ماده ۷:

«علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد مشروط بر اینکه:

۱. رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد،

۲. در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تیرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد،

۳. به موجب قانون ایران، موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا سقوط

آن نباشد.»

ماده ۸:

هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر این‌که:

۱) متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تیرئه نشده یا در

صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

۲) رفتار ارتكابی در جرایم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و

قانون محل وقوع، جرم باشد.

ماده ۹:

«به جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که یافت شود محاکمه می‌شود، اگر در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود.»

### فصل سوم - قلمرو اجرای قوانین جزایی در زمان

ماده ۱۰:

«مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری (اعم از فعل یا ترک فعل) را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد. لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود، نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر خواهد بود. هرگاه به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازم‌الاجرا صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد:

۱. اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود حکم قطعی اجرا نمی‌شود و اگر در جریان اجرا باشد اجرای آن متوقف می‌شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجرا شده باشد هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نمی‌شود.

۲. اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای مجازات

موظف است قبل از شروع به اجرا یا در حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال پزهکار اجرا می‌شود نیز جاری است. در این صورت، ولی یا سرپرست وی نیز می‌تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید.

تبصره - مقررات فوق در مورد قوانینی که برای مدت معین و یا موارد خاص وضع شده است اعمال نمی‌شود مگر به تصریح قانون لاحق».

ماده ۱۱:

قوانین زیر نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون، فوراً اجرا می‌شوند:

(۱) قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت؛

(۲) قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی، تا پیش از اجرای حکم؛

(۳) قوانین مربوط به شیوه دادرسی؛

(۴) قوانین مربوط به مرور زمان؛

(۵) قوانین مربوط به اجرای حکم و اعمال مجازات، مشروط به اینکه از مقررات زمان

صدور حکم محکومیت کیفری شدیدتر نباشد.

فصل چهارم - قانونی بودن جرائم، مجازات‌ها و دادرسی کیفری

ماده ۱۲:

«حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق مرجع صالح، به

موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد».

ماده ۱۳:

«حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها، حسب مورد نباید از میزانی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده تجاوز کند و فرگفته صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی خواهد بود و در غیر این صورت، از بیت‌المال چیزی از خسارت خواهد شد.»

### بخش دوم - مجازات‌ها

#### فصل اول - مجازات‌های اصلی

#### مبحث اول - مجازات‌های اصلی اشخاص حقیقی

ماده ۱۴:

مجازات‌های مقرر در این قانون چهار قسم است: (۱) حد، (۲) قصاص، (۳) دیه، (۴) تعزیر.

ماده ۱۵:

«حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین

شده است.»

ماده ۱۶:

قصاص مجازات اصلی جانیات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج

در کتاب سوم این قانون اعمال خواهد شد.

ماده ۱۷:

دیه (اعم از مقدر و غیر مقدر) مالی است که در شرع مقدس در مورد ایراد جنایت

غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهت قصاص

ندارد، مقرر شده است.

ماده ۱۸:

«تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نبوده و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. تبصره - نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون خواهد بود. بাদگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار خواهد داد:

۱. انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم،
۲. شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن،
۳. اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم،
۴. سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی».

ماده ۱۹:

«مجازات‌های تعزیری مقرر برای اشخاص حقیقی به هشت درجه تقسیم می‌شوند:

درجه ۱: حبس بیش از بیست و پنج تا سی سال

- جزای نقدی بیش از یک میلیارد ریال

درجه ۲: - حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال

- جزای نقدی بیش از پانصد و پنجاه میلیون تا یک میلیارد ریال

- مصادره اموال

درجه ۳: حبس بیش از ده تا پانزده سال

- جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون تا پانصد و پنجاه میلیون ریال

درجه ۴: حبس بیش از پنج تا ده سال

- جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون تا سیصد و شصت میلیون ریال

- انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی

درجه ۵: - حبس بیش از دو تا پنج سال،

- جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون تا یکصد و هشتاد میلیون ریال

- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال

درجه ۶: - حبس بیش از شش ماه تا دو سال،

- جزای نقدی بیش از بیست میلیون تا هشتاد میلیون ریال،

- شلاق از سی و یک تا نود و نه ضربه،

- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال،

- انتشار حکم قطعی در رسانه ها،

درجه ۷: - حبس از نود و یک روز تا شش ماه،

- جزای نقدی بیش از ده میلیون تا بیست میلیون ریال،

- شلاق از یازده تا سی ضربه،

- محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه،

درجه ۸: - حبس تا سه ماه،

- جزای نقدی تا ده میلیون ریال.

- شلاق تا ده ضربه

تبصره «۱» - موارد محرومیت از حقوق اجتماعی همان است که در مجازاتهای تبعی

تکر شده است.

تبصره «۲» - مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن



منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می‌شود.

تبصره «۳» - شلاق تعزیری بیشتر از ۷۴ ضربه تنها در مورد جرائم منافی عفت موجب تعزیر قابل اعمال است.

تبصره «۴»؛ در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشت‌گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می‌شود.»

تبصره ۵: مصادره اشیا و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند ۷ ماده بعد خارج و در مورد آنها برابر ماده ۲۱۳ این قانون عمل خواهد شد، در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می‌شود باید هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.

### مبحث دوم - مجازات‌های اصلی اشخاص حقوقی

ماده ۲۰:

«مجازات‌های مقرر در مورد اشخاص حقوقی به شرح است:

۱. انحلال شخص حقوقی.

۲. ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت

پنج سال.

۳. تعطیل کردن تمام شعب و یا نمایندگی‌های شخص حقوقی یا یک یا چند مورد از

آنها که در ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته‌اند به طور دائمی یا حداکثر برای مدت

پنج سال.

۴. ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت

پنج سال،

۵. ممنوعیت از اصدار اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال،

۶. جزای نقدی،

۷. مصادره اموال،

۸. انتشار حکم محکومیت بوسیله رسانه‌ها.

تبصره: اعمال مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی و یا اشخاص حقوقی‌ای که به موجب قانون خاص ایجاد شده اند، ممکن نیست».

ماده ۲۱:

میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب آن بوسیله اشخاص حقیقی تعیین شده است.

ماده ۲۲:

انحلال شخص حقوقی زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم به وجود آمده، یا در جهت ارتکاب جرم با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

### فصل دوم - مجازاتهای تکمیلی و تبعی

ماده ۲۳:

«دادگاه می‌تواند فردی را که به خد، قصاص یا مجازات تعزیری تا درجه شش محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات

وی به یک یا چند مجازات از مجازاتهای تکمیلی زیر محکوم نماید:

۱. اقامت اجباری در محل معین،
  ۲. منع از اقامت در محل یا محل‌های معین،
  ۳. منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین،
  ۴. انفصال از خدمات دولتی و عمومی،
  ۵. منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری،
  ۶. منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي،
  ۷. منع از حمل سلاح،
  ۸. منع از خروج اتباع ایران از کشور،
  ۹. اخراج بیگانگان از کشور،
  ۱۰. الزام به خدمات عمومی،
  ۱۱. منع از عضویت در احزاب، گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی یا اجتماعی،
  ۱۲. توقیف و بسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه‌ای که در ارتکاب جرم دخالت داشته است،
  ۱۳. الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین،
  ۱۴. الزام به تحصیل،
  ۱۵. انتشار حکم محکومیت قطعی،
- تبصره «۱» - مدت مجازات تکمیلی پیش از دو سال نخواهد بود مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر کرده باشد.
- تبصره «۲» - چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشند، فقط مجازات

اصلی مورد حکم قرار خواهد گرفت.

تبصره «۲» - آیین‌نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون بوسیله وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهد رسید.

ماده ۲۴:

«چنانچه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت ننماید، دادگاه صادر کننده حکم به پیشنهاد قاضی اجرای حکم برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم را تا یک سوم افزایش داده و در صورت تکرار بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه ۷ یا ۸ تبدیل می‌کند. همچنین بعد از گذشتن نیمی از مدت مجازات تکمیلی، دادگاه می‌تواند با پیشنهاد قاضی اجرای حکم در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح وی، نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی اقدام کند».

ماده ۲۵:

«محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، محکوم را پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده، از حقوق اجتماعی به‌عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند:

۱. هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف

اجرای حکم اصلی،

۲. سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت

وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار،

۳. دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت

وارد شده نصف دیه کامل یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.

تبصره «۱» - در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود لکن در گواهی‌های صادرشده از مراجع ذی‌ربط منعکس نخواهد شد، مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

تبصره ۲: در مورد جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف نشود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.

تبصره «۲» - در آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم خواهد بود.

ماده ۲۶:

«حقوق اجتماعی موضوع این قانون به شرح زیر است:

۱. داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شیخ و روستا،
۲. عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیئت دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور،
۳. تصدی ریاست قوه قضاییه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور، ریاست دیوان عدالت اداری.
۴. عضویت در انجمن‌ها، شوراهای، احزاب و جمعیت‌هایی که اعضای آن به موجب قانون یا با رأی مردم انتخاب می‌شوند.

۵. عضویت در هیئت‌های متصفه و امنا و شوراهای حل اختلاف.

۶. اشتغال به‌عنوان مدیر مسئول یا سردبیر رسانه‌های گروهی.

۷. استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه گانه و

سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آنها، صدا و سیما، نیروهای مسلح و سایر نهادهای

تحت نظر رهبری، شهرداری‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، و آن دسته از

دستگاههایی که شمول قانون بر آنها مستلزم تصریح یا ذکر نام است.

۸. اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و

طلاق و دفترکاری.

۹. انتخاب شدن به سمت قیم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام.

۱۰. انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع رسمی.

۱۱. استفاده از نشان‌های دولتی و عناوین افتخاری.

۱۲. تأسیس، اداره یا عضویت در هیئت مدیره شرکت‌های دولتی، تعاونی و

خصوصی یا ثبت نام تجارتي یا مؤسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی.

تبصره «۱» - مستخدمان دستگاه‌های حکومتی در صورت محرومیت از حقوق

اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی باشد و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب

مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل خواهند شد.

تبصره «۲» - هر کس به‌عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از

گذشت مواعد مقرر در ماده قبل اعاده حیثیت خواهد شد و آثار تبعی محکومیت وی زائل

می‌گردد مگر در مورد بندهای «۱»، «۲» و «۳» این ماده که از حقوق مزبور به‌طور دائمی

محروم خواهد شد.

## فصل سوم - نحوه تعیین و اعمال مجازات‌ها

ماده ۲۷:

«مدت حبس از روزی آغاز می‌شود که محکوم به موجب حکم قطعی لازم‌الاجرا حبس شده باشد. در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم احتساب خواهد شد. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت یک ضربه شلاق یا صد هزار ریال محاسبه می‌شود. چنانچه مجازات متعدد باشد به ترتیب نسبت به حبس، شلاق و جزای نقدی احتساب می‌شود.

تبصره - مبلغ مذکور در این ماده و سایر متبالمندرج در این قانون و قوانین دیگر از جمله مجازات نقدی، به تناسب نرخ تورم اعلام شده بوسیله بانک مرکزی هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیئت دولت تعدیل و در خصوص احکامی که بعد از آن صادر می‌شود لازم‌الاجرا خواهند بود.

ماده ۲۸:

«هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می‌شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد بود و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند».

ماده ۲۹:

«منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین مستلزم لغو جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار و به شرطی است که جرم به سبب اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار

ارتکاب یافته یا وقوع آن را تسهیل کرده باشد».

ماده ۳۰:

«منع از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتوری مستلزم ابطال گواهینامه و ممنوعیت

از درخواست مجدد است».

ماده ۳۱:

«منع از اصدار چک مستلزم ابطال برگ‌های سفید دسته چک و انسداد حساب جاری

و ممنوعیت از درخواست مجدد افتتاح حساب جاری است.

ماده ۳۲:

«منع از حمل اسلحه مجاز مستلزم ابطال پروانه حمل و توقیف سلاح خواهد بود.

ماده ۳۳:

«منع از خروج اتباع ایران از کشور مستلزم ابطال گذرنامه و ممنوعیت از درخواست

مجدد است».

ماده ۳۴:

«اخراج بیگانگان از کشور به صورت موقت یا دائم به نظر دادگاه خواهد بود».

ماده ۳۵:

«انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد مجاربه و افساد فی الارض، یا تعزیر تا

درجه چهار و نیز کلامبرداری بیش از یک میلیارد ریال در یکی از روزنامه‌های محلی در

یک نوبت انجام می‌شود.

تبصره ۱ - انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان جرم ارتکابی، یک

میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، الزامی بوده و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های



کثیرالانتشار ملی انجام می‌شود:

۱. رشاء و ارتشاء،

۲. اختلاس،

۳. اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط

مجرم یا دیگری،

۴. مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و

کشوری،

۵. تیانی در معاملات خارجی،

۶. اخذ پورسیان در معاملات خارجی،

۷. تعديات مأمورین دولتی نسبت به دولت،

۸. جرائم گمرکی،

۹. قاچاق کالا،

۱۰. جرائم مالیاتی،

۱۱. پولشویی،

۱۲. اخلال در نظام اقتصادی کشور،

۱۳. تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی.

تبصره ۲- اعلان مشخصات متهم قبل از قطعیت حکم بوسیله مقامات قضایی و

انتظامی موجب منکومیت به مجازات مقرری خواهد بود»

فصل چهارم - تخفیف مجازات و معافیت از آن

ماده ۳۶:

«در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به شرح ذیل تقلیل داده یا تبدیل کند:

۱. حبس به میزان یک یا دو درجه،
۲. مصادره اموال به جزای نقدی درجه سه یا چهار،
۳. انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال،
۴. سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر».

ماده ۳۷:

«جهات تخفیف عبارتند از:

۱. گذشت شاکی یا مدعی خصوصی،
۲. همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیای تحصیل شده از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن،
۳. اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافت‌مندانه در ارتکاب جرم،
۴. اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی،
۵. ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری،
۶. کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی در جهت جبران زیان ناشی از

آن،

۷. خفیف بودن زیان وارد شده به بزه‌دیده یا نتایج زیانبار جرم،
  ۸. مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم،
- تبصره «۱» - دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.

تبصره «۲» - هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات مجازات را دوباره تخفیف دهد.

ماده ۳۸:

«در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شباکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.»

#### فصل پنجم - تعویق صدور حکم

ماده ۳۹:

«در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

۱. وجود جهات تخفیف،

۲. پیش‌بینی اصلاح مرتکب،

۳. جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران،

۴. فقدان سابقه کیفری مؤثر.»

تبصره: محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را پس از اجرای حکم، بر اساس

ماده ۲۵ این قانون تبعاً از حقوق اجتماعی محروم می‌کند.»

ماده ۴۰:

«تعویق ممکن است ساده یا مراقبتی باشد.»

در تعویق ساده مرتکب کتباً متعهد می‌گردد، در مدت تعیین شده بوسیله دادگاه، مرتکب جرم نشود و از نحوه رفتار وی پیش بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نخواهد شد.

در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده مرتکب متعهد می‌گردد دستورات و تدابیر مقرر شده بوسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد.

تبصره ۱: دادگاه می‌تواند قرار تعویق صدور حکم را به صورت غیابی صادر کند.

تبصره ۲: چنانچه متهم در بازداشت باشد، دادگاه پس از صدور قرار تعویق صدور حکم، بلافاصله دستور آزادی وی را صادر می‌نماید. دادگاه می‌تواند در این مورد تأمین متناسب اخذ نماید. در هر صورت اخذ تأمین نباید به بازداشت مرتکب منتهی گردد.»

ماده ۴۱:

«تعویق مراقبتی همراه با تدابیر زیر است:

۱. حضور به موقع در زمان و مکانی که مقام قضایی یا مددکار اجتماعی ناظر تعیین می‌کند.
  ۲. ارائه اطلاعات و اسناد و مدارکی که نظارت بر اجرای تعهدات محکوم را برای مددکار اجتماعی تسهیل می‌کند.
  ۳. اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه‌جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی.
  ۴. کسب اجازه از مقام قضایی به منظور مسافرت به خارج از کشور.
- تبصره - تدابیر یاد شده می‌تواند از سوی دادگاه همراه با برخی تدابیر معاضدتی، از قبیل معرفی مرتکب به نهادهای حمایتی باشد.»

ماده ۴۲:

«در تعویق مراقبتی دادگاه صادرکننده قرار می‌تواند مرتکب را با توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به نحوی که در زندگی محکوم یا خانواده‌اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند به اجرای یک یا چند مورد از دستورات زیر در مدت تعویق، ملزم نماید:

۱. حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص،

۲. اقامت یا عدم اقامت در مکان معین،

۳. درمان بیماری یا ترک اعتیاد،

۴. پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه،

۵. خودداری از تصدی کلینه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری،

۶. خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در

آن،

۷. خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونین جرم یا دیگر اشخاص از قبیل

بزه‌دیده به تشخیص دادگاه،

۸. گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا

شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی».

ماده ۴۳:

«در مدت تعویق، در صورت ارتكاب جرم موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت،

دادگاه نسبت به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر خواهد کرد. همچنین در

صورت عدم اجرای دستورات دادگاه قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در

قرار، به مدت تعویق افزوده یا نسبت به صدور حکم محکومیت اقدام کند.

تبصره - در صورت الغاء قرار تعویق و صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات جاز نیست».

ماده ۴۴:

«پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورات دادگاه، گزارش‌های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد نسبت به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌کند».

#### فصل ششم - تعلیق اجرای مجازات

ماده ۳۵:

«در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک‌سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید».

ماده ۳۶:

صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرایم زیر و شروع به آنها قابل تعویق و تعلیق نیست:

۱. جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت

و مخابرات،

۲. جرایم سازمان یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم ربایی و اسیدپاشی،

۳. قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرایم علیه عفت

عمومی، تشکیل یا اداره کردن مراکز فساد و فحشا،

۴. قاچاق عمده مواد مخدر یا روان گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و

قاچاق انسان،

۵. معاونت در قتل عمد و محاربه و افساد فی الارض،

۶. جرایم اقتصادی مشروط بر اینکه میزان موضوع جرم بیش از یکصد میلیون

ریال باشد.

ماده ۴۷:

«تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم، ممکن است به طور ساده

یا مراقبتی باشد».

ماده ۴۸:

«قرار تعلیق اجرای مجازات بوسیله دادگاه زمین حکم محکومیت یا پس از صدور آن

صادر می گردد. کسی که اجرای حکم مجازات وی به طور کلی معلق شده، اگر در بازداشت

باشد فوراً آزاد می گردد».

ماده ۴۹:

«چنانچه محکومی که مجازات او معلق شده در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور یا

دستورهای دادگاه تبعیت نکند، دادگاه صادرکننده حکم می تواند به درخواست دادستان یا

قاضی اجرای مجازاتها، برای بار اول یک تا دو سال به مدت تعلیق اضافه کرده یا قرار

تعلیق را لغو نماید. تخلف از دستور دادگاه برای بار دوم، موجب الغای قرار تعلیق و

اجرای مجازات خواهد بود».

ماده ۵۰:

«تعلیق اجرای مجازات محکوم، نسبت به حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجرا خواهد شد».

ماده ۵۱:

«مهرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی اثر خواهد شد».

ماده ۵۲:

«بر صورتی که قسمتی از مجازات یا یکی از مجازات‌های مورد حکم معلق شده باشد، مدت تعلیق از زمان خاتمه اجرای مجازات غیر معلق احتساب خواهد شد».

تبصره - در مواردی که به موجب قوانین اداری و استبدامی، محکومیت کیفری موجب انفصال است در صورت تعلیق، محکومیت معلق، موجب انفصال نخواهد بود، مگر آنکه در قانون تصریح یا قرار تعلیق لغو شده باشد».

ماده ۵۳:

«مهرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادر کننده قرار تعلیق اعلام می‌کند. دادگاه به هنگام صدور قرار تعلیق صریحاً به محکوم اعلام می‌کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم فوق شود، افزون بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق نیز درباره او اجرا می‌شود».



ماده ۵۴:

«مرگاد پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت‌های قطعی دیگری بوده که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجرای مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را لغو خواهد کرد. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز موظف است در صورت اطلاع از موارد فوق لغو تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید. حکم این ماده در مورد تعویق صدور حکم نیز جاری است.»

### فصل هفتم - نظام نیمه آزادی

ماده ۵۵:

نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر این‌ها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود.

ماده ۵۶:

در حبس‌های تعزیری درجه ۵ تا ۷ دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت وی، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و

دادگاه موظف به رسیدگی خواهد بود.

### فصل هشتم - نظام آزادی مشروط

ماده ۵۷:

در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ۱۰ سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر کند:

۱. محکوم در مدت اجرای مجازات مستمراً از خود حسن اخلاق و رفتار نشان داده

باشد،

۲. حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرم نخواهد شد،

۳. به تشخیص دادگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد

میانقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.

۴. محکوم سابقاً از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضای مواعد فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای «۱» و «۲» پس از گزارش رئیس

زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام کیفری خواهد رسید. قاضی اجرای احکام کیفری

موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را در خصوص تحقق شرایط مذکور بررسی

و در صورت احراز آن پیشنهاد آزادی مشروط را تقدیم دادگاه نماید».

ماده ۵۸:

«مدت آزادی مشروط شامل یقیه مدت مجازات خواهد بود، لکن دادگاه می‌تواند مدت آن

را تغییر دهد و در هر حال نمی‌تواند کمتر از یکسال و بیشتر از پنج سال باشد جز در

مواردی که بقیه مدت کمتر از یک سال باشد که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس خواهد بود.»

ماده ۵۹:

«دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط، به اجرای دستور یا دستورهای مندرج در تعویق صدور حکم، ملزم کند. دادگاه دستور یا دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می‌کند.»

ماده ۶۰:

«هرگاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای دادگاه تبعیت نکند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط افزوده می‌شود. در صورت تکرار یا ارتکاب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جدید، بقیه مدت محکومیت نیز به اجرا درمی‌آید. در غیر این صورت آزادی او قطعی می‌شود.»

ماده ۶۱:

در جرایم تعزیری تا درجه پنج، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سیستم‌های الکترونیکی قرار دهد.

تبصره: دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورات ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

ماده ۶۲:

آیین نامه اجرایی مواد مربوط به نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون بوسیله سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

### فصل نهم - مجازات‌های جایگزین حبس

ماده ۶۳:

مجازات‌های جایگزین حبس عبارت‌اند از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی که با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت برده‌دیده و سایر اوضاع و احوال در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف تعیین و اجرا می‌شوند.

تبصره - دادگاه در ضمن حکم به سختی و تناسب مجازات مورد حکم یا شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح خواهد کرد. دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو مورد از مجازات‌های جایگزین حکم دهد.

ماده ۶۴:

مرتکبین جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.

ماده ۶۵:

مرتکبین جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی به شرح زیر دارای سابقه محکومیت کیفری باشد و از اجرای آن پنج سال

نگذشته باشد:

۱. دارای بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا ده میلیون ریال یا شلاق تعزیری باشد؛ یا

۲. دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه باشد.

ماده ۶۶:

دادگاه می‌تواند مرتکبین جرائم عمدی را که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یکسال حبس است به مجازات جایگزین حبس محکوم کند، مگر این که شرایط ماده قبل موجود باشد که در این صورت اعمال مجازات‌های جایگزین حبس ممنوع است.

ماده ۶۷:

مرتکبین جرائم غیرعمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند، مگر اینکه مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس اختیاری است.

ماده ۶۸:

مرتکبین جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.

ماده ۶۹:

دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین خواهد کرد تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخلف از دستورات یا عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجرا شود.

ماده ۷۰:

اعمال مجازات های جایگزین حبس در مورد جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است.

ماده ۷۱:

تعدد جرائم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آنها بیش از شش ماه حبس باشد مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است.

ماده ۷۲:

در جرائم عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یکسال حبس است در صورت تخفیف مجازات به کمتر از یکسال دادگاه نمی تواند حکم به مجازات جایگزین حبس صادر نماید.

ماده ۷۳:

مقررات این فصل در مورد احکام قطعی که پیش از لازم الاجرا شدن این قانون صادر شده است اجرا نخواهد شد.

ماده ۷۴:

همراه بودن سایر مجازاتها با مجازات حبس مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس نخواهد بود. در این صورت دادگاه می تواند به مجازاتهای مذکور همزمان با مجازات جایگزین حبس حکم دهد.

ماده ۷۵:

ملاک تعیین صلاحیت دادگاه و تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیت به مجازات جایگزین حبس، مجازات قانونی جرم ارتكابی است.

ماده ۷۶:

قاضی اجرای احکام مجازات‌های جایگزین حبس که به تعداد لازم مددکار اجتماعی و مأمور مراقبت در اختیار خواهد داشت می‌تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم، تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادرکننده رأی پیشنهاد کند.

ماده ۷۷:

محکوم در طول دوره محکومیت باید تغییراتی نظیر تغییر شغل و محل اقامت را که مانع یا مغل اجرای حکم باشد به قاضی اجرای مجازات جایگزین حبس اطلاع دهد.

ماده ۷۸:

انواع خدمات عمومی و دستگاه‌ها و مؤسسات دولتی و عمومی پذیرنده محکومان و نحوه همکاری آنان با قاضی اجرای احکام و محکوم، به موجب آیین‌نامه‌ای که ظرف مدت سه ماه به وسیله وزارتخانه‌های کشور و دادگستری تهیه و با تأیید رئیس قوه قضاییه به تصویب هیئت دولت می‌رسد، تعیین خواهد شد. مقررات این فصل پس از تصویب آیین‌نامه موضوع این ماده لازم‌الاجرا خواهد شد.

ماده ۷۹:

چنانچه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم حاکی از اصلاح رفتار وی باشد دادگاه می‌تواند به پیشنهاد قاضی اجرای حکم برای یک بار بقیه مدت مجازات را تا نصف آن تقلیل دهد.

ماده ۸۰:

چنانچه محکوم از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه تخلف نماید، به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه برای بار نخست یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم

افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجرا می‌گردد.

تبصره - دادگاه در متن حکم آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را صریحاً قید و به محکوم تفهیم می‌کند. قاضی اجرای احکام نیز در ضمن اجرا با رعایت مفاد حکم دادگاه و مقررات مربوط، نحوه نظارت و مراقبت بر محکوم را مشخص می‌نماید.

ماده ۸۱:

چنانچه اجرای تمام یا بخشی از مجازات‌های جایگزین حبس یا مانعی مواجه گردد، مجازات مورد حکم یا بخش اجرا نشده بعد از رفع مانع اجرا می‌گردد. چنانچه مانع مذکور به واسطه رفتار عمدی محکوم و برای متوقف کردن مجازات ایجاد شده باشد مجازات اصلی اجرا خواهد شد.

ماده ۸۲:

دوره مراقبت دوره‌ای است که طی آن محکوم، به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجرای احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورات مندرج در تعویق مراقبتی به شرح ذیل محکوم می‌گردد:

۱. در جرائمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است، تا شش ماه،

۲. در جرائمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی

که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، شش ماه تا یک سال،

۳. در جرائمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است، یک تا دو سال.

۴. در جرائم غیرعمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است، دو تا چهار سال.

ماده ۸۳:

خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ذیل



مورد حکم واقع و تحت نظارت قاضی اجرای احکام اجرا می‌گردد:

۱. جرائم موضوع بند یک ماده ۸۲ تا دویست و هفتاد ساعت،

۲. جرائم موضوع بند دو ماده ۸۲ دویست و هفتاد تا پانصد و چهل ساعت،

۳. جرائم موضوع بند سه ماده ۸۲ پانصد و چهل تا هزار و هشتاد ساعت.

۴. جرائم موضوع بند چهار ماده ۸۲ هزار و هشتاد تا دو هزار صد و شصت ساعت.

تبصره «۱» - ساعات ارائه خدمت عمومی برای افراد شاغل بیش از چهار و برای افراد غیرشاغل بیش از هشت ساعت در روز نخواهد بود. در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم باشد.

تبصره «۲» - حکم به ارائه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان‌آور خواهد بود.

تبصره «۳» - دادگاه نمی‌تواند به بیش از یک خدمت عمومی مقرر در آیین‌نامه موضوع این فصل حکم دهد. در هر حال در صورت عدم رضایت محکوم به انجام خدمات عمومی، مجازات اصلی مورد حکم واقع خواهد شد.

تبصره «۴» - قاضی اجرای احکام می‌تواند بنا به وضع جسمانی و نیاز به خدمات پزشکی یا معذوریتهای خانوادگی و مانند آنها، انجام خدمات عمومی را به طور موقت و حداکثر تا سه ماه در طول دوره، تعلیق کرده یا تبدیل آن را به مجازات جایگزین دیگر به دادگاه صادرکننده حکم پیشنهاد دهد.

ماده ۸۴:

جزای نقدی روزانه عبارت است از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم که

به شرح زیر مورد حکم واقع و با نظارت اجرای احکام وصول می شود:

- ۱- جرائم موضوع بند یک ماده ۸۲ تا یکصد و هشتاد روز.
  - ۲- جرائم موضوع بند دو ماده ۸۲ یکصد و هشتاد تا سیصد و شصت روز.
  - ۳- جرائم موضوع بند سه ماده ۸۲ سیصد و شصت تا هفتصد و بیست روز.
  - ۴- جرائم موضوع بند چهار ماده ۸۲ هفتصد و بیست تا هزار و چهارصد و چهل روز.
- تبصره - محکوم موظف است در پایان هر ماه ظرف مدت ده روز مجموع جزای نقدی روزانه آن ماه را پرداخت نماید.

#### ماده ۸۵:

میزان جزای نقدی جایگزین حبس به شرح زیر خواهد بود:

- ۱- جرائم موضوع بند یک ماده ۸۲ تا نه میلیون ریال
- ۲- جرائم موضوع بند دو ماده ۸۲ از نه میلیون تا هجده میلیون ریال
- ۳- جرائم موضوع بند سه ماده ۸۲ از هجده میلیون تا سی و شش میلیون ریال.
- ۴- جرائم موضوع بند چهار ماده ۸۲ از سی و شش میلیون تا هفتاد و دو میلیون ریال.

#### ماده ۸۶:

دادگاه می تواند ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس، با توجه به جرم ارتكابی و وضعیت محکوم، وی را به یک یا چند مورد از مجازات های تبعی و یا تکمیلی نیز محکوم نماید. در این صورت مدت مجازات مذکور نباید بیش از دو سال باشد.

#### فصل دهم - اقدامات تأمینی و تربیتی و مجازات های اطفال و نوجوانان

#### ماده ۸۷:

درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرایم تعزیری شده اند و سن آنها در زمان ارتكاب،

۷ تا ۱۵ سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند:

الف- تسلیم به والدین یا به اولیاء و یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان، در این صورت هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند بر حسب مورد از اشخاص مذکور تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را اخذ نماید:

۱. معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان.

۲. فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه آموزی.

۳. اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک.

۴. جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان یا اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص می‌دهد.

۵. جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محلهای معین.

ب- تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند فوق در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آنها، با رعایت مقررات ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی.

تبصره: تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است.

ج- نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.

د- اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم.

ه- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج.

تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای (د) و (ه) صرفاً در خصوص اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجرا خواهد بود. همچنین اعمال مقررات بند (ه) در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج مرتکب شده‌اند الزامی است.

تبصره ۲- هرگاه ناپالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای «د» و یا «ه» محکوم شده و در غیر این صورت یکی از اقدامات مقرر در بند های «الف»، «ب» تا «ج» در مورد آنها اتخاذ خواهد شد.

تبصره ۳- در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای (الف) و (ب) این ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارشهای مربکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، در تصمیم خود هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند تجدید نظر نماید.

ماده ۸۸:

دوباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری شده‌اند و سن آنها در زمان ارتکاب، بین ۱۵ تا ۲۸ سال تمام شمسی است مجازاتهای زیر اجراء می‌شوند.

۱- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه یک تا سه است.

۲. نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه چهار است.

۳. نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده تا چهل میلیون ریال یا انجام یکصد و هشتاد تا هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه پنج است.

۴. پرداخت جزای نقدی از یک تا ده میلیون ریال یا انجام شصت تا یکصد و هشتاد ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه شش است.

۵. پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون ریال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه هفت و هشت است.

تبصره ۱ - ساعات ارائه خدمات عمومی بیش از چهار ساعت در روز نخواهد بود.

تبصره ۲ - دادگاه می تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بندهای یک تا سه این ماده، به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می کند یا به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته حسب مورد برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد.

ماده ۸۹:

دادگاه می تواند با توجه به گزارشهای رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدید نظر کرده و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدید نظر در صورتی اتخاذ می شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی

دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع از استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی یا تحقق شرایط آنها نخواهد بود.

ماده ۹۰:

در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبیه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم خواهند شد.

تبصره: دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند از نظر پزشکی قانونی یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.

ماده ۹۱:

در جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا ضمان است دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق مقررات مربوط حکم به پرداخت دیه و خسارت را صادر می‌کند.

ماده ۹۲:

دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را تا نصف حداقل تقلیل داده یا به اقدام دیگری تبدیل نماید.

ماده ۹۳:

دادگاه می‌تواند در جرایم موجب تعزیر درجه پنج تا هشت با رعایت مقررات این قانون صدور حکم را در مورد اطفال و نوجوانان به تعویق انداخته یا اجرای حکم را معلق کند.

ماده ۹۴:

محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است.

## فصل یازدهم - سقوط مجازات

### مبحث اول - عفو

ماده ۹۵:

«عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه با مقام رهبری است.»

ماده ۹۶:

«عفو عمومی که به موجب قانون در جرائم موجب تعزیر اعطا می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات متوقف و آثار محکومیت نیز زایل خواهد شد.»

ماده ۹۷:

«عفو همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند، لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد.»

### مبحث دوم - نسخ قانون

ماده ۹۸:

«نسخ قانون تعقیب و اجرای مجازات را متوقف می‌کند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده ۱۰ این قانون خواهد بود.»

### مبحث سوم - گذشت شکای

ماده ۹۹:

«در جرائم تعزیری قابل گذشت، گذشت شکای یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات است.»

تبصره «۱» - جرائم قابل گذشت جرائمی هستند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.

تبصره «۲» - جرائم غیر قابل گذشت جرائمی هستند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجرای مجازات تأثیری ندارد.

تبصره «۳» - مقررات راجع به گذشت شاکی در مورد مجازات‌های قصاص نفس و عضو، حد قذف و حد سرقت همان است که در کتاب دوم و سوم این قانون ذکر شده است. گذشت شاکی در سایر حدود تأثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد.

ماده ۱۰۰:

«گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد. همچنین عدول از گذشت مسموع نیست.

تبصره - تأثیر گذشت قیم اتفاقی منوط به تایید دادستان است.»

ماده ۱۰۱:

«هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.

تبصره - حق گذشت به وراث قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.»

ماده ۱۰۲:

«چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد غیر قابل گذشت

محسوب می‌شود.»



ماده ۱۰۳:

«علاوه بر جرائم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرائمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت محسوب شده‌اند جرائم مندرج در مواد زیر از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی نیز قابل گذشت محسوب می‌شوند:

قسمت اخیر ماده ۵۹۶، ۶۰۸، ۶۲۲، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۲، ۶۴۸، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۹۰، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹ و ۷۰۰».

#### مبحث چهارم - مرور زمان

ماده ۱۰۴:

«مرور زمان، تعقیب جرائم موجب تعزیر را در صورتی که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نشده باشد موقوف می‌کند:

الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه یا انقضای ۱۵ سال،

ب) جرائم تعزیری درجه چهار یا انقضای ۱۰ سال،

ج) جرائم تعزیری درجه پنج یا انقضای ۷ سال،

د) جرائم تعزیری درجه شش یا انقضای ۵ سال،

ه) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت یا انقضای ۳ سال.

تبصره «۱» - اقدام تعقیبی یا تحقیقی اقدامی است که مقامات قضائی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل جلب، احضار، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعین، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام می‌دهند.

تبصره «۲» - در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی

که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می‌شود».

ماده ۱۰۵:

در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یکسال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود، مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلایلی خارج از اختیار قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع خواهد بود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و نیلی بر صرف نظر کردن وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت خواهند داشت.

تبصره - جز در مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی خواهد شد که جرم موضوع شکایت برابر ماده قبل مشمول مرور زمان نشده باشد».

ماده ۱۰۶:

«مرور زمان، اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می‌کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است:

الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای ۲۰ سال،

ب) جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای ۱۵ سال،

ج) جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای ۱۰ سال،

د) جرائم تعزیری درجه شش با انقضای ۷ سال،

هـ) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای ۵ سال،

تبصره «۱» - اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی

باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع مجاسبه می‌شود.

تبصره «۲»- مرور زمان اجرای احکام دادگاه‌های خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی مشمول مقررات این ماده است.»

ماده ۱۰۷:

«هرگاه اجرای مجازات شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجرای مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع است، مگر اینکه اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان جریان نمی‌یابد.»

ماده ۱۰۸:

«جرائم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نخواهند شد:

۱. جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور،

۲. جرائم اقتصادی (کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده ۲۵ این قانون)،

۳. جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر.»

ماده ۱۰۹:

«هرگاه نسبت به یک شخص به موجب حکم یا اجکامی محکومیت‌های قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجرای هر یک از محکومیت‌ها، نسبت به دیگر محکومیت‌ها قاطع مرور زمان خواهد بود.»

ماده ۱۱۰:

«در موارد تعلیق اجرای مجازات یا اعطای آزادی مشروط، در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم خواهد بود.»

ماده ۱۱۱:

«قطع مرور زمان مطلق است و نسبت به کلیه شرکاء و معاونان اعم از آنکه تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال می‌شود، هر چند تعقیب تنها نسبت به یکی از آنها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجرای حکم نسبت به برخی از شرکاء یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان خواهد بود.»

ماده ۱۱۲:

«توقیف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعوای خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.»

### مبحث پنجم - توبه مجرم

ماده ۱۱۳:

در جرائم موجب حد به استثنای کذب و محاربه هر گاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز بشود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق با اقرار ثابت شده باشند، در صورت توبه مرتکب پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را بوسیله رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره «۱» - توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد خواهد بود.

تبصره «۲» - در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام شده باشد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات، به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هفدو آنها محکوم خواهد شد.

ماده ۱۱۴:

«در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز بشود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

تیسره - مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نخواهد شد.»

ماده ۱۱۵:

«دیه، قصاص و حد قذف با توبه ساقط نمی‌گردد.»

ماده ۱۱۶:

«در مواردی که توبه مرتکب موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفا نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی شده و مجازات اجرا می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود.»

ماده ۱۱۷:

«متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید.»

ماده ۱۱۸:

«چنانچه بادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.»

مبحث ششم - اعمال قاعده درأ

ماده ۱۱۹:

«هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد شد.»

ماده ۱۲۰:

در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد شد.

### بخش سوم - جرائم

#### فصل اول - شروع به جرم

ماده ۱۲۱:

«هرکس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد به مجازات همان جرم محکوم و در غیر این صورت به شرح زیر مجازات می شود:

۱. در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار،

۲. در جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج،

۳. در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش،

تبصره - هرگاه رفتار ارتكابی ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتكب از آن‌ها بی‌اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است.

ماده ۱۲۲:

مجرد قصد ارتكاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد، شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.

ماده ۱۲۳:

هرگاه کسی که شروع به جرمی کرده به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به جرم منظور تعقیب نمی‌شود، لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتكب شده جرم باشد به مجازات آن محکوم می‌شود.

#### فصل دوم - شرکت در جرم

ماده ۱۲۴:

«هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود. در مورد جرائم غیرعمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصرین شریک در جرم محسوب و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.

تبصره - اعمال مجازات قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت

مقررات کتاب سوم چهارم این قانون انجام خواهد شد»

### فصل سوم - معاونت در جرم

ماده ۱۲۵

«اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند:

۱. هر کس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با سوء استفاده از قدرت، دسیسه یا فریب موجب وقوع جرم گردد.
۲. هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریقه ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

۳. هر کس وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره: برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیفتر محکوم می‌شود».

ماده ۱۲۶:

«در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

۱. در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری

درجه دو یا سه.



۲. در سرقت حدی و قطع عمدی عضو حبس تعزیری درجه پنج یا شش،

۳. در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار

ضربه شلاق تعزیری درجه شش،

۴. جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی،

تبصره ۱: در مورد بند ۴ مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است

مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به

ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت می باشد.

تبصره ۲: در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجرا نشود، مجازات

معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند ۴ اعمال خواهد شد.

ماده ۱۲۷:

«هرکس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتكاب جرم خود استفاده نماید به حداکثر

مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی

معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.»

ماده ۱۲۸:

«هرگاه مرتکب جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای

مجازات او به جهتی از جهات قانونی متوقف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون

جرم ندارد.»

## فصل چهارم - سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته

ماده ۱۲۹:

هر کس سردستگی یک گروه مجرمانه را به عهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای امداف همان گروه مرتکب شده‌اند، محکوم می‌گردد، مگر آنکه جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم خواهد شد. در محاربه و افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی الارض بر سر دسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می‌گردد.

تبصره «۱» - گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتكاب جرم تشکیل شده یا پس از تشکیل، هدفش برای ارتكاب جرم منحرف شده باشد.

تبصره «۲» - سردستگی عبارت است از تشکیل یا طراحی یا سازمان‌دهی یا اداره گروه مجرمانه».

## فصل پنجم - تعدد جرم

ماده ۱۳۰:

«در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود».

ماده ۱۳۱:

در جرائم موجب حد، تعدد جرم موجب تعدد مجازات است مگر در مواردی که جرائم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد.

تبصره - چنانچه مرتکب به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید محکوم گردد، تنها اعدام اجرا خواهد شد.

ماده ۱۳۲:

در تعدد جرائم موجب حد و قصاص، مجازات ها جمع خواهد شد. لکن چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد، یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد، اجرای قصاص، مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجرا می شود.

ماده ۱۳۳:

«الف» در جرائم موجب تعزیر هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را مورد حکم قرار می دهد و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی تعیین می کند، بدون اینکه از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز کند. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراست و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجرا شود، مجازات اشد بعدی اجرا می گردد.

ب) در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک چهارم و اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می گردد.

تبصره «۱» - در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل

شود، برابر مقررات فوق عمل خواهد شد.

تبصره «۲» - در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی

داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نشده و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد.

تبصره «۳» - در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد.

تبصره «۴» - مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت اجرا نخواهد شد. این مجازات‌ها با هم و نیز با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش جمع خواهند شد.

ماده ۱۳۴:

در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر، و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر مجازات‌ها جمع شده و ابتدا حد یا قصاص اجرا خواهد شد مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق‌الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتدا تعزیر اجرا می‌گردد.

#### فصل ششم - تکرار جرم

ماده ۱۳۵:

هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.

ماده ۱۳۶:

هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای

مجازات مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شیش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک‌ونیم برابر آن محکوم می‌شود.»

ماده ۱۳۷:

«مقررات مربوط به تکرار جرم در جرائم سیاسی و مطبوعاتی و جرائم اطفال اعمال نمی‌شود.»

ماده ۱۳۸:

«در تکرار جرائم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به شرح زیر عمل خواهد شد:

۱. چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.

۲. چنانچه مجازات ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد.

تبصره: چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف قابل اعمال نخواهد بود.»

### بخش چهارم - شرایط و موانع مسئولیت کیفری

#### فصل اول - شرایط مسئولیت کیفری

ماده ۱۳۹:

«مسئولیت کیفری تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد.»

ماده ۱۴۰:

«مسئولیت کیفری شخصی است.»

ماده ۱۴۱:

«مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص قانوناً مسؤول اعمال دیگری باشد یا در رابطه یا نتیجه رفتار ارتكابی توسط دیگری، مرتكب تقصیر شده باشد.»

ماده ۱۴۲:

در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که فردی که اختیار نمایندگی، تصمیم‌گیری یا نظارت از سوی شخص حقوقی را دارد به نام، از طرف یا در راستای منافع آن مرتكب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتكب جرم نخواهد بود.»

ماده ۱۴۳:

در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتكب به موضوع جرم، قصد او در ارتكاب رفتار مجرمانه نیز باید احراز گردد.

ماده ۱۴۴:

تحقق جرایم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتكب است. در جنایات غیر عمدی (شبه عمد و خطای محض) مقررات مقرر در کتاب قصاص و دیات اعمال خواهد شد.  
تبصره: تقصیر اعم است از بی احتیاطی و بی مبالاتی. بی احتیاطی عبارت است از انجام دادن فعلی که فرد موظف به ترک آن و بی مبالاتی عبارت است از ترک فعلی که فرد موظف به انجام آن بوده است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شوند.

## فصل دوم - موانع مسئولیت کیفری

ماده ۱۴۵:

«افراد نابالغ دارای مسئولیت کیفری نیستند.»

ماده ۱۴۶:

«سن بلوغ، به ترتیب در دختران و پسران، نه و پانزده سال تمام قمری است.»

ماده ۱۴۷:

«در مورد افراد نابالغ بالاتر از هفت سال، براساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال خواهد شد.»

ماده ۱۴۸:

«هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب شده و دارای مسئولیت کیفری نخواهد بود.»

ماده ۱۴۹:

«هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون بوده یا در جرائم موجب تعزیر پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون یا جلب نظر متخصص ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود.»

شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او می توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت دادگاه یا حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی کرده، در صورت تشخیص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه

اقدام تأمینی یا تأیید دستور دادستان حکم صادر می‌کند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند.

این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری‌های روانی، مرتکب، درمان شده باشند، برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند.

بصره ۱- هرگاه مرتکب یکی از جرایم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تاخیر می‌افتد. نسبت به مجازات هایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نخواهد بود.

بصره ۲- قوه قضائیه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضایی برای نگهداری این افراد تدارک ببیند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده خواهد شد.

ماده ۱۵۰:

«هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می‌شود مجازات نخواهد شد. در جرائم موجب تعزیر اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شوند. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار خواهد شد.»

ماده ۱۵۱:

«هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان،



زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می شود قابل مجازات نخواهد بود، مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکرده و رفتار ارتكابی یا خطر موجود متناسب بوده و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره: کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر هستند نمی توانند با تمسک به این ماده از ایفای وظایف قانونی خود امتناع نمایند.

ماده ۱۵۲:

«مرکس در حال خواب، بی هوشی و یا هر حالت دیگری که فرد در آن اراده ندارد، مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می شود مجازات نخواهد شد مگر این که شخص با علم به این که در حال خواب یا بی هوشی مرتکب جرم می شود، عمداً بخوابد و یا خود را بی هوش کند.»

ماده ۱۵۳:

«مستی و بی ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست. مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می شود.»

ماده ۱۵۴:

«چهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست. مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد.»

تبصره - جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست.»

ماده ۱۵۵:

«هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نخواهد شد:

۱. رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

۲. دفاع مستند به قرائن معقول باشد.

۳. خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته

باشد.

۴. توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع

تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره ۱- دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی به عهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲- هر گاه اصل دفاع محرز ولی شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم است.»

ماده ۱۵۶:

«مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود؛ لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود بخوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل،

جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است».

ماده ۱۵۷:

«علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که قانوناً جرم محسوب می شود،

در موارد زیر قابل مجازات نخواهد بود:

۱. در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.
۲. در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.
۳. در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد.
۴. اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می شود، مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد.
۵. عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر این که سبب حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.
۶. هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود».

ماده ۱۵۸:

«هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند، لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجرا کرده باشد مجازات نخواهد شد».

بخش پنجم - ادله اثبات در امور کیفری

## فصل اول - مواد عمومی

ماده ۱۵۹:

ادله اثبات جرم عبارتند از: اقرار، شهادت، قسامه و سوگند بر موارد مقرر قانونی و علم قاضی.

تبصره: احکام و شرایط قسامه که برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است، مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون خواهد بود.

ماده ۱۶۰:

بر مواردی که دعوی کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارند، اثبات می شود، قاضی به استناد آن ها رأی صادر می کند، مگر این که علم به خلاف آن داشته باشد.

ماده ۱۶۱:

هر گاه ادله ای که موضوعیت دارند فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشند، می توانند به عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار گیرند، مشروط بر این که همراه با قرائن و امارات دیگر، موجب علم قاضی بشوند.

ماده ۱۶۲:

اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات کننده جرم باطل گردد، مانند آن که در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا این جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور به آنان مستند است، اعم از سوگند خورنده، شاکی یا شاهد ضامن هستند.

## فصل دوم - اقرار

ماده ۱۶۳:

اقرار عبارت است از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود.

ماده ۱۶۴:

اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه اقرار محسوب نمی شود.

تبصره: اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست.

ماده ۱۶۵:

اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۶۶:

اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست.

ماده ۱۶۷:

اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بر حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۶۸:

اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شده باشد، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد به عمل آورد.

ماده ۱۶۹:

اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور

کیفری نافذ است؛ اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.

ماده ۱۷۰:

هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی رسد، مگر این که قرائن و امارات بر خلاف مفاد اقرار باشد. در این صورت دادگاه تحقیق و بررسی لازم را انجام داده و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می کند.

ماده ۱۷۱:

در کلیه جرائم، یک بار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف) چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه؛

ب) دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد.

تبصره ۱: برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرائم، یک بار اقرار کافی است.

تبصره ۲: در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می تواند در یک یا چند جلسه انجام شود.

ماده ۱۷۲:

انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست، به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن حد رجم یا اعدام است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجرا، مجازات ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آن ها حبس تعزیری درجه پنجم ثابت می گردد.

فصل سوم - شهادت

ماده ۱۷۳:

شهادت عبارت است از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوا به وقوع یا عدم وقوع جرم  
بوسیله متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی.

ماده ۱۷۴:

شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است؛ اعم از آن که  
مفید علم باشد یا نباشد.

ماده ۱۷۵:

در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می‌شود.  
تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی، در حدود اماره قضایی با  
دادگاه است.

ماده ۱۷۶:

شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید دارای شرایط زیر باشد: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت،  
طهارت مولد، نینفع نبودن در موضوع، نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آن‌ها، عدم  
اشتغال به تکدی و ولگردی.

تبصره ۱: شرایط موضوع ماده فوق باید بوسیله قاضی احراز شود.

تبصره ۲: در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت  
باشد، پذیرفته می‌شود.

ماده ۱۷۷:

شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می‌شود، مشروط به آن‌که تحمل شهادت  
نیز در حال افاقه بوده باشد.

ماده ۱۷۸:

هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت غیربالغ ممیز بوده، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ رسیده باشد، شهادت او معتبر است.

ماده ۱۷۹:

شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست، مگر آن که قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد.

ماده ۱۸۰:

مجادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می دهد، اهل معصیت نباشد، شخصی که اشتها به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد، تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، شهادتش پذیرفته نمی شود.

ماده ۱۸۱:

در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی شود.

ماده ۱۸۲:

شهادت باید از روی قطع و یقین، به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، ادا شود.

ماده ۱۸۳:



شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع می-  
شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۸۴:

در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست.

ماده ۱۸۵:

چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و  
یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است.

ماده ۱۸۶:

در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هر گاه قرائن و  
امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه تحقیق و بررسی لازم را انجام داده و  
در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل شود، معتبر نخواهد بود.

ماده ۱۸۷:

شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به  
علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد.

تبصره ۱: شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.

تبصره ۲: شهادت بر شهادت شهادت شهادت، معتبر نیست.

ماده ۱۸۸:

جرایم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی شود؛ لکن قصاص، دیه و  
ضمان مالی با آن قابل اثبات است.

ماده ۱۸۹:

در صورتی که شاهد اصل، پس از اقامه شهادت بوسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می‌شود، اما انکار پس از صدور حکم، اثری ندارد.

ماده ۱۹۰:

شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است. جرح شاهد عبارت است از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده و تعدیل شاهد عبارت است از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی.

ماده ۱۹۱:

قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند.

ماده ۱۹۲:

جرح شاهد شرعی باید پیش از ادای شهادت به عمل آید، مگر آن که موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می‌آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

ماده ۱۹۳:

در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می‌تواند برای اثبات آن اقامه دلیل کند.

ماده ۱۹۴:

در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر استیاب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعدیل یا جرح کفایت می‌کند، مشروط بر آن که شاهد دارای شرایط شرعی باشد.

تنصیر: در اثبات یا نفی عدالت، علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظواهر

به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست.

ماده ۱۹۵:

هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد، از اعتبار ساقط است، مگر این که عدالت سابق شاهد احراز شود و علم به تغییر مجدد آن نباشد.

ماده ۱۹۶:

هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می‌پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی‌کند و اگر از وضعیت آن‌ها اطلاع نداشته باشد، تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند.

ماده ۱۹۷:

رجوع از شهادت شرعی، موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست.

ماده ۱۹۸:

نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفضیح و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زنا شهادت دو مرد و چهار زن عادل کافی است. مگر مواردی که حد زنا، اعدام یا رجم است که در این صورت حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است در این مورد هر گاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه یا شهادت یک شاهد مرد و

در شاهد زن نیز قابل اثبات است.

ماده ۱۹۹:

در خصوص شهادت بر زنا یا لواط شاهد باید حضوراً عملی که زنا یا لواط با آن محقق می‌شود را دیده باشد و هر گاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط قذاف محسوب می‌شود و موجب حد است.

### فصل چهارم - سوگند

ماده ۲۰۰:

سوگند عبارت است از گواهی قرار دادن خداوند بر درستی گفتار ادا کننده سوگند.

ماده ۲۰۱:

ادا کننده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۲۰۲:

سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله و الله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌ها ادا شود و در صورت نیاز به تغلیظ، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می‌کند. در هر صورت، بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.

ماده ۲۰۳:

سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هر گونه ابهامی بوده و از روی قطع و یقین ادا شود.

ماده ۲۰۴:

سوگند باید با لفظ یا توشتن باشد و در صورت تعذر یا اشاره‌ای که روشن در مقصود باشد، ادا می‌شود.

ماده ۲۰۵:

در مواردی که اشاره، مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می‌کند، آگاه نباشد و یا ادا کننده سوگند قادر به تکلم نباشد، دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می‌کند.

ماده ۲۰۶:

سوگند فقط نسبت به طرفین دعوا و قائم مقام آن‌ها مؤثر است.

ماده ۲۰۷:

حدود و تعزیرات با سوگند ثابت نمی‌شوند؛ لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردند.

ماده ۲۰۸:

فرگاه در دعاوی مالی، مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است، مانند جنایت خطایی و شیبه عمد موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می‌تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

تبصره: در موارد مذکور در ماده فوق، ابتدا شاهد واجد شرایط شهادت می‌دهد و سپس سوگند بوسیله مدعی ادا می‌شود.

ماده ۲۰۹:



هرگاه پیش از صدور حکم، ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداکننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود.

### فصل پنجم - علم قاضی

ماده ۲۱۰:

علم قاضی عبارت است از یقین حاصل از مستندات بین در امری که نزد قاضی مطرح است. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، قاضی مکلف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم ذکر کند.

تبصره: مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال علم استنباطی که موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم قرار گیرد.

ماده ۲۱۱:

در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد، اگر علم بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نخواهد بود و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند و چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، آن ادله معتبر بوده و بر اساس آن رأی صادر می‌شود.

ماده ۲۱۲:

در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. همچنین است تقدم شهادت شرعی بر دو مورد اخیر.

بخش ششم - مسائل متفرقه

ماده ۲۱۳:

«مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده، اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد مثل و در صورت عدم امکان قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارد شده نیز برآید. هرگاه از حیث حقوق عمومی و جهی به عهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.»

ماده ۲۱۴:

«بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیا و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیا را تعیین خواهد کرد. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذی‌نفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیا مذکور در فوق را صادر نماید:

۱. وجود تمام یا قسمتی از آن اشیا و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

۲. اشیا و اموال بلامعارض باشد.

۳. در شمار اشیا و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیا و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده، حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که باید مسترد، ضبط

یا معدوم شوند.

تبصره «۱» - متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کرده، شکایت خود را طبق مقررات در دادگاه‌های جزایی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید، هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزایی قابل شکایت نباشد.

تبصره «۲» - مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می‌گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به‌عنوان امانت نگهداری خواهد شد.

ماده ۲۱۵:

مجازات های تعزیری و یا بازدارنده مقرر در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین به شرح زیر اصلاح می‌شود:

- ۱) کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا ۲ ماه حبس است به حبس تعزیری درجه ۸
- ۲) کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا ۶ ماه حبس است به حبس تعزیری درجه ۷
- ۳) کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا ۲ سال حبس است به حبس تعزیری درجه ۶
- ۴) کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا ۵ سال حبس است به حبس تعزیری درجه ۵
- ۵) کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا ۱۰ سال حبس است به حبس تعزیری درجه



۶. کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا ۱۵ سال حبس است به حبس تعزیری درجه

۳

۷. کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا ۲۵ سال حبس است به حبس تعزیری درجه

۲

۸. کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها بیش از ۲۵ سال حبس است به حبس تعزیری

موقت درجه ۱

۹. کلیه شلاق‌هایی که حداکثر آنها ۷۴ ضربه است به ۲۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری

درجه ۶

۱۰. کلیه مجازات‌های نقدی که حداکثر آنها تا ده میلیون ریال است به جزای نقدی درجه ۸

۱۱. کلیه مجازات‌های نقدی که حداکثر آنها تا بیست میلیون ریال است به جزای نقدی

درجه ۷

۱۲. کلیه مجازات‌های نقدی که حداکثر آنها تا هشتاد میلیون ریال است به جزای نقدی

درجه ۶

۱۳. کلیه مجازات‌های نقدی که حداکثر آنها تا یکصد و هشتاد میلیون ریال است به جزای

نقدی درجه ۵

۱۴. کلیه مجازات‌های نقدی که حداکثر آنها تا سیصد و شصت میلیون ریال است به جزای

نقدی درجه ۴

۱۵. کلیه مجازات‌های نقدی که حداکثر آنها تا پانصد و پنجاه میلیون ریال است به جزای

نقدی درجه ۳

۱۶. کلیه مجازات‌های نقدی که حداکثر آنها یک میلیارد ریال و بیش از آن است به جزای

نقدی درجه ۲

۱۷. کلیه مجازات‌های محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن تا ۶ ماه است به

محرومیت از حقوق اجتماعی درجه ۷

۱۸. کلیه مجازات‌های محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن تا ۵ سال است به

محرومیت از حقوق اجتماعی درجه ۶

۱۹. کلیه مجازات‌های محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن بیش از ۵ سال

است به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه ۵.

ماده ۲۱۶:

«اجرای احکام حدود، قصاص و تعزیرات براساس آیین‌نامه‌ای خواهد بود که تا شش ماه

از تاریخ تصویب این قانون توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و ابلاغ خواهد شد.»

ماده ۲۱۷:

کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰،

مواد ۶۲۵ تا ۶۲۹ و ماده ۷۲۷ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، قانون

اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزایی و

اصلاحات و الحاقات بعدی آنها نسخ می‌گردد.

## کتاب دوم - حدود

### بخش اول - مواد عمومی

ماده ۲۱۸:

در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسوولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.

ماده ۲۱۹:

در جرایم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسوولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود ادعای مذکور بدون نیاز به بیینه و سیوگند پذیرفته می‌شود. همچنین است اگر ادعا کند که اقراز او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است.

تبصره: در جرایم محاربه و افساد فی الارض و جرایم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال صرف ادعا مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

ماده ۲۲۰:

دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی تغییر دهد و یا مجازات را تقلیل داده یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل می‌باشند.

ماده ۲۲۱:

در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است برابر اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی عمل می‌شود.

ماده ۲۲۲:

هرگاه رجوع به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی لازم شود، مقام قضایی از رهبری استفتاء خواهد کرد. مقام رهبری می‌تواند این امر را به فرد یا افرادی تفویض نماید.

بخش دوم: جرایم موجب حد.

### فصل اول: زنا

ماده ۲۲۳:

زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.

تبصره ۱: جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در قیل یا دیر زن محقق می‌شود.

تبصره ۲: هر گاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشد، زنا محقق می‌شود، لکن نابالغ مجازات نشده و حسب مورد به اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می‌گردد.

ماده ۲۲۴:

جماع با میت، زنا است، مگر جماع زوج یا زوجه متوفای خود که زنا نبوده لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش خواهد بود.

ماده ۲۲۵:

هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شیبه باشد، ادعای وی بدون بینه یا سوگند پذیرفته می‌شود، مگر آن‌که خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود.

ماده ۲۲۶:

حد زنا در موارد زیر اعدام است:

(الف) زنا با محارم نسبی.

(ب) زنا یا زن پدر که موجب اعدام زانی است.

(ج) زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

(د) زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی، که موجب اعدام زانی است.

تبصره ۱: مجازات زانیه در بند «ب» و «ج» حسب مورد، تابع سایر احکام مربوط به زنا

است.

تبصره ۲: هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد در حال بی‌هوشی، خواب

یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنای به عنف است. همچنین است زنا از طریق اغفال و

فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم

شدن او شود.

ماده ۲۲۷:

در زنا با محارم نسبی، چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد مجازات زانیه فقط صد

ضربه شلاق است.

ماده ۲۲۸:

مردی که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه

شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری است.

ماده ۲۲۹:

حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن باشد، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۳۰:

در موارد زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن پاکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود. در غیر این صورت فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم خواهد شد.

ماده ۲۳۱:

اگر دو طرف یا یکی از طرفین رابطه نامشروع، دوجنسی باشد، در صورتی که اجمالاً اجراز شود یکی از عناوین موجب حد مانند زنا یا مساحقه واقع شده است به مجازات همان حد و در غیر این صورت، هر یک به سی و یک تا نود و نه ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شوند.

ماده ۲۳۲:

هرگاه مرد یا زنی کم‌تر از چهار بار اقرار به زنا نماید به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفتیح و مساحقه نیز جاری است.

### فصل دوم: لواط، تفتیح و مساحقه

ماده ۲۳۳:

لواط عبارت است از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دبر انسان مذکر.

ماده ۲۳۴:

حد لواط برای فاعل، در صورت عتف، اکراه یا دارا بودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت اعدام است. تبصره ۱: در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

تبصره ۲: احصان عبارت است از آن که مرد دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قبل با همان همسر در حال بلوغ وی جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از همان طریق را با وی داشته باشد.

ماده ۲۳۵:

تفخیز عبارت است از قرار دادن اینام تناسلی مرد بین ران‌ها یا نشیمنگاه انسان مذکر. تبصره: دخول کمتر از ختنه گاه در حکم تفخیز است.

ماده ۲۳۶:

در تفخیز، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محصن و غیر محصن و عتف و غیر عتف نیست.

تبصره: در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

ماده ۲۳۷:

هر گاه دو یا چند مرد از روی شهوت و بدون ضرورت به صورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به سی و یک تا نود و نه ضربه شلاق تعزیری درجه شش و در صورت تکرار جرم و اجرای تعزیر در مرتبه سوم و بالاتر به یک صد ضربه شلاق محکوم می‌شوند.

ماده ۲۳۸:

همجنس گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تخریب از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است. تبصره- حکم این ماده و ماده قبل در مورد انسان مؤنث نیز جاری است.

ماده ۲۳۹:

مساحقه عبارت است از اینکه انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد.

ماده ۲۴۰:

حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۱:

در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیر مسلمان و محصن و غیر محصن و عتف و غیر عتف نیست.

ماده ۲۴۲:

در صورت عدم وجود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرائم منافی عفت و انکار متهم به جز بر موارد احتمال ارتکاب با عتف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به موجب این قانون در حکم ارتکاب به عتف است هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انتظار ممنوع است.

فصل سوم: قوادی

ماده ۲۴۳:



قوادی عبارت است از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط.

تبصره: در قوادی، تکرار عمل شرط تحقق جرم نیست.

ماده ۲۲۳:

حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق و تبعید از نسه ماه تا یک سال و برای

زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.

ماده ۲۲۵:

کسی که دو یا چند نابالغ را برای زنا یا لواط به هم برساند مستوجب حد نیست. لکن

به سی و یک تا هفتاد و چهار شلاق و حبس تعزیری درجه شش محکوم می شود.

#### فصل چهارم: قذف

ماده ۲۲۶:

قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر، هر چند مرده باشد.

ماده ۲۲۷:

قذف باید روشن و بدون ابهام بوده، نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب

داشته باشد گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مقام آن آگاه نباشد.

تبصره: قذف علاوه بر لفظ یا نوشتن، هر چند به شیوه الکترونیکی نیز تحقق می یابد.

ماده ۲۲۸:

هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی قذف مادر وی محسوب

می شود. همچنین است اگر به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند پدرت نیستی.

ماده ۲۲۹:

هرگاه قرینه ای در بین باشد که مشخص گردد منظور قذف نبوده است حد ثابت نمی شود.

ماده ۲۵۰:

هرگاه کسی به دیگری بگوید تو با فلان زن زنا یا با فلان مرد لواط کرده‌ای فقط نسبت به مخاطب، قاذف محسوب می‌شود.

ماده ۲۵۱:

حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۵۲:

قذف در صورتی موجب حد می‌شود که قذف شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیر متظاهر به زنا یا لواط باشد.

تبصره ۱: هرگاه قذف شونده، نابالغ، مجنون، غیر مسلمان یا غیر معین باشد قذف کننده به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود، لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط، مجازات ندارد.

تبصره ۲: قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نیست موجب حد است مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است.

ماده ۲۵۳:

کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار ببرد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده، محکوم به حد قذف و در

خصوص بخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم می  
گردد.

ماده ۲۵۴:

هر دشنام یا نسیبتی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند، موجب مجازات  
تعزیری مقرر در توهین است.

ماده ۲۵۵:

هرگاه کسی زنا یا لواطی که موجب حد نیست مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم  
بلوغ را به دیگری نسبت دهد، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه  
شش محکوم می شود.

ماده ۲۵۶:

نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده، قبل  
از توبه مقذوف مجازات ندارد ولی پس از توبه وی موجب حد است.

ماده ۲۵۷:

حد قذف حق الناس است و علاوه بر تعقیب، اجرای مجازات نیز منوط به مطالبه  
مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و  
اجرای مجازات متوقف می شود.

ماده ۲۵۸:

کسی که چند نفر را بطور جداگانه قذف کند در برابر قذف هر یک، حد مستقلی بر او  
جاری می شود، خواه همگی یا هم شکایت کنند، خواه جداگانه.

ماده ۲۵۹:

کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت کرده و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. در این مورد بیش از یک حد جاری نمی‌شود.

ماده ۲۶۰:

کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یکبار یا بیش‌تر قبل از اجرای حد، قذف نماید فقط به یک حد محکوم می‌شود، لکن اگر پس از اجرای حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می‌شود و اگر بگوید آنچه گفته‌ام حق بود به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه سبب تعزیری درجه شیش محکوم می‌گردد.

ماده ۲۶۱:

پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه سبب تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

ماده ۲۶۲:

حد قذف اگر اجرا نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می‌گردد و هر یک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند.

تبصره: در صورتی که قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی‌تواند تعقیب متهم یا اجرای حد را مطالبه کند.

ماده ۲۶۳:

حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجرا در موارد زیر ساقط می‌شود:  
(۱) هرگاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید.

۲) هرگاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی اثبات شود.

۳) هرگاه مقذوف و در صورت فوت وی، ورثه او، گذشت کند.

۴) هرگاه مردی زنی را پس از قذف به زنا یا زنجیت یا زنا زنجیت لعان

کند.

۵) هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آن‌ها همانند باشد خواه مختلف.

تبصره: مجازات مرتکبین در بند پنجم، سی و یک، تا هفتاد و چهار ضربه شلاق

تعزیری درجه شش است.

### فصل پنجم: سب نبی

ماده ۲۶۴:

هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را دشنام دهد یا قذف کند سب النبی بوده به

اعدام محکوم می‌شود.

تبصره: قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله

علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب نبی است.

ماده ۲۶۵:

هرگاه متهم به سب ادعا نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت

مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده

است سب النبی محسوب نمی‌شود.

## فصل ششم: مصرف مسکر

ماده ۲۶۶:

مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن موجب حد است؛ کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند.

تبصره: خوردن آبجو تنها زمانی موجب حد است که میسر باشد.

ماده ۲۶۷:

حد مصرف مسکر، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۶۸:

غیرمسلمان تنها در صورت تظاهر به مصرف مسکر محکوم به حد می شود.  
تبصره: اگر مصرف مسکر توسط غیرمسلمان علنی نباشد لکن مرتکب در حال مستی در معابر یا اماکن عمومی ظاهر شود به مجازات مقرر برای تظاهر به عمل حرام محکوم می گردد.

## فصل هفتم: سرقت

ماده ۲۶۹:

سرقت عبارت است از ربودن مال متعلق به غیر.

ماده ۲۷۰:

سرقت در صورتی موجب حد است که دارای تمام شرایط زیر باشد:

(۱) شیء مسروقه شرعاً مالیت داشته باشد.

- ۲) مال مسرووق در حرز باشد.
- ۳) سارق هتک حرز کرده باشد.
- ۴) سارق مال را از حرز خارج کند.
- ۵) هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد.
- ۶) سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد.
- ۷) ارزش مال مسرووق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد.
- ۸) مال مسرووق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد.
- ۹) سرقت در زمان قحطی صورت نگرفته باشد.
- ۱۰) صاحب مال از سارق نزد مرجع قضایی شکایت کرده باشد.
- ۱۱) صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشیده باشد.
- ۱۲) مال مسرووق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد.
- ۱۳) مال مسرووق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید.
- ۱۴) مال مسرووق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد.

ماده ۲۷۱:

حرز عبارت است از مکان متناسبی که مال عرقاً در آن از دستبرد محفوظ می ماند.

ماده ۲۷۲:

در صورتی که مکان نگهداری مال از کسی غصب شده باشد، نسبت به وی و کسانی

که از طرف او حق دستبرد به آن مکان را دارند، حرز محسوب نمی شود.

ماده ۲۷۳:

هتك حرز عبارت است از نقض غیر مجاز حرز که از طریق تخریب دیوار یا بالا رفتن

از آن یا بازکردن یا شکستن قفل و امثال آن محقق می‌شود.

ماده ۲۷۴:

هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی اراده دیگر

از حرز خارج کند می‌اشتر محسوب می‌شود و در صورتی که می‌اشتر طفل ممیز باشد

و رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است.

ماده ۲۷۵:

در صورتی که مال در حرزهای متعدد باشد، ملاک، اخراج از بیرونی‌ترین حرز است.

ماده ۲۷۶:

ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شده باشد.

ماده ۲۷۷:

هرگاه دو یا چند نفر به طور مشترک مالی را برپایند باید سهم بالسویه هرکدام از

آنها به حد نصاب برسد.

ماده ۲۷۸:

سرقت در صورت فقدان هر یک از شرایط، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های

تعزیری است.

تبصره: سرقت پدر یا جد پدری از فرزند یا نوه خود جرم نیست.

ماده ۲۷۹:

هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد

نصاب برسد، مستوجب حد است.



ماده ۲۸۰:

حد سرقت به شرح زیر است:

الف) در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند.

ب) در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

ج) در مرتبه سوم، حبس ابد.

د) در مرتبه چهارم، اعدام هر چند سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱: هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری خواهد بود.

تبصره ۲: درجورد بند «ج» و سایر حبس هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و ولی امر آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می شود. همچنین ولی امر می تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری مبدل نماید.

#### فصل هشتم: محاربه

ماده ۲۸۱:

محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد؛ هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب

محسوب نمی‌شود. همچنین است کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود.

ماده ۲۸۲:

فرد یا گروهی که برای دفاع و مقابله با محاربان، دست به اسلحه ببرد محارب نیست.

ماده ۲۸۳:

راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و رادها شوند محارب اند.

ماده ۲۸۴:

حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است.

۱ - اعدام ۲ - صلب ۳ - قطع دست راست و پای چپ ۴ - نفی بلد.

ماده ۲۸۵:

انتخاب هر یک از این امور چهارگانه با رعایت تناسب به اختیار قاضی است.

ماده ۲۸۶:

مدت نفی بلد در هر حال کم تر از یک سال نیست، اگر چه محارب بعد از دستگیری

توبه نماید و در صورتی که توبه نکند همچنان در تبعید باقی می‌ماند.

ماده ۲۸۷:

در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرارگیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت و

آمد نداشته باشد.

## فصل هشتم: بغی و افساد فی الارض

ماده ۲۸۸:

هر کس به طور گسترده، مرتکب جرم علیه امنیت داخلی یا خارجی، اخلال در نظام اقتصادی کشور، آتش سوزی، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا گردد، به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی و ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سیب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مقصد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

تبصره: هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند، چنانچه جرم اتکابی به موجب قانون خاص مشمول مجازات دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می شود.

ماده ۲۸۹:

گروهی که بر مبنای نظریه سیاسی در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند یاغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می گردند.

ماده ۲۹۰:

هرگاه اعضای گروه یاغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه و در

صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم

می شوند.

## کتاب سوم: قصاص

بخش اول - مواد عمومی

### فصل اول: اقسام و تعاریف جنایات

ماده ۲۹۱ :

جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم است: عمد، شبه عمد، خطای محض.

ماده ۲۹۲ :

جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می شود:

- ۱- هرگاه مرتکب با انجام رفتاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود، خواه رفتار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت بشود، خواه نشود.
- ۲- هرگاه مرتکب، رفتاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده، می گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت را نداشته باشد، مشروط بر آنکه آگاه و متوجه بوده که آن رفتار، نوعاً موجب آن جنایت می شود.
- ۳- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت را نداشته و رفتاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده، نمی شود، لکن درخصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت می شود، مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

۱- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت داشته باشید، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود، مانند بمب گذاری در اماکن عمومی.

تبصره ۱: در بند دوم عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی خواهد بود، مگر جنایت واقع شده صرفاً به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمد ثابت نخواهد شد.

تبصره ۲: در بند سوم باید آگاهی و توجه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمد ثابت نمی شود.

تبصره ۳: اگر ثابت شود جنایت بدون سبق تصمیم واقع شده است، چنانچه قراین و امارات موجب علم بر قصد مرتکب یا آگاهی یا توجه او به اینکه رفتار وی نوعاً موجب جنایت می شود یا وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی، وجود نداشته باشد، جنایت عمد ثابت نخواهد شد.

ماده ۲۹۳:

جنایت در موارد زیر شبه عمد محسوب می شود:

۱. هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته، لکن قصد جنایت واقع شده را نداشته باشد، جز در مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می گردد.
۲. هرگاه مرتکب جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان است به دیگری وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

۲. هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه تقصیر، نوعاً سبب وقوع جنایت نبوده باشد.

ماده ۲۹۴ :

جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می شود:

۱. جنایت واقع شده در حال خواب و بی‌موشی و مانند آنها که فرد فاقد اراده است.

۲. جنایت ارتكابی بوسیله صغیر و مجنون.

۳. جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد

فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره: در مورد بند اخیر هرگاه مرتکب آگاه و متوجه بوده که اقدام او نوعاً موجب

جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می شود.

ماده ۲۹۵ :

هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی

واقع شود، رفتار او، چنانچه مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر

عمد و نسبت به جنایت بیشتر، شبه‌عمد محسوب می‌شود؛ مانند آنکه انگشت کسی را قطع

کند و به سبب آن دستش قطع شده و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمد و نسبت

به قطع دست و یا فوت شبه‌عمد خواهد بود.

ماده ۲۹۶ :

اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود جنایت عمدی محسوب

می شود.

ماده ۲۹۷ :

هرگاه کسی فعلی را، که انجام آن را به عهده گرفته یا قانون وظیفه خاصی را بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل، به او مستند بوده و حسب مورد عمد، شبه عمد، یا خطای محض خواهد بود، مابند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

### فصل دوم: تداخل جنایات

ماده ۲۹۸:

اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت قوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می شود، در غیر این صورت، قتل شبه عمد است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می شود.

ماده ۲۹۹:

اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می شود و به علت نقص عضو یا جراحی که سبب قتل شده است، به قصاص یا دیه محکوم نمی گردد.

ماده ۳۰۰:



اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدد بر اعضای مجنی‌علیه شود، چنانچه همه آن‌ها مشترکاً موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۱:

اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات موجب قتل شده و برخی در واقع شدن قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته‌اند، محکوم خواهد شد. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آمده باشد، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشند در حکم یک ضربه‌اند؛ در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضو که جنایت بر آن متصل به فوت نبوده است نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۳۰۲:

اگر مجنی‌علیه در جنایت واقع شده بر او به تصور این که جنایت وارد شده، به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود، قتل عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کرده یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هر گاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم خواهد شد و چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه اخذ شده،

محکوم می‌شود. جفا در این ماده، در موردی که جنایت ارتكایی به قسمت بیش‌تری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است.

### فصل سوم: شرایط عمومی قصاص

ماده ۳۰۳:

قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نبوده و مجنی‌علیه نیز محقون‌الدم، عاقل و در دین یا مرتکب مساوی باشد.

ماده ۳۰۴:

افرادی که محقون‌الدم مجسوب نمی‌شوند، عبارتند از:

- ۱) کسی که مرتکب جرم جدی موجب اعدام شده است.
- ۲) کسی که مستحق قصاص نفس یا عضو است، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن.

۳) متجاوزی که دفاع در برابر او قانوناً مشروع است.

۴) زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه به شرح مقرر در قانون.

تبصره: جز در مورد بندهای ۲ و ۴ این ماده، قصاص یا اقدام به قتل یا آسیب بر کسی که محقون‌الدم نیست، بدون حکم و اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود. همچنین است اگر کسی غیرمحقون‌الدم را بدون آگاهی از این امر به قتل برساند یا صدمه‌ای بر او وارد کند.

ماده ۳۰۵:

اعتقاد به محقون‌الدم نبودن مجنی‌علیه مانع قصاص نیست، مگر این اعتقاد در دادگاه ثابت شود که در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم خواهد شد.

ماده ۳۰۶:

جنایت عمدی نسبت به نابالغ موجب قصاص است.

ماده ۳۰۷:

مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه، به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون نیز محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۸:

جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۹:

ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان‌گردان و مانند آنها، موجب قصاص است، مگر این‌که ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است، که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم خواهد شد. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی موجب ارتکاب جنایت از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌شود.

ماده ۳۱۰:

اگر پس از تحقیق و بررسی بوسیله مقام قضایی، در بالغ یا عاقل بودن مرتکب، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعا کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است، لکن مرتکب ادعا کند که پیش از بلوغ یا پیش از افاقه و در حال جنون سابق بوده است، ولی دم یا مجنی علیه باید برای ادعای خود بینه اقامه کند، در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است. اگر حالت سابق بر زمان جنایت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص سیاق شود؛ در غیر این صورت یا سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت خواهد شد.

ماده ۳۱۱:

ادعای اینکه مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود.

ماده ۳۱۲:

هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایش های فکری از لحاظ مرتکب و مجنی علیه نیست، اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد، بر غیر مسلمانی که ذمی، مستأمن یا معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود. در این صورت مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می شود.

تبصره ۱: غیر مسلمانان غیر ذمی، مستأمن یا معاهد که تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشور های خارجی را داشته و یا رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده باشند، در ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعا کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است، لکن مرتکب ادعا کند که پیش از بلوغ یا پیش از افاقه و در حال جنون سابق بوده است، ولی دم یا مجنی علیه باید برای ادعای خود بینه اقامه کند، در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است. اگر حالت سابق بر زمان جنایت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص ساقط شود؛ در غیر این صورت یا سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت خواهد شد.

ماده ۳۱۱:

ادعای اینکه مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود.

ماده ۳۱۲:

هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد بشود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایش های فکری از لحاظ مرتکب و مجنی علیه نیست، اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد، بر غیر مسلمانی که ذمی، مستأمن یا معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود. در این صورت مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می شود.

ماده ۳۱۵:

قسامه عبارت است از سوگندهایی که در صورت فقدان ادله دیگر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمد یا غیر عمد یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند.

ماده ۳۱۶:

لوث عبارت است از وجود قراین و اماراتی که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود.

ماده ۳۱۷:

فقدان قراین و امارات موجب ظن و صرفاً حضور فرد در محل وقوع جنایت، از مصادیق لوث شمرده نمی‌شود و او یا ادای یک سوگند، تبرئه می‌شود.

ماده ۳۱۸:

مقام قضایی موظف است در صورت استناد به قسامه، قراین و امارات موجب لوث را در حکم خود ذکر کند. همچنین است مواردی که سوگند یا قسامه، توسط قاضی رد می‌شود.

ماده ۳۱۹:

در صورت حصول لوث، نخست از متهم، مطالبه دلیل بر نفی اتهام می‌شود. اگر دلیلی ارائه شود، نوبت به قسامه شاکی نمی‌رسد و متهم تبرئه خواهد شد. در غیر این صورت یا ثبوت لوث، شاکی می‌تواند اقامه قسامه کند یا از متهم درخواست قسامه کند.

ماده ۳۲۰:

اگر شاکی اقامه قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز خودداری ورزد، متهم در جنایات عمدی، با تأمین متناسب و در جنایات غیرعمدی، بدون تأمین آزاد می‌شود؛ لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می‌ماند.

تبصره: در مواردی که تأمین گرفته می‌شود، حداکثر سه ماه به شاکی فرصت داده می‌شود تا اقامه قسامه کرده یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از پایان مهلت، از تأمین اخذ شده رفع اثر می‌شود.

ماده ۳۲۱:

اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود، به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقامه قسامه کند، تیرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، یا قسامه یا بینه، دعوا را علیه او تجدید کند. در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد کند.

ماده ۳۲۲:

اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم، باید حسب مورد، توسط صاحب حق قصاص یا دیه، یا ولی او یا وکیل آنها باشد. همچنین است اقامه قسامه برای برائت متهم که بوسیله متهم، ولی او یا وکیل آنها صورت می‌گیرد. اتیان سوگند بوسیله افراد قابل توکیل نیست.

ماده ۳۲۳:

اگر مجنی علیه یا ولی دم فوت کند، هر یک از وارثان متوقفاً، بدون نیاز به توافق دیگر ورثه متوقفاً یا دیگر اولیای دم، حق مطالبه یا اقامه قسامه را خواهند داشت.

ماده ۳۲۴:

اگر برخی از ورثه، اصل اتهام یا برخی خصوصیات آن را از متهم نفی کنند، حق دیگران با وجود لوٹ، برای اقامه قسامه محفوظ است.

ماده ۳۲۵:

اگر چند نفر، متهم به شرکت در یک جنایت باشند و لوٹ علیه همه آنان باشد، اقامه یک قسامه بر اثبات شرکت آنان در ارتکاب جنایت، کافی است و لزومی به اقامه قسامه برای هر یک نیست.

ماده ۳۲۶:

اگر شاکی ادعا کند که تنها یک نفر از دو یا چند نفر، مجرم است و قسامه بر شرکت در جنایت اقامه شود، شاکی نمی‌تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند و چنان چه دیه قصاص شونده بیش از سهم دیه جنایت او باشد شریک یا شرکای دیگر باید مازاد دیه مذکور را به قصاص شونده بپردازند. رجوع شاکی از اقرار به ارتکاب مرتکب، پس از اقامه قسامه مسموع نیست.

ماده ۳۲۷:

اگر برخی از صاحبان حق قصاص یا دیه از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه‌کنندگان را ساقط می‌کند و حق دیگران برای اثبات ادعای‌شان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید پیش از استیفای قصاص، سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آنها یا به مرتکب بپردازند.

ماده ۳۲۸:

اگر شاکی علی‌رغم حصول لوٹ علیه متهم اقامه قسامه نکند و از او مطالبه قسامه کند و متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن، ادعای عدم علم کند، شاکی می‌تواند از وی



مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید. اگر متهم بر عدم علم به اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوا متوقف و وی بدون تأمین آزاد می‌شود و اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت باشد، دعوا فقط در مورد آن خصوصیات متوقف می‌شود. لکن اگر متهم از سوگند خوردن خودداری ورزد و شاکی بر علم داشتن او سوگند یاد کند، ادعای متهم به عدم علم رد شده و شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید. در این صورت اگر متهم اقامه قسامه نکند، به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۳۲۹:

در صورتی که شاکی متعدد باشد، اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است؛ لکن در صورت تعدد متهمان، برای برائت هریک، اقامه قسامه مستقل لازم است.

ماده ۳۳۰:

در صورت تعدد متهمان، هریک از آنها می‌تواند به نفع متهم دیگر، در قسامه شرکت کند.

ماده ۳۳۱:

قسامه صرفاً نسبت به مقداری که لوٹ حاصل شده است، موجب اثبات خواهد بود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه عمد، خطا، مقدار جنایت، شرکت در ارتکاب جنایت یا انفراد در آن نیازمند حصول لوٹ در این خصوصیات است.

ماده ۳۳۲:

اگر نسبت به خصوصیات جنایت لوٹ حاصل نشود یا سوگند خورندگان، بر آن خصوصیات سوگند یاد نکرده و صرفاً بر انتساب جنایت به مرتکب سوگند بخورند، اصل ارتکاب جنایت اثبات و دیه تعلق خواهد گرفت.

ماده ۳۳۳:

چنانچه اصل ارتکاب جنایت، از طرق ادله دیگر اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوٹ در هر یک از آنها، بوسیله قسامه قابل اثبات است؛ مانند آنکه یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمد شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینه اثبات شده و در صورت لوٹ، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد.

ماده ۳۳۴:

اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شود، پس از تعیین مرتکب بوسیله مجنی علیه یا ولی دم و اقامه قسامه علیه او، وقوع جنایت اثبات می‌شود.

ماده ۳۳۵:

اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکی از چند نفر، به صورت مردد اثبات می‌شود و قاضی از آنان می‌خواهد که بر براءت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، دیه بر خودداری کنندگان ثابت می‌شود. اگر خودداری کنندگان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همه آنان بر براءت خود سوگند یاد کنند، در خصوص قتل، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم خواهد شد.

ماده ۳۳۶:

اگر لوٹ علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند، هر یک از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر خودداری کننده ثابت می‌شود و در

صورت تعدد خودداری کنندگان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود.  
اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۳۳۷:

چنانچه لوٲ تنها علیه برخی از افراد حاصل شود و شاکی علیه افراد بیش‌تری ادعای مشارکت در ارتکاب جنایت را داشته باشد، با قسامه، جنایت به مقدار ادعای مدعی، در موردی که لوٲ حاصل شده است اثبات می‌شود؛ مانند آنکه ولی‌دم مدعی مشارکت سه مرد در قتل عمدی مردی باشد و لوٲ فقط علیه مشارکت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهم‌شان ثابت است. اگر ولی‌دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند، باید به سبب اقرار خود به اشتراک سه مرد، دو سوم دیه را به هر یک از قصاص‌شوندگان بپردازد.

تبصره: رجوع شاکی از اقرار به شرکت افراد بیش‌تر پذیرفته نیست، مگر این‌که از ابتدا شرکت افراد بیش‌تر را به نحو تردید ذکر کرده و کسانی که در قسامه اتیان سوگند کرده‌اند نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفی کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کم‌تر سوگند یاد کرده باشند.

ماده ۳۳۸:

نصاب قسامه در اثبات قتل عمد، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان نسبی مدعی است. با تکرار سوگند قتل ثابت نمی‌شود.

ماده ۳۳۹:

سوگند شاکی، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب می‌شود.

ماده ۳۴۰:

در صورتی که شاکی از متهم درخواست اقامه قسامه کند، متهم باید برای پرائت خود، اقامه قسامه نماید، که در این صورت، باید حسب مورد به مقدار نصاب مقرر سوگند خورنده داشته باشد. اگر تعداد آنان کمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان یا خود او تکرار می‌شود و با نداشتن سوگند خورنده، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را تکرار کرده و تبرئه می‌شود.

ماده ۳۴۱:

در قسامه، همه شرایط مقرر در کتاب اول این قانون که برای اتیان سوگند ذکر شده است باید رعایت گردد.

ماده ۳۴۲:

لازم نیست سوگند خورنده، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد و علم وی به آنچه بر آن سوگند یاد می‌کند، کافی است. همچنین لازم نیست قاضی منشأ علم سوگند خورنده را بداند و ادعای علم از سوی سوگند خورنده، تا دلیل معتبری بر خلاف آن نباشد، معتبر است. در هر صورت تحقیق و بررسی مقام قضایی از سوگند خورنده پلامانع است.

ماده ۳۴۳:

اگر احتمال آن باشد که سوگند خورنده، بدون علم و بر اساس ظن و گمان یا با تیانی سوگند می‌خورد، مقام قضایی موظف به بررسی موضوع است. اگر پس از بررسی، امور یاد شده احراز نشوند، سوگند وی معتبر است.

ماده ۳۴۴:

لازم است سوگند خورندگان از کسانی باشند که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت، موجه باشد.

ماده ۳۴۵:

قاضی می تواند پیش از اجرای قسامه، مجازات قانونی و مکافات اخروی سوگند دروغ و عدم جواز توبیه در آن را برای سوگند خورندگان بیان کند.

ماده ۳۴۶:

اگر پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، بینه یا قراین و اماراتی که موجب علم قاضی است، بر خلاف قسامه یافت شود و یا فقدان شرایط قسامه اثبات گردد، قسامه باطل می شود و چنانچه بعد از صدور حکم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسی است.

ماده ۳۴۷:

پس از اقامه قسامه توسط متهم شاکی نمی تواند با بینه یا قسامه دعوا را علیه متهم تجدید کند.

ماده ۳۴۸:

اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود، مانند آن که برخی از سوگند خورندگان، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا سوگند بدون علم، برای دادگاه صادر کننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسی خواهد بود.

### فصل پنجم: صاحب حق قصاص

ماده ۳۴۹:

صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می تواند به طور مجانی یا با مصالحه در برابر حق یا مال گذشت کند.

ماده ۳۵۰:

حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد.

ماده ۳۵۱:

ولی دم نمی‌تواند پیش از فوت مجنی علیه مرتکب را قصاص کند و بر صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی علیه نشود مستحق قصاص است، در غیر این صورت به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۳۵۲:

در صورت تعدد اولیای دم، حق قصاص برای هر یک از آنان، به طور جداگانه ثابت است.

ماده ۳۵۳:

ولی دم، همان ورثه مقتول است، به جز همسر او که حق قصاص ندارد.

ماده ۳۵۴:

اگر حق قصاص، به هر علت، تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقی مصالحه شود، همسر مقتول نیز از آن ارث می‌برد. اگر برخی از اولیای دم، خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، همسر مقتول، از سهم دیه کسانی که خواهان دیه هستند، ارث می‌برد.

ماده ۳۵۵:

هرگاه مجنی علیه یا ولی دم بمیرد، حق قصاص به ورثه متوقفاً می‌رسد.

ماده ۳۵۶:

اگر مجنی علیه یا همه اولیای دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولی آنان با رعایت مصلحتشان، حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و هم چنین می‌تواند تا زمان

بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخی از اولیای دم، کبیر و عاقل بوده و خواهان قصاص باشند، می‌توانند مرتکب را قصاص کنند. لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان ادا یا تأمین سهم دینه مؤلی علیه خود از سوی آنها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند. مفاد این ماده، در مواردی که حق قصاص به علت مرگ مجنی علیه یا ولی دم به ورثه آنان منتقل شده باشد نیز جاری است. همچنین است در مورد جنایاتی که پیش از تصویب این قانون واقع شده است.

ماده ۳۵۷:

در مورد ماده قبل، چنین حکم صغیر را دارد، مگر آن که زنده متولد نشود.

ماده ۳۵۸:

اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دم که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شتاخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او امر مسلمین است و رئیس قوه قضاییه یا استیذان از ولی امر، اختیار آن را به دادستان‌های مربوط تفویض می‌کند.

ماده ۳۵۹:

اگر مرتکب یا شریک در جنایت عمد، از ورثه باشد، ولی دم به شمار نمی‌آید و حق قصاص و دینه نداشته و حق قصاص را نیز به ارث نمی‌برد.

ماده ۳۶۰:

اگر مجنی علیه یا ولی دم، صغیر یا مجنون باشد و ولی او، مرتکب جنایت عمدی شده یا شریک در آن باشد، در این مورد، ولایت ندارد.

ماده ۳۶۱:

در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی علیه یا ولی دم، تنها می تواند قصاص کرده یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه یا مرتکب و رضایت او دارد.

ماده ۳۶۲:

در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون مخیر است ولو بدون رضایت مرتکب.

ماده ۳۶۳:

اگر مجنی علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را معلق یا مشروط به پرداخت وجه المصالحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.

ماده ۳۶۴:

اگر پس از مصالحه یا گذشت معلق یا مشروط، مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه المصالحه یا انجام دادن تعهد خود نباشد یا امر معلق یا مشروط محقق نشود، حق قصاص محفوظ است و پرونده برای بررسی به همان دادگاه ارجاع می شود مگر مصالحه شامل فرض انجام ندادن تعهد نیز باشد.

ماده ۳۶۵:

گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.

ماده ۳۶۶:

رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص خواهد بود.



ماده ۳۶۷:

در قتل عمد و سایر جنایات، مجنی‌علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص نفس یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۳۶۸:

اگر وقوع قتل عمد از جانب دو یا چند نفر ثابت باشد، لکن مقتول هر قاتلی مردد باشد - مانند این که دو نفر، توسط دو نفر به قتل رسیده باشند و اثبات نشود که هر کدام به دست کدام قاتل کشته شده است - اگر اولیای هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص می‌شوند و اگر اولیای یکی از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته یا آن را ساقط کرده باشند، حق قصاص اولیای مقتول دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل می‌شود.

تبصره: مفاد این ماده، در جنایت عمدی بر عضو نیز جاری است، مشروط بر آن که جنایت‌های وارد شده بر مجنی‌علیهم یکسان باشد؛ لکن اگر جنایت‌های وارده بر هر یک از مجنی‌علیهم با جنایت‌های دیگری متفاوت باشد، امکان قصاص حتی در فرضی که همه مجنی‌علیهم خواهان قصاص باشند نیز منتفی است و به دیه تبدیل می‌شود.

ماده ۳۶۹:

در ماده قبل، اگر اولیای هر دو مجنی‌علیه، خواهان قصاص باشند و دو مجنی‌علیه از نظر دیه، یکسان نباشند و دیه مرتکبان بیش از دیه مجنی‌علیهم باشد، مانند این که هر دو قاتل، مرد باشند و یکی از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوی زن باید نصف

دیه کامل را پردازد که در این صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور میان مرتکبان، به نسبت مساوی تقسیم می شود.

### فصل نهم: شرکت در جنایت

ماده ۳۷۰:

اگر عده ای، آسیب هایی را بر مچنی علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب ها، موجب قتل او شود، فقط وارد کنندگان این آسیب ها، شریک در قتل هستند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می شوند.

ماده ۳۷۱:

قتل یا هر جنایت دیگر، می تواند نسبت به هر یک از شریکان، حسب مورد، عمد، شبه عمد یا خطای محض باشد.

ماده ۳۷۲:

ثابت نبودن حق قصاص بر بعضی از شریکان، به هر دلیل، مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیر عمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع از حق قصاص بر دیگر شریکان نیست و هر یک از شرکا حکم خود را دارند.

ماده ۳۷۳:

«هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می شود.»

ماده ۳۷۴:

«هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیر مستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می گردد. حکم این ماده و ماده قبل در مورد جنایات غیر عمد نیز جاری است.

ماده ۳۷۵:

در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی علیه یا ولی دم می تواند یکی از شرکای در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید فوراً سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا این که همه شریکان یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر این که دیه مازاد بر جنایت پدید آمده را پیش از قصاص، به قصاص شوندگان بپردازد. اگر قصاص شوندگان همه شریکان نباشند، هر یک از شریکان که قصاص نمی شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را بپردازد.

تبصره: اگر مجنی علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شریکان باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کرده یا با آنان مصالحه نموده باشد، در صورتی که دیه قصاص شوندگان، بیش از سهم جنایت شان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص شوندگان بپردازد.

ماده ۳۷۶:

هرگاه دیه جنایت، بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد - مانند این که زنی مردی را یا غیر مسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند - اگر مرتکب یک نفر باشد، ولی دم افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند، ولی دم می تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص شوندگان بر دیه

جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین می‌تواند به اندازه دیه جنایت، از شریکان در جنایت، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در این صورت، شریکانی که قصاص نمی‌شوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص شوندگان خواهند پرداخت. افزون بر این، ولی دم می‌تواند یکی از آنان را که دیه‌اش کمتر از دیه جنایت است، قصاص کرده، فاضل دیه را از دیگر شریکان بگیرد؛ لکن ولی دم نمی‌تواند بیش از این مقدار را از هر یک مطالبه کند، مگر در صورت مصالحه بر مقدار پیش‌تر. همچنین اگر ولی دم خواهان قصاص، همه یا برخی از آنان که دیه مجموع‌شان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید.

#### فصل هفتم: اکراه در جنایت

ماده ۳۷۷:

اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد.

تبصره ۱: اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲: اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد باید عاقله او دیه مقتول را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۸:

مجازات حبس ابد برای اکراه کننده، مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه کننده و حق اولیای دم و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه کننده به هر علت، به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می شود.

ماده ۳۷۹:

اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه کننده است.

ماده ۳۸۰:

ادعای اکراه بر جنایت بر عضو باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، با سوگند صاحب حق قصاص مباشر قصاص خواهد شد.

ماده ۳۸۱:

هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می شود. مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمد است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می شود.

ماده ۳۸۲:

اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه، با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد.

بخش دوم: قصاص نفس

ماده ۳۸۳:

مجازات قتل عمد در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص و در غیر این صورت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون خواهد بود.

ماده ۳۸۴:

هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است؛ لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیر مسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت دیه آنها لازم است.

تبصره: در صورتی که ولی دم، متقاضی قصاص باشد، در صورت عجز از پرداخت، قاضل دیه از صندوق مملکت ~~قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسوولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث پرداخت خواهد شد.~~

ماده ۳۸۵:

از زمین است ۱۲۶

اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولیای دم هر یک از مقتولان می‌توانند مستقلاً و بدون گرفتن رضایت اولیای مقتولان دیگر و بدون پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند.

ماده ۳۸۶:

اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیای همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون این که دیه‌ای بپردازد، قصاص می‌شود. اگر اولیای برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیای مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاص‌شان، دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می‌شود و بدون موافقت قاتل حق اخذ دیه از او و یا اموالش را

ندارند؛ لکن اگر اولیایی که خواهان قصاص هستند، بدون اطلاع اولیای مقتولان دیگر و یا پیش از قطعی شدن حق قصاص آنان اقدام به قصاص قاتل کنند، دیه مقتولان دیگر از اموال قاتل و بر صورت عدم دسترسی به آن، از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۳۸۷:

اگر قتل در یکی از ماههای حرام (محرم، رجب، ذی‌قعدة و ذیحجه) انجام گرفته باشد یا قاتل در ماه حرام قصاص شود و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی‌شود. همچنین، است دیه‌ای که ولی دم به دیگر اولیا می‌پردازد. لکن اگر قتل در ماه حرام باشد، دیه‌ای که شریکان قاتل، به علت سهم‌شان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هر دوی آنان می‌پردازند، تغلیظ خواهد شد.

#### بخش سوم: قصاص عضو

#### فصل اول: موجب قصاص عضو

ماده ۳۸۸:

مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی‌علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص و در غیر این صورت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون خواهد بود.

ماده ۳۸۹:

جنایت بر عضو عبارت است از هر آسیب کمتر از قتل؛ مانند قطع عضو، جرح و ضربه‌های وارد بر منافع.

ماده ۳۹۰:

زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مزد به سبب آسیبی که به زن وارد کرده است، به قصاص محکوم می‌شود؛ لکن اگر دیه یا ارش جنایت وارد به زن، پیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص، حسب مورد پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص با مابه‌التفاوت ارش آن به مرد، اجرا می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی‌علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی‌علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیر مسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه قصاص می‌شود.

ماده ۳۹۱:

اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایت‌های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی‌علیه می‌تواند درباره بعضی، با مرتکب مصالحه، نسبت به بعضی گذشت و بعضی را قصاص کند.

ماده ۳۹۲:

اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی‌علیه می‌تواند قسمتی از جنایت را قصاص کند؛ مانند آن که در جراحی موضعه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.

ماده ۳۹۳:



هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای متعدد یک نفر وارد کرده باشد و امکان قصاص همه آنها نباشد، مانند این که دو دست از یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایتهایی که امکان قصاص آن هست، قصاص می‌شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۳۹۴:

هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای چند نفر وارد کرده باشد، اگر امکان قصاص همه آنها باشد، قصاص می‌شود و اگر امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی‌علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری واقع شده است، در استیفای قصاص، مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتکب برای جنایاتی که محلی برای قصاص آن نیست به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود. اگر وقوع دو جنایت در یک زمان بوده باشد، هر یک از دو مجنی‌علیه می‌تواند میادرت به قصاص کند و پس از استیفای قصاص، برای دیگر جنایتهایی که قصاص ممکن نیست، مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود. در صورتی که پس از قصاص اول، محل قصاص برای مجنی‌علیه دوم باقی باشد، لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، می‌تواند مقدار موجود را قصاص کند و مابه‌التفاوت را دیه بگیرد؛ مانند این که مرتکب نخست انگشت دست راست کسی و آن‌گاه دست راست شخص دیگری را قطع کرده باشد که در این صورت، مجنی‌علیه اول در اجرای قصاص مقدم است و با اجرای قصاص او، مجنی‌علیه دوم می‌تواند دست راست مرتکب را قصاص کند و دیه انگشت خود را نیز از او بگیرد.

## فصل دوم: شرایط قصاص عضو

ماده ۳۹۵:

در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می‌شود، باید رعایت شود:

- ۱) محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.
- ۲) قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.
- ۳) خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.
- ۴) قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.
- ۵) قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیراصلی نباشد.

ماده ۳۹۶:

رعایت تساوی مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم است؛ لکن اگر طول عضو مورد قصاص، کم‌تر از طول عضو آسیب‌دیده در مجنی‌علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، دیه گرفته می‌شود؛ لکن میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارد، مانند سمحاق یا موضیحه است و در صورت امکان، رعایت تساوی در مقدار عمق نیز لازم است.

ماده ۳۹۷:

اگر عضو مورد جنایت، بنالم یا کامل باشد و عضو مرتکب، ناسالم یا ناقص باشد، مجنی‌علیه می‌تواند قصاص کند یا بدون رضایت مرتکب، دیه بگیرد.  
تبصره: عضو ناسالم، عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد؛ مانند عضو قلیج. در غیر این صورت، سالم محسوب می‌شود، هر چند دارای ضعف یا بیماری باشد.

ماده ۳۹۸:

عضو قوی و صحیح، در برابر عضو ضعیف و معیوب غیر قلع قصاص می‌شود.

ماده ۳۹۹:

عضو کامل، در برابر عضو ناقص قصاص نمی‌شود؛ لکن عضو ناقص، در برابر عضو

کامل قصاص می‌شود، که در این صورت، مرتکب باید مابه‌التفاوت دیه را بپردازد.

تبصره: عضو ناقص، عضوی است که فاقد بخشی از اجزا باشد؛ مانند دستي که فاقد یک

یا چند انگشت یا فاقد بخشی از یک یا چند انگشت است.

ماده ۴۰۰:

اگر عضو مورد جنایت و عضو مورد قصاص، هر دو ناقص یا ناسالم باشند، فقط در

صورتی که نقصان و عدم سلامت در عضو مورد قصاص، مساوی یا بیش تر از عضو

مورد جنایت باشد، حق قصاص ثابت است.

ماده ۴۰۱:

اگر عضو مورد جنایت، زاید باشد و مرتکب، عضو زاید مشابه نداشته باشد، به

پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۴۰۲:

اگر رعایت تساوی در طول و عرض و عمق جنایت، ممکن نباشد و قصاص به مقدار کمتر

ممکن باشد مجنی علیه می‌تواند به قصاص کمتر، اکتفا کند یا دیه جنایت را مطالبه کند.

در این مورد رضایت مرتکب به پرداخت دیه شرط نیست.

ماده ۴۰۳:

در جنایت مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه، منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون نیز محکوم می‌شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.

ماده ۴۰۴:

اگر شخصی یک چشم کسی را درآورد یا کور کند، قصاص می‌شود، گرچه مرتکب پیش از یک چشم نداشته باشد و دیه‌ای به وی پرداخت نمی‌شود. این حکم، در مورد همه اعضای زوج بدن جاری است.

ماده ۴۰۵:

اگر شخصی که دارای دوچشم است، چشم کسی را که فقط یک چشم دارد، درآورد یا آن را کور کند، مجنی‌علیه می‌تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت دارد یا از قصاص یک چشم مرتکب منصرف نشود و دیه کامل بگیرد، مگر این که مجنی‌علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته، از دست داده باشد، که در این صورت می‌تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و یا با رضایت مرتکب، نصف دیه کامل را دریافت کند.

ماده ۴۰۶:

اگر شخصی بدون آسیب رساندن به حدقه چشم دیگری، بینایی آن را از بین ببرد، فقط بینایی چشم مرتکب، قصاص می‌شود، چنانچه بدون آسیب به حدقه چشم مرتکب، قصاص ممکن نباشد، تبدیل به دیه می‌شود و مرتکب باید آن را بپردازد.

ماده ۴۰۷:

چشم سالم، در برابر چشم‌هایی که از لحاظ دید و یا شکل، متعارف نیستند، قصاص می‌شود.

ماده ۴۰۸:

پلک دارای مژه، در برابر پلک بدون مژه قطع نمی‌شود؛ لکن پلک چشم بینا در برابر پلک چشم نابینا قصاص می‌شود.

ماده ۴۰۹:

قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی یا قطع بینی که موجب زوال بویایی شود، دو جنایت محسوب می‌شود.

ماده ۴۱۰:

قطع بینی یا گوش، موجب قصاص است، گرچه حسب مورد حس بویایی و شنوایی نداشته باشند.

ماده ۴۱۱:

قطع زبان یا لب، با رعایت تساوی مقدار و محل آن‌ها موجب قصاص است.

ماده ۴۱۲:

اگر شخص گویا، زبان کسی را که لال است، قطع کند، قصاص ساقط است و دیه گرفته می‌شود؛ لکن زبان کسی که لال است، در برابر زبان لال دیگری و زبان گویا قصاص می‌شود و زبان دارای حس چشایی در برابر زبان بدون حس چشایی قصاص می‌شود.

ماده ۴۱۳:

زبان گویا در برابر زبان کودکی که هنوز به حد سخن گفتن نرسیده است، قصاص می‌شود، مگر آن که لال بودن کودک ثابت شود.

ماده ۴۱۴:

اگر کسی دندان دیگری را بشکند یا بکند، به قصاص محکوم می‌شود و در قصاص آن، رعایت تساوی در محل دندان، لازم است.

ماده ۴۱۵:

اگر دندان کسی توسط دیگری کنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمی به جای آن برآید، مرتکب قصاص نمی‌شود و به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون و پرداخت خسارت درمان و ارش جراحات و مدتی که مجنی‌علیه بدون دندان بوده است محکوم می‌شود. اگر دندان جدید معیوب باشد، مرتکب افزون بر محکومیت‌های مذکور، به پرداخت ارش عیب نیز محکوم می‌شود. اگر مجنی‌علیه کودک باشد، با درخواست ولی او صدور حکم به مدت متعارف برای روپیدن دندان به تأخیر می‌افتد. اگر مجنی‌علیه در این مدت فوت کند، مرتکب افزون بر تعزیر مذکور، به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۴۱۶:

اگر دندان مرتکب، شیری و دندان مجنی‌علیه غیرشیری باشد، مجنی‌علیه بین قصاص دندان شیری و تأخیر قصاص تا روپش دندان غیرشیری در مرتکب، مختار است.

ماده ۴۱۷:

اگر دندان مجنی‌علیه پس از اجرای قصاص یا گرفتن دیه برآید، چیزی برعهده مجنی‌علیه نیست و دیه نیز بازگردانده نمی‌شود.

ماده ۴۱۸:

اگر دندان مرتکب، پس از اجرای قصاص بروید، مجنی علیه حق قصاص دوباره آن را ندارد.

## بخش چهارم: اجرای قصاص

### فصل اول: مواد عمومی

ماده ۴۱۹:

در اجرای قصاص، اذن ولی امر یا نماینده او لازم است.

ماده ۴۲۰:

استیذان از ولی امر در اجرای قصاص، برای نظارت بر صحت اجرا و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوا است و نباید مراسم استیذان، مانع از امکان استیفای قصاص توسط صاحب حق قصاص و محروم شدن او از حق خود بشود.

ماده ۴۲۱:

اجرای قصاص، حق ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می شود و باید پس از استیذان از ولی امر، از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد.

ماده ۴۲۲:

اگر صاحب حق قصاص، بر خلاف مقررات اقدام به قصاص کند، به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می شود.

ماده ۴۲۳:

هیچ کس غیر از مجنی‌علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن یا رضایت قبلی آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص خواهد بود.

ماده ۴۲۴:

در هر حق قصاصی همه صاحبان آن، مستقلاً دارای حق قصاص هستند؛ لکن هیچ یک از آنان در مقام استیفا نباید حق دیگران را از بین ببرد. در صورتی که، بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استیفای قصاص کند ضامن سهم دیه دیگران خواهد بود.

ماده ۴۲۵:

در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت، به مرتکب و در صورت درخواست دیه، به خود آنان بپردازد.

ماده ۴۲۶:

در هر حق قصاصی، اگر بعضی از صاحبان آن، غایب باشند و برگشت آنان معلوم نبوده یا طولانی شود، کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غایبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کرده یا با او مصالحه کرده باشند، حق قصاص غایبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت کرده یا با مرتکب مصالحه کرده‌اند، به مرتکب بپردازند و سپس قصاص کنند.

ماده ۴۲۷:



اگر زنی بر مردی عمداً جنایتی وارد کند، صاحب حق قصاص نمی‌تواند افزون بر قصاص، تفاوت دیه مرد نسبت به زن را مطالبه کند.

ماده ۴۲۸:

در موارد ثبوت حق قصاص، اگر دیه جنایت وارد شده بر مجنی‌علیه کم‌تر از دیه آن در مرتکب باشد، صاحب حق قصاص در صورتی می‌تواند قصاص را اجرا کند که نخست فاضل دیه را به او بپردازد و بدون پرداخت آن اجرای قصاص جایز نیست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل دیه، به مجازات مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۴۲۹:

در مواردی که صاحب حق قصاص برای اجرای قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازد، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از این امر، افزون بر پرداخت دیه مذکور، به مجازات مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

ماده ۴۳۰:

در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زده یا احساسات عمومی را جریحه دار کند و مصلحت در اجرای قصاص بوده، لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضاییه، مقدار مذکور از بیت المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۳۱:

در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر  
موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی  
ذم یا مجنی علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها کرده است، یا شکایت محکوم علیه از  
این امر، دادگاه صادر کننده حکم، مدت مناسبی را پیشخص و به صاحب حق قصاص  
اعلام می کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند.  
در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب  
پنجم این قانون و گذشتن مدت زمان آن با اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضایی  
و رئیس کل دادگستری استان، تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را  
آزاد کند.

ماده ۴۳۲:

در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، اگر مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب  
داشته باشد، طلب مذکور یا رضایت صاحب آن، هر چند بدون رضایت مرتکب، به عنوان  
فاضل دیه، قابل محاسبه است.

ماده ۴۳۳:

فاضل دیه یا سهم پرداختی شرکا از دیه جنایت، متعلق به قصاص شونده است و او  
می تواند آن را به صاحب حق قصاص یا شرکائی خود ببخشد و یا هر نوع تصرف مالکانه  
دیگری در آن انجام دهد؛ لکن اگر آن را دریافت کرده باشد و قصاص صورت نگیرد، باید  
آن را برگرداند.

ماده ۴۳۴:

هرگاه ترکه مقتول یا مجنی‌علیهی که پیش از استیفای حق قصاص فوت کرده است، برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون ادا یا تضمین آن دیون، حق استیفای قصاص را دارد؛ لکن حق گذشت مجانی، بدون ادا یا تضمین دیون را ندارد و اگر به مر علت، قصاص به دیه تبدیل شود، باید در ادای دیون مذکور صرف شود.

ماده ۴۳۵:

اگر مجنی‌علیه یا همه اولیای دم، پیش از قصاص یا در حین اجرای آن، از قصاص مرتکب گذشت کنند، قصاص متوقف می‌شود و آنان ضامن خساراتی که در حین اجرای قصاص به مرتکب رسیده، نیستند و اگر برخی از آنان گذشت کرده یا مصالحه کنند، خواهان قصاص باید پیش از اجرای قصاص، سهم آنها را، حسب مورد، به آنان یا مرتکب بپردازد.

ماده ۴۳۶:

هرگاه کسی فردی را که مرتکب جنایت عمدی شده است فراری دهد، به تحویل وی الزام می‌شود. اگر در موارد قتل و جنایت بر عضو که منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است، بازداشت او مؤثر در حضور مرتکب یا الزام فراری دهنده به احضار مرتکب باشد، دادگاه باید با مطالبه صاحب حق قصاص، تا زمان دستگیری مرتکب، فراری دهنده را بازداشت کند و اگر مرتکب پیش از دستگیری بمیرد یا دستگیری وی متعذر شود یا صاحب حق قصاص رضایت دهد، فراری دهنده آزاد می‌شود و صاحب حق قصاص در همه موارد قصاص نفس و عضو، می‌تواند در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه را از اموال وی یا فراری دهنده بگیرد. فراری دهنده پس از پرداخت دیه می‌تواند به مرتکب رجوع کند.

ماده ۴۲۷:

هرگاه در جنایت عمد، به علت فوت مرتکب یا کشته شدن یا عدم امکان دسترسی به او، به سبب فرار و مانند آن، قصاص ممکن نباشد، یا درخواست صاحب حق قصاص، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت خواهد شد و در صورت نداشتن مال، درخصوص قتل، پرداخت دیه و طایفه عاقله او و در صورت عدم دسترسی به عاقله یا فقر آنان بر بیت‌المال خواهد بود. چنان چه پس از اخذ دیه دسترسی به مرتکب ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نبوده باشد حق قصاص برای او محفوظ است لکن باید قبل از قصاص دیه گرفته شده را برگرداند.

#### فصل دوم: اجرای قصاص نفس

ماده ۴۲۸:

قصاص نفس فقط به شیوه‌های متعارف، که کمترین آزار را به قاتل می‌رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون است.

ماده ۴۳۹:

زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حفظ حیات طفل تأمین شود، قصاص به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۴۰:

اگر پس از اجرای قصاص نفس، قاتل زنده بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است؛ لکن اگر وی را به گونه‌ای که جایز نبوده، قصاص کرده باشد، در صورتی که قاتل آسیب دیده باشد مشروط به شرایط قصاص عضو، از جمله، عدم خوف تلف ولی دم، حق قصاص عضو او را دازد و ولی دم نمی‌تواند وی را دوباره قصاص نفس کند، مگر این‌که نخست قاتل حق خود را استیفا، مصالحه یا گذشت کند؛ لکن اگر ولی دم نخواهد دوباره قصاص کند، قاتل حق قصاص او را ندارد اگر اقاتل برای فرار از قصاص نفس حاضر به گذشت، مصالحه و استیفاء حق خود نشود یا شکایت ولی دم از این امر، دادگاه مدت مناسبی را مشخص و به قاتل اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا مطالبه قصاص عضو اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، ولی دم به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود و با مطالبه او قصاص نفس اجرا می‌شود»

#### فصل سوم: اجرای قصاص عضو

ماده ۴۴۱:

ابزار قطع و چرخ در قصاص عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایذای مرتکب، بیش از مقدار جثایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است، اگر مرتکب بیمار بوده یا شرایط زمان و مکان به گونه‌ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجرا می‌شود. در غیر این صورت، تا بر طرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۴۲:

قصاص عضو را می‌توان فوراً اجرا کرد، مگر این که علم به سرایت و بیش‌تر شدن جنایت وارد شده بر مجنی‌علیه در همان عضو یا سرایت جنایت به نفس او وجود داشته باشد. اگر علم به سرایت وجود داشته باشد، لکن سرایت موجب تغییر حق قصاص عضو نباشد، می‌توان قصاص عضو را فوراً اجرا کرد؛ مانند آن که جنایتی که از سرایت پدید می‌آید، غیر عمد باشد. اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجرا شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده، عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود؛ لکن پیش از اجرای قصاص نفس باید ولی‌دم، دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده، به او بپردازد و اگر سرایت پدید آمده، غیر عمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدید آمده است، محکوم می‌شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی‌شود.

ماده ۴۴۳:

برای رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت، باید حدود جراحت کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیقای قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد، برطرف گردد.

ماده ۴۴۴:

اگر مرتکب به سبب حرکت یا غیر آن، موجب شود که قصاص بیش از جنایت انجام شود، قصاص کننده ضامن نیست و اگر قصاص کننده یا فرد دیگری، موجب زیاده باشد، حسب مورد، به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.

ماده ۴۴۵:

اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود، به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۴۶:

قصاص کردن مرتکب در جنایت بر عضو بدون بی‌هوش‌گرینش یا بی‌حس کردن عضو او، حق مجنی‌علیه است، مگر این که جنایت در حال بی‌هوشی یا بی‌حسی عضو مجنی‌علیه اتفاق افتاده باشد.

ماده ۴۴۷:

مداوا و بی‌هوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص جایز است.

ماده ۴۴۸:

اگر شخصی همه یا مقداری از عضو دیگری را قطع کند و مجنی‌علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند، قصاص ساقط نمی‌شود.

ماده ۴۴۹:

مرتکب حق پیوند زدن عضو یا قسمتی از عضو، که به سبب قصاص قطع شده است را ندارد، مگر آن که مجنی‌علیه عضو قطع شده خود را با پیوند برگردانده باشد یا به پیوند عضو مرتکب رضایت دهد.

ماده ۴۵۰:

در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم این قانون ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمد مجازات مندرج در ماده ۶۱۲ و در سایر جنایات عمدی مجازات مقرر در ماده ۶۱۳ اعمال خواهد شد.

۱۴۶۲



## کتاب چهارم: دیات

### بخش اول - مواد عمومی

#### فصل اول - تعریف دیه و موارد آن

ماده ۴۵۱:

دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

ماده ۴۵۲:

ارش، دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد، مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

تبصره - ارش جنایت واقع بر عضو یا منفعت، از دیه مقدر آن عضو یا منفعت بیشتر نخواهد بود.

ماده ۴۵۳:

در جنایت شبه عمد، خطای مجض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می‌شود، مگر به نحو دیگری مصالحه شده باشد.

ماده ۴۵۴:

در صورتی که قاتل از ورثه مقتول نباشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطا یا شبه عمد باشد از دیه وی ارث نمی برد. در موارد فقدان وارث دیگر، ولی امر، وارث خواهد بود.

### فصل دوم - ضمان دیه

ماده ۴۵۵:

دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم بوده و دارای احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان است. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاجر بری نمی گردد.

تبصره - ورثه مقتول به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می برند، به جز بستگان مادری.

ماده ۴۵۶:

هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هر یک از شرکا یا عاقله آنها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه خواهند بود.

ماده ۴۵۷:

هرگاه هزینه های متعارف معالجه مجنی علیه پیش از دیه باشد علاوه بر دیه خسارت مازاد نیز باید از باب قاعده لاضرر با اخذ نظر کارشناس و با حکم دادگاه تعیین و فوراً توسط مرتکب پرداخت گردد. در این مورد تفاوتی میان جنایت خطای محض، شبه عمد و عمد موجب دیه نیست.

### فصل سوم - راه های اثبات دیه

ماده ۴۵۸:

ادله اثبات دیه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و ضمانی مالی است.

ماده ۴۵۹:

قتل عمد موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص، یا قسم پنجاه مرد و قتل غیر عمد، یا قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوٹ و فقدان ادله دیگر، اثبات می شود.

ماده ۴۶۰:

در جنایت بر اعضا و منافع، اعم از عمدی و غیر عمدی، در صورت لوٹ و فقدان ادله دیگر، مجنی علیه می تواند با اقامه قسامه، جنایت مورد ادعا را اثبات و دیه آن را مطالبه کند.

لیکن حق قصاص با آن ثابت نمی شود:

۱. شش قسم در جنایتی که دیه آن به مقدار دیه کامل است.

۲. پنج قسم در جنایتی که دیه آن سه چهارم دیه کامل است.

۳. چهار قسم در جنایتی که دیه آن دو سوم دیه کامل است.

۴. سه قسم در جنایتی که دیه آن یک دوم دیه کامل است.

۵. دو قسم در جنایتی که دیه آن یک سوم دیه کامل است.

۶. یک قسم در جنایتی که دیه آن یک ششم دیه کامل یا کمتر از آن است.

تبصره «۱» - در مورد هر یک از بندهای فوق، در صورت نبودن نفرات لازم، مجنی علیه،

خواه مرد باشد خواه زن، می تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.

تبصره «۲» - در هر یک از موارد فوق، چنانچه مقدار دیه، بیش از مقدار مقرر در آن بند و

کمتر از مقدار مقرر در بند قبلی باشد، رعایت نصاب بیشتر لازم است.

ماده ۴۶۱:

در صورتی که مدعی به ترتیب فوق‌الذکر اقامه قسامه نکند، مدعی‌علیه با قسامه تیرنه می‌شود.

ماده ۴۶۲:

مقررات سوگند در قسامه همان مقررات بابت قصاص است.

ماده ۴۶۳:

هرگاه در اثر جنایت واقع شده مجنی‌علیه یا ولی او مدعی زوال یا نقصان منفعت عضو شود، در صورت لوث و عدم دسترسی به کارشناس مورد وثوق و عدم امکان آزمایش و اختبار موجب علم، ادعای مجنی‌علیه یا ولی او با قسامه به ترتیبی که ذکر شد، اثبات می‌شود.

ماده ۴۶۴:

در اختلاف میان مرتکب و مجنی‌علیه یا ولی او نسبت به بازگشت تمام یا بخشی از منفعت زایل شده یا نقصان یافته، در صورت فقدان دلائل اثباتی، قول مجنی‌علیه یا ولی او با سوگند مقدم است و نوبت به اجرای قسامه نمی‌رسد.

ماده ۴۶۵:

هرگاه مجنی‌علیه در ایامی که کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زایل شده تعیین نموده است فوت نماید و مرتکب، مدعی بازگشت منفعت قبل از وفات بوده و اولیای بیت، منکر آن باشند، در صورتی که مرتکب نتواند ادعای خود را ثابت کند، قول اولیا با سوگند مقدم خواهد بود و نوبت به اجرای قسامه نمی‌رسد و چنانچه تنها برخی از اولیا سوگند بخورند، دیه نسبت به سهم آنان ثابت خواهد شد.

فصل چهارم - مسئول پرداخت دیه

ماده ۴۶۶:

دیه جنایت عمد و شبه‌عمد بر عهده خود مرتکب است.

ماده ۴۶۷:

دیه خطای محض در صورتی که جنایت با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا نکول او از قسامه ثابت شود، به عهده خود مرتکب است و در غیر این صورت عاقله باید آن را پرداخت کند.

تبصره - هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نمایند، عاقله مسوول پرداخت دیه خواهد بود.

ماده ۴۶۸:

در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، علم قاضی یا قسامه، اگر مرتکب مدعی خطایی بودن آن گردد و عاقله خطا بودن جنایت را انکار یا اظهار بی‌اطلاعی نمایند، قول عاقله با سوگند پذیرفته و دیه بر عهده مرتکب ثابت می‌شود و چنانچه عاقله از اتیان قسم نکول کند یا قسم مدعی، عاقله مکلف به پرداخت دیه است.

تبصره - در صورتی که برخی از افراد عاقله سوگند یاد نمایند، از پرداخت دیه معاف شده و سهم آنها به وسیله مرتکب پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۶۹:

عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌هایی که شخص بر خود وارد می‌سازد نیست.

ماده ۴۷۰:

عاقله تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است و سایر خسارات ناشی از جنایت بر عهده مرتکب است.

ماده ۴۷۱:

عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌های کمتر از موضعه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد.

تبصره - هرگاه در اثر یک یا چند ضربه خطایی، صدمات متعددی بر یک یا چند عضو وارد آید، ملاک رسیدن به دیه موضعه، دینه هر آسیب، به‌طور جداگانه است و برای ضمان عاقله، رسیدن دیه مجموع آنها به دیه موضعه کافی نیست.

ماده ۴۷۲:

عاقله عبارتند از: پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به‌ترتیب طبقات ارث. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به‌صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه خواهند بود.

ماده ۴۷۳:

در عاقله، داشتن نسب مشروع، بلوغ، عقل و تمکن مالی در حین مواعد پرداخت اقساط دیه شرط است.

ماده ۴۷۴:

در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل فقدان تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد، فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.

ماده ۴۷۵:

هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود، لیکن

در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۷۶:

در جنایات تسبیحی، مسئول پرداخت دیه خود مرتکب است.

ماده ۴۷۷:

در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لیکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن برعهده مرتکب خواهد بود.

ماده ۴۷۸:

هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت‌المال خواهد بود.

تبصره - هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نخواهد بود و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۹:

در قتل عمد و شبه‌عمد در صورتی که به دلیل فرار، خودکشی و مانند آن به قاتل دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و اگر مالی نداشته باشد از عاقله وی گرفته می‌شود و در صورت عدم دسترسی به عاقله یا عدم تمکن مالی آنها، از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۸۰:

در جنایات مادیون قتل، در صورت عمد و شبه‌عمد، مسئولیت پرداخت دیه بر عهده مرتکب می‌باشد و در صورت عدم دسترسی به او مانند سایر دیون یا وی رفتار خواهد شد و بیت‌المال مکلف به پرداخت نخواهد بود و در خطای محض عاقله مسئول پرداخت است و در صورت عدم دسترسی به عاقله یا عدم تمکن آنها از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۸۱:

در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسئول پرداخت دیه است، دیه تابع احکام سایر دیون متوفی خواهد بود.

ماده ۴۸۲:

در موارد علم اجمالی به قاتل بودن یکی از دو یا چند نفر معین، چنانچه ولی دم نتواند قاتل بودن یک نفر معین از آنها را اثبات نماید، در صورت لوٹ می‌تواند از متهمین مطالبه قسامه و در صورت عدم لوٹ مطالبه سوگند نماید، در صورتی که همگی، حسب مورد قسامه اقامه کرده یا سوگند یاد نمایند، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

تبصره «۱» - در جنایات کمتر از قتل، چنانچه جنایت عمد یا شبه‌عمد باشد، با اقامه قسامه یا سوگند، توسط متهمان و اطراف علم اجمالی، دیه به‌طور مساوی بر آنها ثابت می‌شود و چنانچه جنایت، خطای محض باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

تبصره «۲» - هرگاه منشأ علم اجمالی اقرار متهمان باشد، مجنی‌علیه یا اولیای دم در مراجعه به هر یک و اخذ دیه از آنها مخیرند، خواه جنایت عمد باشد، خواه غیر‌عمد و خواه قتل باشد، خواه غیر آن.

ماده ۴۸۳:



هرگاه همه یا برخی از اطراف علم اجمالی، از اتیان سوگند یا اقامه قسامه امتناع کنند دیه به طور مساوی بر عهده امتناع‌کنندگان ثابت می‌شود و در صورتی که امتناع‌کننده یکی باشد به تنهایی عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود. در حکم فوق تفاوتی میان قتل و غیر آن نیست.

ماده ۴۸۴:

هرگاه کسی در اثر رفتار عده‌ای کشته یا مصدوم شود و جنایت، مستند به برخی از رفتارها باشد و مرتکب هر رفتار مشخص نباشد، همه آنها باید دیه نفس یا دیه خدمات را به طور مساوی بپردازند.

ماده ۴۸۵:

در موارد تحقق لوث و امکان اثبات جنایت علیه شخصی معین از اطراف علم اجمالی با قسامه، طبق مقررات قسامه عمل خواهد شد.

ماده ۴۸۶:

هرگاه مجنی‌علیه یا اولیای دم ادعا کنند که مرتکب شخصی نامعین از دو یا چند نفر معین است، در صورت تحقق لوث، مدعی می‌تواند اقامه قسامه نماید. با اجرای قسامه بر مجرم بودن یکی از آنها، مرتکب به علم اجمالی مشخص شده و مفاد مواد فوق اجرا خواهد شد.

ماده ۴۸۷:

در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر، و عدم امکان تعیین مرتکب، چنانچه جنایت، عمد باشد قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه می‌شود.

ماده ۴۸۸:

هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب دیه کند سپس شخص دیگری اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم به کذب یکی از دو اقرار نباشد مدعی مخیر است فقط از یکی از آن دو مطالبه دیه کند.

ماده ۴۸۹:

در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل، هرگاه لوث علیه شخص یا اشخاص معینی محقق نباشد، یا با تحقق لوث، نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و همچنین در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۹۰:

هرگاه محکوم به قصاص عضو یا حد یا تعزیر در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمد یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت بیت‌المال دیه را پرداخت خواهد کرد.

تبصره - چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکوم علیه باشد ضمان منتفی خواهد بود.

ماده ۴۹۱:

هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد، یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی دیگری شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و در صورت احراز تقصیر مجری یا قاضی صادرکننده حکم، پرونده را با ذکر

مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت تقصیر از طرف مجری یا قاضی صادرکننده حکم، مرجع مزبور، حکم به کسر دیه از حقوق و بازگشت آن به بیت‌المال، می‌نماید.

ماده ۴۹۲:

اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت المال پرداخت می‌شود.

#### فصل پنجم - مهلت پرداخت دیه

ماده ۴۹۳:

مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است، مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشند:

الف) در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری؛

ب) در شبه‌عمد، ظرف دو سال قمری؛

ج) در خطای محض، ظرف سه سال قمری.

تبصره - هرگاه پرداخت‌کننده در بین مهلت‌های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم‌له مکلف به قبول آن است.

ماده ۴۹۴:

در جنایت خطای محض، پرداخت‌کننده باید ظرف هر سال، یک سوم دیه و در شبه‌عمد، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد.

ماده ۴۹۵:

در صورتی که پرداخت‌کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت خواهد بود، مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

ماده ۴۹۶:

در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیای دم یا مجنی‌علیه بر گرفتن دیه توافق شده لیکن مهلت پرداخت آن مشخص نشده باشد، دیه باید ظرف یک سال از حین تراضی پرداخت گردد.

### فصل ششم - موجبات ضمان

ماده ۴۹۷:

جنایت در صورتی موجب ضمان خواهد بود که نتیجه حاصل شده مستند به رفتار مرتکب باشد، اعم از آنکه به نحو مباشرت، انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع آنها.

ماده ۴۹۸:

وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست؛ بابت فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده، حکم این ماده و ماده قبل در مورد کلیه جرائم جاری است.

ماده ۴۹۹:

مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شده باشد.

ماده ۵۰۰:

هرگاه پزشک در مجالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه و خسارت است، مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی بوده و قبل از

اقدام به معالجه از مریض برائت گرفته باشد و چنانچه اخذ برائت از مریض به دلیل نابلغ یا مجنون بودن او، معتبر نبوده و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نباشد، تحصیل برائت از ولی مریض به عمل خواهد آمد.

تبصره - ولی بیمار اعم است از ولی خاص مانند پدر و ولی عام که ولی امر است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستان‌های مربوطه نسبت به اعطای برائت به طیب اقدام می‌نماید.

ماده (۵۰۱):

پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می‌نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آنکه مطابق ماده قبل عمل نماید. تبصره ۱ - در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه بوده و موجب صدمه و تلف می‌باشد و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نخواهد بود بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار خواهد بود.

تبصره ۲ - قطع عضو یا جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی دیه ندارد مگر اینکه تقصیری ارتکاب یافته باشد که در این صورت طبق ماده قبل عمل می‌شود.

ماده (۵۰۲):

در موارد ضروری که تحصیل برائت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.

ماده (۵۰۳):

هرگاه شیئی که توسط انسان یا وسیله، نقلیه، حمل می‌گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد، حمل‌کننده ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود.

ماده ۵۰۴:

هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزنند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود.

ماده ۵۰۵:

در مواردی که جنایت مستند به کسی نباشد مانند اینکه در اثر غلل قهری، جنایت صورت گرفته باشد، ضامن منتفی است.

ماده ۵۰۶:

هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد، مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد.

ماده ۵۰۷:

هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیافتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد و اگر فعلی از او سر بزنند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.

ماده ۵۰۸:

هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت شده بمیرد یا مصدوم گردد، در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه‌عمد خواهد بود.

ماده ۵۰۹:

هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است، در حالی که قادر به کنترل نبوده به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، برخورد نماید، ضامن متقی و در غیر این صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱- در موارد فوق، هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد، به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصل شده نباشد، راننده ضامن نخواهد بود.

تبصره ۲- حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است.

ماده ۵۱۰:

هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب علل قهری همچون زلزله و سیل نباشد راننده ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود.

ماده ۵۱۱:

تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

ماده ۵۱۲:

هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود مگر اینکه فرد آسیب‌دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.

ماده ۵۱۳:

هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده قبل را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر اینکه شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و در اثر آن، جنایتی به وی وارد گردد.

تبصره ۱- هرگاه شخصی آسیب‌دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نخواهد بود مگر اینکه صدمه یا تلف به علت اغراء، سهل‌انگاری در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصره ۲- هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده قبل گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسیب ببیند، مرتکب مهده‌دار دیه و سایر خسارات خواهد بود، مگر اینکه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست. مانند اینکه مرتکب علامتی هشداردهنده گذارده یا درب محل را قفل کرده باشد لیکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شده باشد.

ماده ۵۱۴:



هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نخواهد بود.

ماده ۵۱۵:

هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، به طور رایگان انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نخواهد بود.

ماده ۵۱۶:

کسی که در ملک خود یا در مکان یا راهی که توقف در آنجا مجاز است توقف کند یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را در آنجا قرار دهد و شخصی با آنها برخورد کند و مصدوم گردد یا فوت کند ضامن نخواهد بود و چنانچه خسارتی بر او یا مالش وارد شده باشد، برخوردکننده ضامن خواهد بود.

ماده ۵۱۷:

هرگاه شخصی در محل‌هایی که توقف در آنها مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه، به آنها در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر کرده یا راه را لغزنده کرده، ضامن دیه و سایر خسارات می‌باشد مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کرده باشد که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌باشد.

ماده ۵۱۸:

هرگاه شخصی را که شیانه و به طور مشکوکی از محل اقامتش فرا خوانده و بیرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌کننده، ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دعوت شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را به قتل رسانده است. همچنین است کسی که با حيله یا تهديد يا هر طریق دیگری، کسی را برباید و آن شخص مفقود گردد.

تبصره - هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد خواهد شد و چنانچه ثابت شود که دعوت‌کننده شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می‌شود.

ماده ۵۱۹:

هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچکس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشند و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد ولیکن کسی آن را جایی نامناسب قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده‌دار دیه خواهد بود و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابرين در جای مناسبی تری قرار دهد ضامن نخواهد بود.

تبصره «۱» - هرگاه مانع مزبور توسط شخص ناشناسی به وجود آمده باشد نیز تغییردهنده وضعیت به حالت مناسب‌تر ضامن نخواهد بود.

تبصره «۲» - افراد یا دستگاه‌هایی که مسئولیت اصلاح یا رفع آثار این‌گونه حوادث را برعهده دارند، در صورت قصور یا تقصیر در انجام وظیفه ضامن خواهند بود.

ماده ۵۲۰:

هرگاه قرار دادن کالا در خارج مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارنده کالا یا متوقف‌کننده اتومبیل برصورت عدم متع قانونی و عریض بودن معبر و عدم ایجاد مزاحمت برای عابران، ضامن زیادهای وارد شده نخواهد بود.

ماده ۵۲۱:

هرگاه کسی چیزی را در مکانی مانند دیوار یا بالکن ملک خود که قرار دادن اشیاء در آن جایز بوده، قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود، ضامن منتفی خواهد بود، مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت باشد.

ماده ۵۲۲:

اگر مالک یا کسی که عهده‌دار احداث ملکی است بتایی را به‌تحو مجاز بسازد یا بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی در محل مجاز احداث کند و اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد، ضامن نخواهد بود.

تبصره - اگر عمل غیرمجاز به‌گونه‌ای باشد که نتوان آن را به مالک مستند نمود مانند آنکه مهندسین ناظر ساختمان آن را برعهده گرفته باشند ضامن از مالک منتفی و ناظر ضامن است.

ماده ۵۲۳:

هرگاه شخصی بتا یا دیواری را برپایه محکم و با رعایت مقررات و بدون انحراف احداث نماید، لیکن به‌علت حوادث پیش‌بینی نشده، مانند زلزله یا سیل، سقوط کرده و موجب آسیب گردد، ضامن نخواهد بود. همچنین است اگر دیوار یا بتا را به سمت ملک خود

احداث نموده که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود سقوط خواهد کرد، لیکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط کرده و موجب آسیب گردد.

ماده ۵۲۴:

هرگاه دیوار یا بنایی که برپایه استوار و غیرمتماثل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد، اگر قبل از آنکه مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شده و موجب آسیب گردد، ضامن منتفی است، مشروط به آنکه به نحو مقتضی افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح یا رفع یا آگاه‌سازی و جلوگیری از وقوع آسیب، سهل‌انگاری نماید، ضامن خواهد بود.

تبصره - هرگاه دیوار یا بنایی که ساقط شده متعلق به صغیر یا مجنون باشد، یا بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسئول آن ضامن خواهد بود.

ماده ۵۲۵:

هرگاه شخصی دیوار یا بنایی دیگری را بدون اذن او متمایل به سقوط نماید، عهده‌دار صدمه و خسارت ناشی از سقوط آن خواهد بود.

ماده ۵۲۶:

هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لیکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت کرده و موجب خسارت و صدمه گردد ضامن ثابت نیست، در غیر این صورت ضامن است.

ماده ۵۲۷:

متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است، ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، یا نوعاً آن حیوان خطرناک نباشد، ضامن نیست.

تبصره «۱» - نگهداری حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می‌شود.

تبصره «۲» - نگهداری هر وسیله یا شیئی خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب‌رسانی آن نباشد، مشمول حکم فوق خواهد بود.

ماده ۵۲۸:

هرگاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد، وارد منزل یا محلی که در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان یا شیئی که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن‌دهنده ضامن است، خواه آن شیء یا حیوان قبل از اذن در آن محل بوده یا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن‌دهنده نسبت آسیب‌رسانی آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد، تبصره - در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد مانند آنکه واردشونده بداند حیوان مزبور خطرناک بوده و اذن‌دهنده از آن آگاه نیست و یا قادر به رفع خطر نمی‌باشد، ضامن متبقی است.

ماده ۵۲۹:

هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در معابر عمومی و یا محل غیرمجاز، متوقف نماید ضامن تمام خسارت‌هایی است که آن حیوان وارد می‌کند و چنانچه مهار حیوان در دست دیگری باشد مهارکننده ضامن خواهد بود.

ماده ۵۳۰:

هرگاه شخصی عملی انجام دهد که موجب تحریک یا وحشت حیوان گردد ضامن جنایت‌هایی خواهد بود که حیوان در اثر تحریک یا وحشت وارد می‌کند، مگر آنکه عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.

ماده ۵۳۱:

هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد، به گونه‌ای که جنایت عرفاً تنها به او مستند باشد مانند اینکه مباشر بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون باشد.

ماده ۵۳۲:

هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی بوده و یا میزان تأثیر مشخص نباشد، در مورد شبه‌عمد نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شده یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی‌علیه یا اولیای دم او بپردازند.

ماده ۵۳۳:

هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت اِنتساب برخورد به هر دو راننده و مسأوی یا نامعلوم بودن میزان تأثیر، هر یک مسئول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه خواهد بود و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هر یک از رانندگان مسئول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه خواهد بود و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد فقط به او مستند باشد، فقط او ضامن خواهد بود.

تبصره - چنانچه میزان تأثیر طرفین برخورد متفاوت باشد، با تشخیص کارشناس، هر یک به میزان تأثیر ضامن خواهند بود.

ماده ۵۳۴:

در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان بدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصل شده به تقصیر مرتکب را احراز نماید.

ماده ۵۳۵:

هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به وجود آمده باشد، ضمان، منتفی خواهد بود.

ماده ۵۳۶:

در موارد برخورد، هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد مثل اینکه حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نباشد، تنها نسبت به طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت خواهد بود.

ماده ۵۳۷:

در موارد برخورد دو وسیله نقلیه، هرگاه رفتار هر دو یا یکی از آنها مشمول تعریف جنایات عمدی گردد حسب مورد حکم به قصاص یا دیه خواهد شد.

ماده ۵۳۸:

هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن خواهند بود.

ماده ۵۳۹:

هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببی دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه یا هم برخورد کنند و به علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند، مسبب ضامن خواهد بود.

ماده ۵۴۰:

هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر بوده ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته ضامن است. مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می شود.

ماده ۵۴۱:

هرگاه در مورد ماده قبل عمل یکی از دو نفر غیرمجاز بوده و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز بوده قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نبوده، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن



است و همچنین اگر عمل یکی به قصد تحقق آن جنایت انجام گرفته باشد برخلاف عمل دیگری، قاصد ضامن است و نیز اگر عمل یکی پس از عمل اولی و یا توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول در معرض صدمه زدن به دیگران خواهد بود انجام گرفته باشد، دومی ضامن است.

ماده ۵۴۲:

در کلیه موارد هرگاه جنایت منحصرًا مستند به عمد و یا تقصیر مجنی‌علیه باشد ضامن ثابت نیست، در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب بوده لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نخواهد بود.

#### فصل هفتم - تداخل و تعدد دیات

ماده ۵۴۳:

در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر می‌شود.

ماده ۵۴۴:

هرگاه مجنی‌علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگ‌تری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود:  
الف) در صورتی که صدمه وارد شده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود.

ب) در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود و اگر مرگ یا قطع

عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می‌کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.

ماده ۵۴۵:

هرگاه صدمه وارده عمدی بوده ولیکن نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد لیکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه، نسبت به جنایت عمدی کمتر حسب مورد دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود، مانند اینکه شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی‌علیه یا قطع دست او شود، علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی‌علیه نیز باید پرداخت شود.

ماده ۵۴۶:

هرگاه در اثر یک رفتار، آسیب‌های متعدد در اعضای بدن به وجود آید، چنانچه هر یک از آنها در عضوی غیر از عضو دیگر باشد یا در یک عضو بوده ولیکن نوع هر آسیبی غیر از نوع دیگری باشد و یا از یک نوع بوده ولیکن در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو باشد، هر آسیب دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۵۴۷:

هرگاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیب‌های متعدد ایجاد شود، هر آسیبی دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۵۴۸:

در صورت وجود شرایط چهارگانه ذیل، دیه آسیب‌های متعدد، تداخل کرده و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود:

الف) آسیب‌های ایجاد شده همگی از یک نوع باشند، مانند شکستگی‌های متعدد یا جراحات متعدد؛

ب) آسیب‌ها همگی در یک عضو باشند؛

ج) آسیب‌ها متصل به هم بوده یا به‌گونه‌ای نزدیک به هم باشند که عرفاً یک آسیب محسوب شوند؛

د) مجموع آسیب‌ها یا یک رفتار مرتکب به وجود آمده باشند.

ماده ۵۴۹:

هرگاه در اثر یک یا چند رفتار متتابع متعدد زایل یا ناقص شود مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هریک دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۵۵۰:

هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد، بر جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها دیه عضو موضوع جنایت ثابت می‌شود، ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان آن بین رقتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقویت و تسهیل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و بینی که در تقویت شنوایی و بویایی مؤثرند، چنانچه به سبب قطع لاله گوش یا بینی، شنوایی یا بویایی نیز زایل یا ناقص گردد، هرکدام دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۵۵۱:

چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند اینکه پا شکستن سر عقل زایل شود، چنانچه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت و لازم و ملزوم یکدیگر باشند اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل کرده و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه ای که جراحت را ایجاد کرده، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارد شده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه ای که لازم و ملزوم یکدیگر باشند، نبوده و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت منفعت نیز زایل گشته یا نقصان یافته باشد، برای هر یک از ضربه یا جراحت و منفعت، دیه جداگانه خواهد بود.

ماده ۵۵۲:

هرگاه جراحت عمیقی مانند منقله و یا جانفیه یکبارہ واقع شود، تنها دیه همان جراحت عمیق پرداخت می شود و چنانچه به تدریج واقع شود یعنی ابتدا جراحت خفیفتر مانند موضعه و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحت اول باشد تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می شود و چنانچه به سبب ضربه دیگری باشد، برای هر یک از دو جراحت، دیه جداگانه خواهد بود، خواه دو ضربه از یک نفر باشد خواه از چند نفر.

ماده ۵۵۳:

در اعضا و منافع، مقدار اوش یک جنایت، بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نخواهد بود و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت یا عضو دیگری از بین رفته یا عیبی در آنها ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه ای تعیین می گردد.

## بخش دوم - مقادیر دیه

### فصل اول - دیه نفس

ماده ۵۵۴:

موارد دیه کامل در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضاییه به تفصیل و بر اساس مقررات شرعی تعیین و اعلام خواهد شد.

ماده ۵۵۵:

دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.

ماده ۵۵۶:

دیه خنثای ملحق به مرد دیه مرد و دیه خنثای ملحق به زن دیه زن و دیه خنثای مشکل نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.

تبصره: در کلیه جانیاتی که مجنی علیه مرد نیست، مابقی دیه تا سقف دیه مرد از صندوق ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث جبران خسارت خواهد شد.

ماده ۵۵۷:

شخص متولد از زنا، در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان خواهد بود.

ماده ۵۵۸:

وارث دیه شخص متولد از زنا، در صورتی که فرزندی و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، ولی امر است و چنانچه یکی از طرفین شبیه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او، وارث دیه خواهند بود.

ماده ۵۵۹:

دیه نفس و کمتر از نفس اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی، به مقدار دیه مسلمان است.

ماده ۵۶۰:

هرگاه رفتار مرتکب و قوت مجنی علیه هر دو در ماه‌های حرام (رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم) یا در محدوده حرم مکه، واقع شده باشد، علاوه بر دیه نفس یک سوم دیه نیز افزوده خواهد شد. خواه جنایت عمد باشد خواه غیرعمد. سایر مکان‌ها و زمان‌های مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نمی‌باشند.

تبصره - معیار شروع و پایان ماه‌های حرام، غروب آفتاب است. مانند ماه رجب که از غروب آفتاب آخرین روز ماه جمادی‌الثانی، شروع و با غروب آفتاب آخرین روز ماه به پایان می‌رسد.

ماده ۵۶۱:

در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت‌المال پرداخت‌کننده دیه باشد تیز جاری است. همچنین است در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می‌شود.

ماده ۵۶۲:

تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضا و منافع جاری نیست.

فصل دوم - قواعد عمومی دیه اعضا

ماده ۵۶۳:

در جنایت غیر عمد بر اعضا و جنایت عمدی که قصاص نداشته یا قصاص در آن ممکن نباشد یا بر دیه مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده باشد به شرح مقرر در این قانون، دیه ثابت می‌شود.

ماده ۵۶۴:

هرگاه در اثر جنایت صدمه‌ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه برای آن جنایت در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرحی که در این قانون خواهد آمد مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده باشد ارزش آن قابل مطالبه خواهد بود.

ماده ۵۶۵:

دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا مقدار ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه از ثلث بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

ماده ۵۶۶:

هرگاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیب‌های متعددی بر یک یا چند عضو وارد شود، ملاک رسیدن دیه به ثلث، دیه هر آسیب به‌طور جداگانه است، مگر اینکه آسیب‌های وارد بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت، محسوب شود.

ماده ۵۶۷:

در موارد ارزش فرقی میان زن و مرد نیست لیکن میزان ارزش جنایت وارد شده بر اعضا و منافع زن نباید بیش از دیه اعضا و منافع او باشد. اگرچه مساوی با ارزش همان جنایت در مرد باشد.

ماده ۵۶۸:

از بین بردن هر یک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج دیه کامل و از بین بردن هر یک از اعضای زوج نصف دیه کامل خواهد داشت. خواه عضو مزبور از اعضای داخلی بدن باشد خواه از اعضای ظاهری، مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۹:

فلج کردن عضو دارای دیه معین، دو سوم دیه آن عضو و از بین بردن عضو فلج یک سوم دیه همان عضو را دارد. در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کارایی آن از بین می‌رود، با توجه به کارایی از دست رفته، ارزش تعیین می‌گردد.

ماده ۵۷۰:

از بین بردن قسمتی از عضو یا منفعت دارای دیه مقدر به همان نسبت دیه دارد به این ترتیب که از بین بردن نصف آن به میزان نصف و از بین بردن یک سوم آن به میزان یک سوم دیه خواهد داشت مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

تبصره «۱» - در مواردی که نسبت از بین رفته قابل تشخیص نباشد، ارزش تعیین می‌شود.

تبصره «۲» - هرگاه جنایت عضو را در وضعیتی قرار دهد که به تشخیص کارشناس

مجنی علیه ناگزیر از قطع آن باشد دیه قطع عضو ثابت خواهد شد.

ماده ۵۷۱:

دیه اعضایی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته قرار گرفته و مانند عضو

اصلی دارای حیات می‌شوند به میزان دیه عضو اصلی است و اگر دارای حیات گردد ولی



از جهت دیگری معیوب گردد، دیه عضو معیوب را دارد. از بین بردن اعضای مصنوعی، تنها موجب ضمان مالی خواهد بود.

ماده ۵۷۲:

در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن برجای بگذارد ضمان منتفی است. لیکن در موارد عمد، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم خواهد شد.

ماده ۵۷۳:

در شکستگی عضوی که دارای دیه مقدر است، چنانچه پس از جنایت به گونه‌ای اصلاح شود که هیچ عیب و نقصی در آن باقی نماند، چهار بیست و پنج دیه آن عضو ثابت است و چنانچه با عیب و نقص اصلاح شود، یا برای آن عضو دیه مقدری نباشد، ارزش ثابت است مگر در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۵۷۴:

دیه شکستن، ترک برداشتن و خرد شدن استخوان هر عضو دارای دیه مقدر به شرح زیر است:

الف) دیه شکستن استخوان هر عضو یک پنجم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهار پنجم دیه شکستن آن است.

ب) دیه خرد شدن استخوان هر عضو یک سوم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهار پنجم دیه خرد شدن آن استخوان است.

ج) دیه ترک برداشتن استخوان هر عضو چهار پنجم دیه شکستن آن عضو است.

د) ديه جراحی که به استخوان نفوذ کند بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد و نیز ديه  
موضه آن، یک چهارم ديه شکستگی آن عضو است.

ماده ۵۷۵:

هرگاه یک استخوان از چند نقطه جدای از هم بشکند یا خرد شود یا ترک بخورد،  
در صورتی که عرفاً جنایت‌های متعدد محسوب گردند، هریک ديه جداگانه خواهد داشت  
هرچند با یک ضربه به وجود آمده و مجموع ديه جنایت‌های مزبور از ديه عضو هم بیشتر  
باشد.

ماده ۵۷۶:

در رفتگی استخوان از مفصل، در صورتی که موجب شلل یا از کارافتادگی کامل عضو  
نگردد، موجب ارش و در غیر این صورت موجب دو سوم ديه همان عضو و در صورت  
دزمان بدون عیب موجب چهار پنجم از دو سوم ديه آن عضو خواهد بود.

ماده ۵۷۷:

هرگاه در اثر جنایتی تکه کوچکی از استخوان از آن جدا شود، ارش ثابت خواهد بود.

ماده ۵۷۸:

هرگاه صدمه بر استخوان، موجب نقص عضو یا صدمه دیگری گردد، هریک ديه  
جداگانه‌ای خواهد داشت.

ماده ۵۷۹:

هرگاه بر اثر یک یا چند ضربه، علاوه بر در رفتگی مفصل، استخوان نیز بشکند یا ترک  
بخورد، دو جنایت محسوب و هریک ديه یا ارش جداگانه خواهد داشت. همچنین است اگر

بر اثر ضربه‌ای هم استخوان بشکنند و هم جراحی مانند موضعه یا نافذه و یا جائفه در بدن ایجاد شود.

ماده ۵۸۰:

امکان پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در دیه ندارد.

### فصل سوم - دیه مقدر اعضا

میحث اول - دیه مو

ماده ۵۸۱:

کندن و یا از بین بردن تمام موی سر یا ریش مرد، در صورتی که دیگر نروید، دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، نسبت به موی سر ارش و نسبت به ریش یک سوم دیه کامل ثابت است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت و کودک و بزرگسال نیست.

ماده ۵۸۲:

کندن و یا از بین بردن تمام موی سر زن، در صورتی که دیگر نروید، موجب دیه کامل زن و اگر دوباره بروید، موجب مهرالمثل است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت و کودک و بزرگسال نیست.

تبصره - اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد فقط به مقدار دیه کامل زن، پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۳:

چنانچه قسمتی از موی سر مرد یا زن یا ریش مرد طوری از بین برود که دیگر نروید، باید به نسبت، دیه پرداخت شود و اگر دوباره بروید، در موی سر مرد، ارش و در ریش

به نسبت از یکسوم دیه کامل و در حوی سر زن به همان نسبت از مهرالمثل، باید دیه پرداخت شود.

ماده ۵۸۴:

کندن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد، چنانچه با رضایت شخص یا در مواردی که آن شخص معتبر نیست، با رضایت ولی او باشد یا به جهت ضرورت‌های پزشکی لازم باشد، دیه یا ارش ندارد.

تبصره - تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد هرگاه بدون رضایت یا ضرورت باشد، در صورت بروز عیب و نقص، موجب ارش است. در غیر این صورت مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود.

ماده ۵۸۵:

تشخیص روییدن و نروپیدن مو با کارشناس مورد وثوق است. چنانچه نظر کارشناس بر نروپیدن باشد و دیه پرداخت شود، ولی پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، باید مازاد بر ارش یا یکسوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت‌کننده دیه، مسترد شود و اگر نظر کارشناس بر روییدن باشد و ارش یا یکسوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد پرداخت شود ولی خلاف نظر او ثابت گردد، باید مابه‌التفاوت آن، پرداخت شود.

تبصره - مدت زمانی که برای رویش مو در نظر گرفته می‌شود در هر حال نباید بیش از یک سال باشد و اگر بیش از آن تعیین شود، در حکم عدم رویش است.

ماده ۵۸۶:

کندن و یا از بین بردن هر یک از ابروها، اگر بدون رضایت شخص یا ولی او (در مواردی که آن شخص معتبر نیست) و یا بدون ضرورت تجویزکننده باشد یک‌چهارم دیه کامل

دارد و اگر دوباره پروید، موجب ارش است و اگر مقداری از آن پروید نسبت به مقداری که روید، ارش و نسبت به مقداری که نروید، دیه با احتساب مقدار مساحت، تعیین می‌شود.

ماده ۵۸۷:

اگر مقداری از موی سر، ریش و ابرو پیش از جنایت از بین رفته باشد، زایل کردن باقیمانده آنها، حکم از بین بردن قسمتی از مو را دارد.

ماده ۵۸۸:

هرگاه با از بین بردن عضو یا پوست و مانند آن، موی سر، ریش یا ابرو از بین برود، علاوه بر دیه مو یا ریش یا ابرو، حسب مورد دیه یا ارش جنایت نیز پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۹:

از بین بردن تمام یا قسمتی از موی پلک یا سایر موهای بدن در صورت بروز عیب و نقص موجب ارش است، خواه پروید خواه نروید و چنانچه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن باشد، تنها دیه یا ارش محل مو پرداخت می‌شود.

ماده ۵۹۰:

هرگاه موی سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با عیب و نقص پروید مانند آنکه رنگ یا حالت طبیعی آن تغییر کرده یا کمپشت پروید، ارش ثابت است. مقدار ارش مزبور در مورد ریش باید بیشتر از یک‌سوم دیه کامل و در مورد موی سر مرد، بیشتر از ارشی باشد که در صورت رویش بدون عیب تعیین می‌شود. در مورد موی سر زن نیز باید بیشتر از مهرالمثل و کمتر از دیه کامل زن باشد مگر اینکه مهرالمثل بیشتر از دیه کامل زن باشد که در این صورت تنها به میزان دیه کامل زن پرداخت می‌شود.

ماده ۵۹۱:

ملاک مسئولیت صدمه به مو، از بین بردن آن است و شیوه از بین بردن مانند کندن یا سوزاندن، تأثیری در حکم ندارد.

میحت دوم - دیه چشم

ماده ۵۹۲:

در آوردن و یا از بین بردن دو چشم بینا دیه کامل و هریک از آنها نصف دیه دارد. تمام چشم‌هایی که بینایی دارند در این حکم یکسانند هر چند میزان بینایی آنها متفاوت بوده یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم فرق داشته باشند.

تبصره - هرگاه لکه دائمی موجود بر چشم مانع بینایی قسمتی از چشم گردد، در صورتی که تعیین مقدار متیقن آن ممکن باشد، به همان نسبت از دیه کسر می شود و در غیر این صورت، دیه کامل چشم پرداخت می شود.

ماده ۵۹۳:

در آوردن و یا از بین بردن چشم کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی بوده و یا به علل غیرجنایی از بین رفته باشد موجب دیه کامل است لیکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل خواهد بود.

ماده ۵۹۴:

دیه در آوردن و یا از بین بردن هر چشمی که بینایی ندارد یک‌ششم دیه کامل است.

ماده ۵۹۵:

از بین بردن هریک از پلک‌های بالا یا پایین، موجب یک‌چهارم دیه کامل است. در این حکم بین پلک چشم بینا و نابینا فرقی نیست.

تبصره - هرگاه کسی چشم و پلک را یک جا از بین ببرد، هریک دیه جداگانه خواهد داشت.  
ماده ۵۹۶:

شکافتن هریک از پلک‌های بالا، موجب یک‌ششم دیه و شکافتن هریک از پلک‌های پایین، موجب یک‌چهارم دیه است.

مبحث سوم - دیه بینی

ماده ۵۹۷:

قطع کردن و یا از بین بردن تمام بینی یا نرمه ای که پایین استخوان بینی است دیه کامل دارد. همچنین از بین بردن تمام نرمه با تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک دفعه باشد، موجب دیه کامل است لیکن اگر نرمه بینی در یک دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود، برای نرمه دیه کامل و برای استخوان، ارش تعیین می‌شود.

ماده ۵۹۸:

شکستن استخوان بینی در صورتی که موجب فساد بینی و از بین رفتن آن شود، موجب دیه کامل است و چنانچه بینی، بدون عیب و نقص اصلاح شود، یک‌دهم دیه کامل و چنانچه با عیب و نقص بهبود پیدا کند، ارش ثابت است، همچنین کج شدن بینی یا شکستن استخوان بینی که منجر به فساد آن نشود، موجب ارش است.

ماده ۵۹۹:

از بین بردن هریک از پرده‌های بینی یا پرده میان دو ستوراج، موجب یکسوم دیه کامل است.

ماده ۶۰۰:

فلج کردن بینی، موجب دوسوم دیه کامل و از بین بردن بینی فلج، موجب یکسوم دیه کامل است.

ماده ۶۰۱:

سوراخ کردن هر دو طرف بینی و پرده فاصل میان آن، خواه یا پارگی همراه باشد خواه نباشد، در صورتی که باعث از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، موجب یکسوم دیه کامل است و اگر بهبود یابد، موجب یکدهم دیه کامل است.

ماده ۶۰۲:

دیه سوراخ کردن یک طرف بینی در صورتی که بهبود نیابد یکنهم دیه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یکبیستم دیه کامل است و دیه سوراخ کردن یک طرف بینی با پرده وسط آن در صورتی که بهبود نیابد دونهیم دیه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یکپانزدهم دیه کامل است.

ماده ۶۰۳:

دیه پاره کردن بینی در صورتی که سبب از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، یکسوم دیه کامل و اگر بهبود یابد یکدهم دیه کامل است.

ماده ۶۰۴:

دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است، نصف دیه کامل می‌باشد.

مبحث چهارم - دیه لاله گوش

۱۸۴



ماده ۶۰۵:

از بین بردن دو لاله گوش، دیه کامل و از بین بردن هریک از آنها نصف دیه کامل دارد.

تبصره - از بین بردن ترمه هر گوش، موجب یکششم دیه کامل است.

ماده ۶۰۶:

پاره کردن لاله یک گوش، موجب یکششم دیه کامل و پاره کردن ترمه یک گوش، موجب

یک هجدهم دیه کامل است و در هر دو مورد در صورت بهبودی کامل ارش ثابت است.

ماده ۶۰۷:

فلج کردن لاله هر گوش، دوسوم دیه آن و پریدن لاله گوش فلج شده، یکسوم دیه آن را

دارد.

ماده ۶۰۸:

هرگاه لاله گوش به نحوی قطع شود که ایستخوان زیر آن ظاهر گردد علاوه بر دیه لاله

گوش، دیه موضعه نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۰۹:

گوش شنوا و ناشنوا یا معیوبی که لاله آن سالم و دارای حس و حیات کامل باشد، در

احکام این فصل یکسانند.

ماده ۶۱۰:

پاره کردن پرده گوش، موجب ارش است و اگر در اثر آن حس شنوایی نیز از بین برود یا

نقصان پیدا کند، دیه آن نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۱۱:

هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند یا موجب سرایت به استخوان و شکستگی آن شود هر کدام دیه جداگانه‌ای خواهد داشت.

مبحث پنجم - دیه لب

ماده ۶۱۲:

از بین بردن دو لب، دیه کامل و هریک، نصف دیه کامل دارد و دیه از بین بردن مقداری از لب به نسبت تمام لب محاسبه می‌شود.

تبصره - حدود لب بالا از نظر عرض مقداری است که لثه را می‌پوشاند و متصل به دو روزنه و دیواره بینی بوده و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پایین از نظر عرض مقداری است که لثه را می‌پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشیه گونه‌ها جزء لب‌ها محسوب نمی‌شود.

ماده ۶۱۳:

جنایتی که باعث جمع شدن یک یا دو لب و یا قسمتی از آن گردد موجب ارش است خواه موجب نمایان شدن دندان‌ها بشود خواه نشود.

ماده ۶۱۴:

جنایتی که موجب سست و فلج شدن هریک از لب‌ها گردد به گونه‌ای که با خنده و مانند آن از دندان‌ها کنار نرود، موجب دوسوم دیه یک لب و از بین بردن هریک از لب‌های سست و فلج شده موجب یک‌سوم دیه آن است.

ماده ۶۱۵:

شکافتن هر دو لب به نحوی که باعث نمایان شدن دندان‌ها شود، یک‌سوم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، یک‌پنجم دیه کامل دارد. شکافتن یک لب موجب یک‌ششم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، موجب یک‌دهم دیه کامل است.

تبصره - جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمایان شدن دندان‌ها نگردد در صورتی که از مصادیق حارصه، دامیه و متلاحمه باشد، حکم جراحات مذکور را خواهد داشت.

مبحث ششم - دیه زبان

ماده ۶۱۶:

قطع و یا از بین بردن تمام زبان گویا موجب دیه کامل است و دیه از بین بردن قسمتی از آن اکثرالامرین از نسبت مساحت قطع شده و گویایی از بین رفته است که با تقسیم تمام دیه به حروف محاسبه می‌شود.

تبصره «۱» - دیه از بین بردن ادای هر حرف با توجه به حروف زبان تکلم مجنی‌علیه تعیین می‌شود مانند اینکه از بین بردن قدرت ادای یک حرف شخص فارسی زبان، یک‌سی و دوم دیه کامل است.

تبصره «۲» - شخصی که دارای لکنت زبان بوده و یا به کندی یا تندى سخن می‌گوید یا برخی از حروف را نمی‌تواند تلفظ کند، گویا محسوب می‌شود.

ماده ۶۱۷:

قطع و از بین بردن تمام زبان لالی موجب یک‌سوم دیه کامل است و از بین بردن مقداری از آن، موجب همان مقدار دیه به نسبت مساحت تمام زبان خواهد بود.

تبصره - لال اعم از مادرزادی و عارضی است. لکن کسی که به واسطه عارضه‌ای به‌طور موقت قادر به سخن گفتن نیست، گویا محسوب می‌شود.

ماده ۶۱۸:

هرگاه شخصی مقداری از زبان کسی را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعدادی از حروف گردد و دیگری مقدار دیگری از زبان او را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعداد دیگری از حروف شود، هر شخص اکثرالامرین از نسبت مساحتی که قطع کرده و تعداد حروفی که قدرت ادای آنها را از بین برده است، ضامن می‌باشد.

ماده ۶۱۹:

قطع و از بین بردن تمام زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده، موجب دیه کامل است لیکن اگر بعداً معلوم شود که لال بوده، مازاد بر یک‌سوم دیه مسترد خواهد شد.

ماده ۶۲۰:

هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زبان سخن گفتن او فرا نرسیده است قطع شود، به میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود، لیکن اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده، دوسوم آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود که گویا بوده، در صورتی که دیه حروف از بین رفته از دیه مساحت از بین رفته بیشتر باشد، مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود.

مبحث دهم - دیه دندان

ماده ۶۲۱:

از بین بردن تمام دندان‌های دائم بیست و هشت‌گانه دیه کامل دارد که به ترتیب زیر توزیع می‌شود:

۱. دندان‌های جلو که عبارتند از: پیش، چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا و دو عدد در پایین می‌روید و جمعاً دوازده عدد خواهد بود، هر کدام یک‌بیبستم دیه کامل دارد.

۲. دندان‌های عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده عدد خواهد بود، هر کدام یک‌چهلیم دیه کامل دارد.

ماده ۶۲۲:

دندان‌های اضافی به هر نام که باشد و به هر نحو که روییده باشد، اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود، ارش ثابت می‌گردد و اگر هیچ‌گونه نقصی حاصل نشود ارش نیز نخواهد داشت.

تبصره «۱» - هرگاه در کندن دندان زاید نقصی حاصل نشود لکن جراحی به وجود آید، برای جراحی مزبور، حسب مورد دیه یا ارش ثابت است.

تبصره «۲» - هرگاه در مورد اینکه دندان کنده شده اصلی است یا زاید تردید وجود داشته باشد و با رجوع به کارشناس، زاید یا اصلی بودن آن مشخص نشود، اقل الامرین از دیه دندان اصلی و ارش دندان زاید پرداخت می‌شود.

ماده ۶۲۳:

هرگاه دندان‌های اصلی دائمی از بیست و هشت عدد کمتر باشد، به همان نسبت از دیه کامل کاهش می‌یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه‌ای کم شده باشد.

ماده ۶۲۴:

تفاوتی میان دندان‌هایی که دارای رنگ‌های گوناگون می‌باشد، در میزان دیه، وجود ندارد و اگر دندان‌ی در اثر جنایت سیاه و فاسد شود و نیافتد دیه آن دوسوم دیه همان دندان است و دیه دندان‌ی که قبلاً سیاه و فاسد شده است، یکسوم دیه همان دندان است.

تبصره - در تغییر رنگ دندان، بدون آنکه سیاه بشود یا منفعت آن از بین برود، ارزش ثابت است و اگر پس از آن شخصی دندان مزبور را بکند، باید دیه کامل همان دندان را بدهد.

ماده ۶۲۵:

ایجاد ترک یا لق کردن دندان، هرگاه در حکم از بین بردن آن باشد، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارزش است.

ماده ۶۲۶:

کندن دندان لق یا ترک‌خورده که منفعت آن باقی است، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارزش است.

ماده ۶۲۷:

شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقای ریشه، دیه همان دندان را دارد و اگر کسی بعد از شکستن مقدار مزبور ریشه را بکند ارزش تعیین می‌شود، خواه مرتکب کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری.

تبصره ۱: شکستن مقداری از قسمت نمایان دندان به همان نسبت دیه دارد.

تبصره ۲: هرگاه قسمتی از دندان کنده شده در اثر جنایت یا غرضه‌ای قبلاً از بین رفته باشد به همان نسبت از دیه دندان، کاهش می‌یابد.

ماده ۶۲۸:

در کندن دندان شیرینی ارش ثابت است مگر این که کندن آن موجب گردد که دندان دائمی نروید که در این صورت علاوه بر ارش دندان شیرینی باید دیه کامل دندان دائمی نیز پرداخت شود، مگر این که دندان شیرینی همان دندان اصلی شده باشد که در این صورت، تنها دیه دندان اصلی پرداخت می شود.

تبصره: شکستن، معیوب کردن و شکافتن دندان شیرینی، موجب ارش است و هرگاه آسیب وارده بر دندان شیرینی موجب رویش ناقص و معیوب دندان اصلی گردد، علاوه بر ارش آسیب وارده، نسبت به دندان دائمی نیز، حسب مورد دیه یا ارش ثابت خواهد بود.

ماده ۶۲۹:

با کندن دندان دائمی دیه همان دندان ثابت می شود، اگرچه دوباره در محل آن دندان دیگری بروید و مانند سابق شود و چنانچه شخصی دندان روییده شده را دوباره بکند، باید دیه کامل همان دندان را بپردازد.

ماده ۶۳۰:

هرگاه به جای دندان کنده شده دندان دیگری یا همان دندان قرار گیرد و مانند دندان اصلی دارای حس و حیات شود، کندن آن، دیه همان دندان را دارد؛ لکن اگر دارای حس و حیات نباشد، کندن آن موجب ضمان مالی است.

مبحث هشتم - دیه گردن

ماده ۶۳۱:

کج شدن و خمیدگی گردن در صورت عدم بهبودی و باقی ماندن این حالت موجب دیه کامل و در صورت بهبودی و زوال حالت خمیدگی و کج شدگی موجب ارش است.

ماده ۶۳۲:

شکستگی گردن بدون کج شدن و خمیدگی آن موجب ارش است.

ماده ۶۳۳:

جنایت بر گردن که مانع قرو بردن یا جویدن غذا و یا نقص آن و یا مانع حرکت گردن شود موجب ارش است.

مبحث نهم - دیه فک

ماده ۶۳۴:

قطع کردن و یا از بین بردن دو استخوان چپ و راست فک که محل رویش دندانهای پایین است، دیه کامل، هر کدام از آنها نصف دیه کامل، و مقداری از آنها به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۳۵:

دیه فک، مستقل از دیه دندان و سایر اعضا است و اگر با فک دندان یا غیر آن از بین برود یا آسیب ببیند هر کدام دیه یا ارش جداگانه خواهد داشت.

ماده ۶۳۶:

جنایتی که موجب کندی حرکت فک شود، ارش دارد و چنانچه مانع جویدن یا موجب نقص آن شود، ارش آن نیز افزوده خواهد شد.

ماده ۶۳۷:

از بین بردن تمام یا قسمتی از فک بالا، موجب ارش است.

ماده ۶۳۸:

شکستگی استخوان فک پایین بمشمول حکم شکستگی استخوان و شکستگی استخوان فک بالا بمشمول حکم شکستگی استخوانهای سر و صورت است.



ماده ۶۳۹:

فلج کردن فک پایین دوسوم ديه کامل و قطع فک فلج یکسوم ديه کامل دارد.

مبحث نهم - ديه دست و پا

ماده ۶۴۰:

قطع کردن و يا از بين بردن هریک از دستها از مفصل مچ به شرط آنکه دارای انگشتان کامل باشد، موجب نصف ديه کامل است خواه مجتبی علیه دارای دو دست و خواه به هر علت دارای یک دست باشید.

ماده ۶۴۱:

قطع تمام انگشتان یک دست از انتهای انگشتان يا تا مچ، موجب نصف ديه کامل است.

ماده ۶۴۲:

قطع کردن و يا از بين بردن کف دستی که به هر علت دارای انگشت نمی باشد، موجب ارش است.

تبصره - در قطع کردن و يا از بين بردن کف دستی که کمتر از پنج انگشت دارد، علاوه بر ديه آن انگشتان، تسببی از ارش کف دست نیز ثابت است. بدین ترتیب که اگر مچ دست دارای یک انگشت باشد، علاوه بر ديه یک انگشت، چهارپنجم ارش کف دست و اگر دارای دو انگشت باشد، علاوه بر ديه دو انگشت، سه پنجم ارش کف دست و اگر دارای سه انگشت باشد، علاوه بر ديه سه انگشت، دو پنجم ارش کف دست و اگر دارای چهار انگشت باشد، علاوه بر ديه چهار انگشت، یک پنجم ارش کف دست نیز پرداخت می شود لیکن در تمام این فروض نباید مجموع ارش و ديه انگشتان بیش از ديه یک دست باشد.

ماده ۶۴۳:

قطع دست دارای ساعد از آرنج، نصف دیه کامل دارد، خواه دارای کف باشد خواه نباشد  
ممکنین قطع دست دارای بازو از شانه، نصف دیه کامل دارد خواه دارای آرنج باشد  
خواه نباشد.

ماده ۶۴۴:

دستی که دارای انگشتان است اگر بالاتر از مفصل مچ و نیز دستی که دارای ساعد است  
اگر بالاتر از آرنج قطع گردد علاوه بر نصف دیه کامل، موجب ارش مقدار زایدی که قطع  
شده نیز می باشد.

ماده ۶۴۵:

قطع دست اصلی کسی که از مچ یا آرنج یا شانه دارای دو دست است، موجب نصف دیه  
کامل و قطع دست زاید موجب ارش است، تشخیص دست اصلی و زاید برعهده کارشناس  
مورد وثوق است.

ماده ۶۴۶:

دیه هریک از انگشتان اصلی دست یکدهم دیه کامل است.

ماده ۶۴۷:

بریدن یا از بین بردن هر بند انگشت غیر شست، موجب یکسوم دیه آن انگشت و هر بند  
انگشت شست، موجب نصف دیه شست است.

ماده ۶۴۸:

دیه انگشت زاید یکسوم دیه انگشت اصلی و دیه بندهای انگشت زاید، یکسوم دیه همان  
بند اصلی و دیه بند زاید انگشت اصلی یکسوم دیه بند اصلی همان انگشت است.

تبصره - در صورتی که بند انگشت نقصان داشته باشد به همان میزان از مقدار دیه آن کاسته می‌شود.

ماده ۶۴۹:

دیه فلج کردن هر دست دوسوم دیه دست، دیه فلج کردن هر انگشت دوسوم دیه همان انگشت، دیه قطع دست فلج یکسوم دیه دست و دیه قطع انگشت فلج یکسوم دیه همان انگشت است.

ماده ۶۵۰:

دیه از بین بردن ناخن به طوری که دیگر نروید یا فاسد و معیوب برآید، یکسوم دیه کامل و اگر بدون عیب برآید، نیم درصد دیه کامل می‌باشد.

ماده ۶۵۱:

احکام مذکور در دیه دست و انگشتان آن، در پا و انگشتان آن نیز جاری است.

مبحث یازدهم - دیه ستون فقرات، نخاع و نشیمنگاه

ماده ۶۵۲:

دیه شکستن ستون فقرات به ترتیب ذیل است:

الف) شکستن ستون فقرات، در صورتی که اصلاً درمان نشود و یا بعد از علاج به صورت خمیده در آید، موجب دیه کامل است.

ب) شکستن ستون فقرات که بی‌عیب درمان شود ولی موجب از بین رفتن یکی از منافع گردد، مانند اینکه مجنی‌علیه توان راه رفتن یا نشستن نداشته باشد و یا توان جنسی یا کنترل ادرار وی از بین برود، موجب دیه کامل است.

ج) شکستن ستون فقرات که درمان نشود و موجب عوارضی از قبیل موارد مندرج در بند «ب» شود، علاوه بر دیه کامل شکستگی ستون فقرات، موجب دیه یا ارش هریک از عوارض حاصله نیز خواهد بود.

د) شکستن ستون فقرات که بدون عیب درمان شود، موجب یکدهم دیه کامل است.

ه) شکستن ستون فقرات که موجب فلج و بی‌حس شدن پاها گردد، ولی توان راه رفتن از بین نرود، علاوه بر دیه ستون فقرات، موجب دوسوم دیه برای فلج پاها نیز خواهد بود.

تبصره «۱» - مراد از شکستن ستون فقرات، شکستن یک یا چند مهره از مهره‌های ستون فقرات به جز مهره‌های گردن و استخوان دنبالچه می‌باشد.

تبصره «۲» - جنایتی که سبب خمیدگی پشت گردد بدون آنکه موجب شکستن ستون فقرات گردد، در صورتی که خمیدگی درمان نشود، موجب دیه کامل و در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب ارش است.

ماده ۶۵۳:

قطع نخاع دیه کامل و قطع جزئی از آن به نسبت مساحت عرض، دیه دارد.

ماده ۶۵۴:

هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود، حسب مورد دیه یا ارش آن عضو بر دیه نخاع افزوده می‌شود.

ماده ۶۵۵:

از بین بردن دو کپل به نحوی که به استخوان برسند، دیه کامل و هر کدام از آنها، نصف دیه کامل و قسمتی از آن، به همان نسبت دیه دارد. در صورتی که نسبت مشخص نباشد ارش تعیین می‌شود.

ماده ۶۵۶:

شکستن استخوان دنبالچه، موجب ارش است. مگر آنکه جنایت مزبور باعث شود  
مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد که در این صورت دیه کامل نیز اضافه می شود و  
اگر قادر به ضبط مدفوع باشد لیکن قادر به ضبط باد نباشد، ارش آن نیز پرداخت  
می شود.

ماده ۶۵۷:

هرگاه صدمه ای که به حد قاصد بیضه ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار  
یا مدفوع گردد، یک دیه کامل و اگر موجب عدم ضبط هر دو گردد دو دیه کامل خواهد  
داشت.

مبحث دوازدهم - دیه دنده و ترقوه

ماده ۶۵۸:

دیه شکستن هریک از دنده های محیط به قلب که از آن حفاظت می کند، یکچهارم دیه کامل  
و دیه شکستن هریک از دنده های دیگر، یکصدم دیه کامل می باشد.  
تبصره - کندن دنده موجب ارش است. ارش مزبور باید بیشتر از دیه شکستن همان دنده  
باشد.

ماده ۶۵۹:

دیه موضعه هریک از دنده ها، یکچهارم دیه شکستن آن، دیه ترک خوردن هریک از  
دنده های محیط به قلب، یکهشتادم دیه کامل، و دیه دررفتگی آن، هفتونیم هزارم دیه  
کامل است. دیه ترک خوردن هریک از دنده های دیگر هفت هزارم دیه کامل و دیه دررفتگی  
آنها پنج هزارم دیه کامل است.

ماده ۶۶۰:

قطع و از بین بردن دو استخوان زیر گردن (ترقوه)، موجب دیه کامل و هر کدام از آنها، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۶۱:

شکستن هریک از استخوان‌های ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان نشود، موجب چهار درصد دیه کامل و در صورتی که درمان نشود یا با عیب درمان شود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۶۲:

دیه ترک خوردن هریک از استخوان‌های ترقوه، سی و دو هزارم، دیه موضعه آن، بیست و پنج هزارم، دیه در رفتگی آن، بیست هزارم و دیه سوراخ شدن آن، ده هزارم دیه کامل است.  
بحث سیزدهم - دیه ازاله بکارت و افضا

ماده ۶۶۳:

ازاله بکارت غیر همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است:  
الف) هرگاه ازاله بکارت یا مقاربت جنسی و بدون رضایت باشد، علاوه بر مهرالمثل آن زن، موجب ضمان ارش ازاله بکارت نیز خواهد بود.  
ب) هرگاه ازاله بکارت با انگشت یا با وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد، تنها موجب ضمان مهرالمثل خواهد بود.  
ج) هرگاه ازاله بکارت یا مقاربت یا با انگشت یا با وسیله دیگری و با رضایت انجام گرفته باشد، چیزی ثابت نخواهد بود.

تبصره «۱» - رضایت دختر نابالغ یا بالغ غیررشدید یا فزیب خورده‌ای که رضایت واقعی  
به زنا نداشته، در حکم عدم رضایت است.

تبصره «۲» - در وطی به شبهه ثیب و نیز در زنا به عنف و اکراه یا او، مهرالمثل ثابت  
است و اگر در اثر مقاربت یا زنا، جنایت دیگری بر او وارد شده باشد، دیه یا ارش آن نیز  
باید پرداخت شود.

ماده ۶۶۴:

در صورتی که ازاله بکارت به سبب وطی به شبهه باشد، مهرالمثل و ارش البکاره هر دو  
ثابت می‌باشد.

ماده ۶۶۵:

هرگاه به همراه ازاله بکارت جنایت دیگری نیز به وجود آید مانند آنکه مثانه آسیب دیده و  
شخص نتواند ادرار خود را ضبط کند، جنایت مزبور دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۶۶۶:

افضای همسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف) هرگاه همسر، بالغ و افضا به سبب مقاربت جنسی باشد، علاوه بر تمام مهری که  
به موجب عقد نکاح لازم شده است، نفقه زوجه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین برعهده  
زوج خواهد بود، هرچند همسر خود را طلاق داده باشد.

ب) هرگاه همسر، بالغ و افضا به سببی غیر از مقاربت باشد، علاوه بر تمام مهر، دیه کامل  
زن نیز باید پرداخت شود.

ج) هرگاه همسر، نابالغ باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات  
یکی از زوجین برعهده زوج خواهد بود، خواه افضا از طریق مقاربت باشد خواه غیر آن.

تکصره - افضا عبارت است از یکی شدن دو مجرای بول و حیض، یا حیض و غایط.

ماده ۶۶۷:

افضای غیرهمسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف) هرگاه افضا شده نایالغ یا بالغ غیررشید یا مکرم بوده و افضا به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل و دیه کامل زن، در صورت ازاله بکارت، ارش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افضا به غیر مقاربت باشد، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهرالمثل نیز ثابت خواهد بود.

ب) هرگاه افضا با رضایت زن بالغ و رشید و از طریق مقاربت انجام گرفته باشد، تنها پرداخت دیه کامل زن ثابت خواهد بود.

ج) افضای ناشی از وطی به شبهه علاوه بر مهرالمثل و دیه، در صورت ازاله بکارت، موجب ارش البکاره نیز می باشد.

ماده ۶۶۸:

هرگاه افضا موجب جنایت دیگری گردد، حسب مورد دیه یا ارش آن جنایت نیز باید پرداخت شود.

بحث چهاردهم - دیه اندام تناسلی و بیضه

ماده ۶۶۹:

قطع و از بین بردن اندام تناسلی مرد تا ختنه گاه و یا بیشتر از آن، موجب دیه کامل است و در کمتر از ختنه گاه به نسبت ختنه گاه محاسبه و به همان نسبت دیه پرداخت می شود.

تکصره «۱» - در این حکم تفاوتی بین اندام کودک، جوان، پیر، عقیم و شخصی که دارای بیضه سالم یا معیوب است، وجود ندارد.



تبصره «۲» - هرگاه با یک ضربه تا ختنه‌گاه از بین برود و سپس مرتکب یا شخص دیگری باقیمانده یا قسمتی دیگر از اندام تناسلی را از بین ببرد، نسبت به ختنه‌گاه، دیه کامل و در مقدار بیشتر، ارزش ثابت است.

تبصره «۳» - هرگاه قسمتی از ختنه‌گاه را شخصی و قسمت دیگر از ختنه‌گاه را شخص دیگری قطع کند، هر یک به نسبت مساحتی که از ختنه‌گاه قطع کرده اند، ضامن هستند و چنانچه شخصی قسمتی از ختنه‌گاه را قطع کند و دیگری باقیمانده ختنه‌گاه را به انضمام تمام یا قسمتی از اندام تناسلی قطع کند، نسبت به جنایت اول، دیه به مقدار مساحت قطع شده از ختنه‌گاه و نسبت به جنایت دوم، علاوه بر دیه مقدار قطع شده ختنه‌گاه، ارزش مقدار قطع شده از اندام تناسلی نیز ثابت است و در هر حال مجموع دیه باقیمانده ختنه‌گاه و ارزش اندام تناسلی نباید بیش از دیه کامل باشد.

ماده ۶۷۰:

قطع اندام تناسلی فلج، موجب یک‌سوم دیه کامل و قلج کردن اندام سالم موجب دوسوم دیه کامل است لیکن در قطع اندام عنین دیه کامل ثابت است.

تبصره - قطع قسمتی از اندام قلج به نسبت تمام اندام تناسلی دیه دارد خواه قسمت مقطوع ختنه‌گاه باشد خواه غیر آن.

ماده ۶۷۱:

قطع و از بین بردن هر یک از دو طرف اندام تناسلی زن، موجب نصف دیه کامل زن است و از بین بردن بخشی از آن، به همان نسبت دیه دارد. در این حکم فرقی میان باکره و غیرباکره، خردسال و بزرگسال، سالم و معیوب از قبیل رتقاء و قرناء نیست.

ماده ۶۷۲:

قطع و از بین بردن دو بیضه، موجب دیه کامل و هرکدام از آنها، موجب نصف دیه کامل است. در این حکم فرقی میان کودک، جوان و پیر و همچنین شخص سالم یا شخصی که تمام یا مقداری از اندام تناسلی او قطع شده یا عیبی در اندام او مانند قلیج و عنق وجود دارد، نیست.

ماده ۶۷۳:

دیه ورم کردن یک بیضه، دودهم دیه کامل است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشتدهم دیه کامل خواهد بود و در صورتی که تورم درمان گردد، موجب ارش است.

ماده ۶۷۴:

قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه خنثای ملحق به مرد، موجب دیه کامل، قطع دو طرف خارجی اندام تناسلی زنانه خنثای ملحق به زن، موجب دیه کامل زن، قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه خنثای مشکل یا ملحق به زن، موجب ارش و قطع دو طرف خارجی اندام تناسلی زنانه خنثای مشکل یا ملحق به مرد، موجب ارش است.

ماده ۶۷۵:

از بین بردن عانه مرد یا زن، موجب ارش است.

بحث پانزدهم - دیه پستان

ماده ۶۷۶:

قطع و از بین بردن هر یک از دو پستان زن، موجب نصف دیه کامل زن و از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت موجب دیه است و اگر همراه با از بین رفتن تمام یا بخشی از پستان مقداری از پوست یا گوشت اطراف آن هم از بین برود یا موجب جتایت دیگری گردد، علاوه بر دیه پستان، دیه یا ارش جتایت مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۷۷:

در قطع کردن شیر پستان زن یا از بین بردن قدرت تولید شیر یا متعذر کردن خروج شیر از پستان و یا ایجاد هر نقص دیگری در آن، ارش ثابت است.

ماده ۶۷۸:

قطع و از بین بردن نوک مریک از پستان‌های زن، موجب ارش و قطع و از بین بردن نوک مریک از پستان‌های مرد، موجب یک‌هشتم دیه کامل است.

#### فصل چهارم: قواعد عمومی دیه منافع

ماده ۶۷۹:

ادله اثبات دیه منافع، همان ادله اثبات دیه اعضا است. در موارد اختلاف میان مرتکب و مجنی‌علیه در زوال منفعت یا نقصان آن، چنانچه از طریق اختیار و آزمایش، اقرار، بینه، علم قاضی یا قول کارشناس مورد وثوق و ثبوت، زوال یا نقصان منفعت ثابت نشود در صورت تحقق لوث مجنی‌علیه می‌تواند یا قسامه به نحوی که در دیه اعضا مقرر است دیه را ثابت کند و چنانچه اختلاف، نسبت به بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده باشد دیه با یک سوگند مجنی‌علیه ثابت شده و نیازی به قسامه نمی‌باشد.

ماده ۶۸۰:

در مواردی که نظر کارشناسی بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده در مدت معینی باشد چنانچه مجنی‌علیه قبل از مدت تعیین شده فوت کند دیه ثابت خواهد شد.

ماده ۶۸۱:

هرگاه با نظر کارشناس مورد وثوق معلوم شود که منفعت زایل یا ناقص شده بر نمی‌گردد و یا کارشناس قادر به تعیین مهلتی برای بازگشت آن نباشد و یا در زمانی که

کارشناس پیش بینی کرده بود باز نگردد، دیه مستقر و پرداخت می شود و چنانچه پس از گرفتن دیه، منفعت بازگردد، مقدار مازاد بر ارزش زوال موقت آن منفعت، مسترد می گردد، مگر این که برگشت آن منفعت غیر متعارف بوده و موهبتی مجدد باشد.

تبصره: مهلتی که کارشناس برای بازگشت منفعت معین می کند نباید بیش از یک سال باشد و اگر بیش از آن معین کند در حکم عدم امکان تعیین مهلت خواهد بود.

ماده ۶۸۲:

هرگاه جنایتی که موجب زوال یکی از منافع شده است سرایت کند و سبب مرگ مجنی علیه شود دیه منفعت در دیه نفس تداخل کرده، تنها دیه نفس قابل مطالبه خواهد بود.

ماده ۶۸۳:

هرگاه در مهلتی که کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده، معین کرده عضوی که منفعت قائم به آن است از بین برود، به عنوان مثال چشمی که بینایی آن به طور موقت از بین رفته از حدقه بیرون بیاید، مرتکب تنها ضامن ارزش زوال موقت آن منفعت خواهد بود و چنانچه از بین رفتن آن عضو به سبب جنایت شخص دیگر باشد مرتکب دوم، ضامن دیه کامل آن عضو خواهد بود.

### فصل پنجم - دیه مقرر منافع

مبحث اول: دیه عقل

ماده ۶۸۴:

زایل کردن عقل موجب دیه کامل و ایجاد نقص در آن موجب ارزش است، خواه جنایت در اثر ایراد ضربه و جراحت باشد خواه ترساندن و مانند آن.

تبصره: در صورتی که مجنی علیه دچار جنون ادواری شود ارش ثابت است.

ماده ۶۸۵:

در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد ارش ثابت است.

ماده ۶۸۶:

جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن باشد، هرچند عمدی باشد، موجب دیه بوده و مرتکب قصاص نمی شود.

ماده ۶۸۷:

هرگاه در اثر صدمه ای مانند شکستن سنر یا صورت، عقل زایل شده یا نقصان یابد، هر یک دیه یا ارش جداگانه ای خواهد داشت مگر آنکه آن صدمه لازم و ملزوم زوال یا نقصان عقل باشد که در این صورت تنها دیه یا ارش منفعت پرداخت می گردد.

ماده ۶۸۸:

هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل دریافت شود و عقل برگردد، دیه مسترد و ارش پرداخت خواهد شد مگر آنکه بازگشت آن به نحوی غیرمبتعارف بوده و موهبتی مجدد باشد.

ماده ۶۸۹:

هرگاه در اثر جنایتی مجنی علیه بیهوش شده و به اغما برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بیهوش بوده، ارش ثابت می شود و چنانچه عوارض و آسیب های دیگری نیز به وجود آمده باشد، دیه یا ارش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۹۰:

جنایت بر کسی که در اغما یا بیهوشی و مانند آن است از جهت احکام مربوط به قصاص و دیه، جنایت بر شخص هوشیار محسوب می‌شود.  
تبصره - جنایت بر کسی که دچار مرگ مغزی شده در حکم جنایت بر میت است.

مبحث دوم: دیه شنوایی

ماده ۶۹۱:

از بین بردن شنوایی هر دو گوش دیه کامل و از بین بردن شنوایی یک گوش نصف دیه کامل دارد هر چند شنوایی دو گوش به یک اندازه نباشد.

ماده ۶۹۲:

از بین بردن شنوایی گوش شنوای شخصی که یکی از گوش‌های او نمی‌شنود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۹۳:

کاهش شنوایی در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد، به همان نسبت دیه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد، موجب ارزش است.

ماده ۶۹۴:

هرگاه با قطع یا از بین بردن گوش و یا هر جنایت دیگری شنوایی از بین برود یا نقصان یابد، هر یک از جنایات ما دیه یا ارزش جداگانه خواهد داشت.

ماده ۶۹۵:

مرگاه در اثر جنایتی در مجرای شنوایی نقص دائمی ایجاد شود، به نحوی که به طور کامل مانع شنیدن گردد، دیه شنوایی ثابت خواهد بود و در صورتی که نقص موقتی باشد ارش تعیین می‌شود.

ماده ۶۹۶:

مرگاه کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید و یا کودکی که تازه زمان سخن گفتن او فرا رسیده است در اثر کر شدن نتواند کلمات دیگر را یاد گرفته و بر زبان آورد، علاوه بر دیه شنوایی، دیه یا ارش زوال یا نقص گفتار نیز، حسب مورد ثابت خواهد شد؛

ماده ۶۹۷:

مرگاه در اثر جنایتی حواس شنوایی و گویایی، هر دو از بین برود، هر کدام یک دیه کامل خواهد داشت.

مبحث سوم: دیه بینایی

ماده ۶۹۸:

از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل و از بین بردن بینایی یک چشم نصف دیه کامل دارد.

تبصره - تمام چشم‌هایی که بینایی دارند در حکم مذکور یکسانند هر چند میزان بینایی آنها متفاوت بوده یا از جهات دیگر مانند شب‌کورگی و منحرف بودن یا هم تفاوت داشته باشند.

ماده ۶۹۹:

کاهش بینایی، در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت دیه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد، موجب ارش است.

ماده ۷۰۰:

از بین بردن بینایی چشم کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش تابینای مادرزادی بوده و یا در اثر علل غیرجنایی از بین رفته باشد، موجب دیه کامل است لیکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته، از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل خواهد بود.

ماده ۷۰۱:

از بین بردن یا بیرون آوردن چشم از حدقه فقط موجب دیه بینایی است لیکن اگر در اثر صدمه دیگری مانند شکستن سر، بینایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هرکدام دیه جداگانه خواهد داشت.

مبحث چهارم: دیه بویایی

ماده ۷۰۲:

از بین بردن کامل بویایی، موجب دیه کامل و از بین بردن قسمتی از آن، در صورتی که قابل محاسبه باشد به همان نسبت دیه و اگر قابل محاسبه نباشد، ارش خواهد داشت.

ماده ۷۰۳:

هرگاه در اثر پریدن یا از بین بردن بینی یا جنایت دیگری بویایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هر جنایت دیه یا ارش جداگانه خواهد داشت.

مبحث پنجم: دیه چشایی

ماده ۷۰۴:

از بین بردن حس چشایی و نقصان آن، موجب ارش است.

ماده ۷۰۵:



هرگاه با قطع تمام زبان، حس چشایی از بین برود، فقط دیه قطع زبان پرداخت می‌شود و اگر با قطع بخشی از زبان، چشایی از بین برود یا نقصان یابد، در صورتی که چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هرکدام از ارش چشایی و دیه زبان که بیشتر باشد، باید پرداخت شود و اگر چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت از زبان نباشد، دیه هریک از ارش چشایی و دیه زبان جداگانه باید پرداخت شود مگر اینکه از دیه کامل بیشتر باشد که در این صورت فقط به میزان دیه کامل پرداخت می‌شود و اگر با جنایت بر غیر زبان چشایی از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه یا ارش آن جنایت بر ارش چشایی افزوده می‌گردد.

مبحث ششم: دیه صوت و گویایی

ماده ۷۰۶:

از بین بردن صوت به‌طور کامل، به‌گونه‌ای که شخص نتواند صدایش را آشکار کند، دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.

ماده ۷۰۷:

از بین بردن گویایی به‌طور کامل و بدون قطع زبان، دیه کامل و از بین بردن قدرت ادای برخی از حروف، به همان نسبت دیه خواهد داشت.

تبصره - شخصی که دارای لکنت زبان بوده و یا به‌کندی یا تندى سخن می‌گوید یا برخی از حروف را نمی‌تواند تلفظ کند، گویا محسوب می‌شود و دیه از بین بردن ادای هر حرف، مطابق توجه به حروف زبان تکلم مجنی علیه تعیین می‌شود. مانند اینکه از بین بردن قدرت ادای یک حرف شخص فارسی زبان، یک‌سی و دوم دیه کامل است.

ماده ۷۰۸:

جنایتی که موجب پیدایش عیبی در گفتار یا ادای حروف گردد و یا عیب موجود در آن را تشدید کند، موجب ارش است.

ماده ۷۰۹:

جنایتی که باعث شود مجنی علیه حرفی را به جای حرف دیگر ادا نماید، مانند آنکه به جای «ل»، «ر» تلفظ نماید، موجب دیه کامل حرف تغییر یافته است.

ماده ۷۱۰:

جنایتی که موجب عیبی در صوت مانند کاهش طنین صدا، گرفتگی آن و یا صحبت کردن از طریق بینی شود، ارش دارد.

ماده ۷۱۱:

از بین رفتن صوت بعضی از حروف، موجب ارش است.

ماده ۷۱۲:

در صورتی که جنایت، علاوه بر زوال صوت، موجب زوال نطق نیز گردد، دو دیه ثابت خواهد شد.

مبحث هفتم: دیه سایر منافع

ماده ۷۱۳:

جنایتی که به طور دائم موجب سلس و ریزش ادرار گردد، موجب دیه کامل و جنایتی که موجب ریزش غیردائمی ادرار گردد موجب ارش است.

ماده ۷۱۴:

جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود، دیه کامل دارد.

ماده ۷۱۵:

از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن و یا از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد موجب دیه کامل است.

ماده ۷۱۶:

از بین بردن کامل قدرت مقاربت، موجب دیه کامل است.

ماده ۷۱۷:

از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهیانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش کردن، موجب ارش است.

#### فصل ششم - دیه جراحات

ماده ۷۱۸:

جراحات سر و صورت و دیه آنها به ترتیب ذیل است:

۱. حارصه: خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود، یک‌صدم دیه کامل،
۲. دامیه: جراحی که اندکی وارد گوشت شود و همراه یا جریان کم یا زیاد خون باشد، دو‌صدم دیه کامل،
۳. متلاحمه: جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لیکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه‌صدم دیه کامل،
۴. سمحاق: جراحی که به پوست نازک روی استخوان برسد؛ چهارصدم دیه کامل،
۵. موضحه: جراحی که پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کند، پنج‌صدم دیه کامل،

۶. هاشمه: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحی را تولید نکرده باشد، ده‌صدم دیه کامل،

۷. منقله: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود و درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان میسر نباشد، پانزده‌صدم دیه کامل،

۸. مأمومه: صدمه یا جراحی که به کیسه مغز برسد یک‌سوم دیه کامل،

۹. دامغه: صدمه یا جراحی که کیسه مغز را پاره کند، که علاوه بر دیه مأمومه، موجب ارش پاره شدن کیسه مغز نیز می‌باشد.

تبصره «۱» - جراحات گوش، بینی، لب، زبان و داخل دهان، در غیر مواردی که برای آن دیه معین شده است، در حکم جراحات سر و صورت است.

تبصره «۲» - ملاک دیه در جراحات‌های مذکور، مقدار نفوذ جراحت بوده و طول و عرض آن تأثیری در میزان دیه ندارد.

تبصره «۳» - جنایت بر گونه در صورتی که داخل دهان را نمایان نسازد، موجب یک‌بیستم دیه کامل و اگر به نحوی باشد که داخل دهان را نمایان سازد، موجب یک‌پنجم دیه کامل است. در این مورد چنانچه پس از بهبودی جراحی، اثر و عیب فاجشی، در صورت باقی بماند، علاوه بر آن، یک‌بیستم دیه دیگر نیز باید پرداخت شود.

تبصره «۴» - هرگاه جنایت موضعه صورت بعد از التیام اثری از خود بر جای بگذارد، علاوه بر دیه موضعه، یک‌هشتادم دیه کامل نیز ثابت است و هرگاه جنایت در حد موضعه نبوده و بعد از التیام اثری از آن باقی بماند، علاوه بر دیه جنایت، یک‌صدم دیه کامل نیز ثابت است و چنانچه جنایت شکافی در صورت ایجاد کند دیه آن هشت‌صدم دیه کامل است.

ماده ۷۱۹:

هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در بند یک تا پنج ماده قبل در غیر ستر و صورت واقع شود، در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد، دیه به حساب نسبت‌های فوق از دیه آن عضو تعیین می‌شود و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد، ارزش ثابت است.

تبصره ۱- جراحات وارده به گردن، در حکم جراحات بدن بوده و موجب ارزش است.

تبصره ۲- هرگاه جراحتهای مذکور در ماده قبل با یک ضربه به وجود آمده باشد، یک جراحت محسوب شده و دیه جراحت بیشتر را دارد لکن اگر با چند ضربه ایجاد شده باشد مانند اینکه با یک ضربه حارصه ایجاد شود و با ضربه دیگر آن جراحت مبدل به موضعه شود برای هر جراحت، دیه مستقل ثابت است خواه مرتکب هر دو جنایت یک نفر باشد خواه دو نفر.

ماده ۷۲۰:

جائفه جراحی است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می‌شود و موجب یکسوم دیه کامل است. در صورتی که وسیله مزبور از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحت جائفه محسوب می‌شود.

تبصره - هرگاه در جائفه به اعضای درونی بدن آسیب برسد و یا از بین برود، علاوه بر دیه جائفه، دیه یا ارزش آن نیز محاسبه می‌شود.

ماده ۷۲۱:

هرگاه نیزه یا گلوله و مانند آن علاوه بر ایجاد جراحت موضعه یا هاشمه و یا منقله به داخل بدن مانند حلق و گلو یا سینه فرو رود، دو جراحت محسوب و علاوه بر دیه موضعه یا هاشمه و منقله، دیه جراحت جائنه نیز ثابت می‌شود.

ماده ۷۲۲:

نافذہ جراحی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود و موجب یکدم دیه کامل است.

تبصره «۱» - حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضایی است که دیه آن عضو بیشتر از یکدم دیه کامل باشد، در عضوی که دیه آن مساوی یا کمتر از یکدم دیه کامل باشد، ارزش ثابت است مانند اینکه گلوله در بند انگشت فرو رود.

تبصره «۲» - هرگاه شیئی که جراحت نافذہ را به وجود آورده است از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحت نافذہ محسوب می‌شود.

ماده ۷۲۳:

دیه صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست می‌شود، به شرح ذیل است:

الف) سیاه شدن پوست صورت، شش‌هزارم، کیود شدن آن، سه‌هزارم و سرخ شدن آن، یک‌ونیم هزارم دیه کامل،

ب) تغییر رنگ پوست سایر اعضا، حسب مورد نصف مقادیر مذکور در بند «الف»،

تبصره «۱» - در حکم مذکور فرقی بین اینکه عضو دارای دیه مقدر باشد یا نباشد، نیست.

همچنین فرقی بین تغییر رنگ تمام یا قسمتی از عضو و نیز بقا یا زوال اثر آن نمی‌باشد.

تبصره «۲» - در تغییر رنگ پوست سر، ارزش ثابت است.

ماده ۷۲۴:

۲۱۴

صدمه‌ای که موجب تورم بدن، سر یا صورت گردد، ارش دارد و چنانچه علاوه بر تورم موجب تغییر رنگ پوست نیز گردد، حسب مورد دیه و ارش تغییر رنگ به آن افزوده می‌شود.

### فصل هفتم - دیه جنین

ماده ۷۲۵:

سقط جنین به ترتیب ذیل دیه دارد:

۱. نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است، دو صدم دیه کامل،
۲. علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می‌آید، چهار صدم دیه کامل،
۳. مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می‌آید، شش صدم دیه کامل،
۴. عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لیکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت صدم دیه کامل،
۵. جنینی که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است یک دهم دیه کامل،
۶. دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است، اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه چهارم دیه کامل.

ماده ۷۲۶:

هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا ارش آن جنایت، دیه جنین نیز - در هر مرحله‌ای که باشد - پرداخت می‌شود.

ماده ۷۲۷:

هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد شبه عمد یا خطا از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت شده و مرتکب سهمی از دیه نخواهد برد.

تبصره - هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد، به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نخواهد بود.

ماده ۷۲۸:

هرگاه چند جنین در یک رحم باشند سقط هنریک از آنها، دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۷۲۹:

دیه اعضا و دیگر صدمات وارد بر جنین در مرحله‌ای که استخوان‌بندی آن کامل شده ولی روح در آن دمیده نشده است به نسبت دیه جنین در این مرحله محاسبه می‌گردد و بعد از دمیده شدن روح، حسب جنسیت جنین، دیه محاسبه می‌شود و چنانچه بر اثر همان جنایت جنین از بین برود، فقط دیه جنین پرداخت می‌شود.

ماده ۷۳۰:

هرگاه در اثر جنایت و یا صدمه، چیزی از زن سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد، دیه و ارش ندارد لیکن اگر در اثر آن، صدمه‌ای بر مادر وارد شده باشد، حسب مورد دیه یا ارزش تعیین می‌شود.

فصل هشتم - دیه جنایت بر میت

ماده ۷۳۱:

دیه جنایت بر میت، یک‌دهم دیه کامل انسان زنده است. مثلاً جدا کردن سر از بدن میت یک‌دهم دیه و جدا کردن یک دست یک‌بیستم دیه و هر دو دست یک‌دهم دیه و یک انگشت



یک صدم دیه کامل می باشد. دیه جراحات وارد شده به سرو صورت و سایر اعضا و جوارح میت، به همین نسبت مجاسبه می شود.

تبصره - دیه جنایت بر میت به ارث نمی رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می شود.

ماده ۷۳۲:

هرگاه آسیب وارد بر میت دیه مقدر نداشته باشد، یک دهم ارش چنین جنایتی نسبت به انسان زنده محاسبه و پرداخت می گردد.

ماده ۷۳۳:

قطع اعضای میت برای پیوند به دیگری در صورتی که با وصیت او باشد، دیه ندارد.

ماده ۷۳۴:

دیه جنایت بر میت حال است مگر اینکه مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت به او مهلت مناسب داده می شود.

ماده ۷۳۵:

دیه جنایت بر میت خواه عمدی باشد یا خطایی توسط خود مرتکب پرداخت خواهد شد.

ماده ۷۳۶:

هرگاه شخصی به طور عمد، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت دیه یا ارش جنایت، به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم خواهد شد.